سلسله مباحث وهابیت شناسی

زیارت پیامبر و اولیاء

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

زیارت پیامبر و اولیا

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زیارت پیامبر و اولیا

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : زیارت پیامبر و اولیا/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۷۷ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۷-۳۱۱-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : زیارت و زایران -- نظر وهابیه

موضوع : زیارت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵ز۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۶۹۵۰

ص ۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص: ۶

ص۷

ص۸

ص۹

ص ۱۰

دیباچه

ص۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص۱۲

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص ۱۳

مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب زیارت قبور پیامبر (ص) و اولیای الهی و به تبع آن سفر برای زیارت اجماع داشته‌اند. اما در قرن هشتم ابن تیمیه اوّلین کسی بود که از این مسئله جلوگیری کرده وشدیداً با آن مقابله نمود وبه حرمت آن فتوا داد. بعد از او افکارش به فراموشی سپرده شد تا آنکه در قرن دوازدهم محمّد بن عبدالوهاب به ترویج مجدد فتاوای ابن تیمیه روی آورد از این رو وهابیان به حرمت زیارت قبور معتقد گشته و مسلمانان از این کار باز داشتند. از آنجا که این مسئله آثار مهمّی در پی دارد بجاست تا در مورد جواز وعدم جواز آن تحقیق وبررسی نماییم.

ص۱۴

زیارت قبر پیامبر (ص)

اشاره

ص ۱۵

یکی از موارد اساسی اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان جواز و عدم جواز زیارت قبر پیامبر (ص) و اولیاء الهی است مسلمانان در طول تاریخ به جواز و بلکه استحباب آن قائل بوده اما ابن تیمیه و پیروان وی بر عدم جواز بلکه بر بدعت بودن آن فتوا دادهاند از این رو این موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم.

فتاوای وهابیان

۱. ابن تیمیه از کسانی است که بر عدم جواز زیارت قائل بود و در تضعیف روایات مربوط به زیارت می گوید:

والأحاديث المأثورة عن النبی (ص) فی زيارة القبور كلّها ضعيفة بل موضوعة .... (۱)

احادیثی که از پیامبر (ص) درباره زیارت قبور رسیده تماماً ضعیف بلکه جعلی است ...

۱- منهاج السنة، ج ۲، ص ۴۴۱.

ص ۱۶

قسطلانی درباره ابن تیمیه می گوید:

انّه منع من زیارهٔ قبر النبی (ص) و حرّمها مطلقاً، مع شدّ الرحال أو بدونه، فضلا عن زیارهٔ قبر غیره. (۱)

او از زیارت قبر پیامبر (ص) منع کرده و آن را به طور مطلق حرام کرده است؛ چه با بستن بار و حرکت برای زیارت و چه بدون آن، تا چه رسد به زیارت قبر غیر او.

ابن تیمیه همچنین می گوید:

فانّ احادیث زیارهٔ قبره کلّها ضعیفهٔ لایعتمد علی شیء منها فی الدین، و لهذا لم یرو اهل الصحاح و السنن شیئاً منها، و انّما یرویها من یروی الضعاف کالدارقطنی و البزار و غیرهما.(۲)

همانا احادیث زیارت قبر پیامبر (ص) تماماً ضعیف بوده و در دین بر هیچ کدام از آنها اعتماد نمی‌شود. لذا اهل صحاح و سنن هیچ یک از آنها را روایت نکرده‌اند، بلکه کسانی آنها را نقل کرده‌اند که به نقل احادیث ضعیف می‌پردازند؛ همچون دارقطنی و بزار و دیگران.

و در جایی دیگر می گوید:

والأحادیث المرویهٔ فی زیارهٔ قبره (ص) کلّها ضعیفهٔ بل کذب.(۳)

احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر (ص) تماماً ضعیف بلکه دروغ است.

۲. گروه افتای دائمی وهابیان می گویند:

۱- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۲۴۹

۲- التوسل و الوسیلهٔ، ص ۷۲.

۳- التوسل و الوسیلهٔ، ص ۱۵۶

ص ۱۷

لایجوز شدّ الرحال لزیارهٔ قبور الأنبیاء و الصالحین و غیرهم، بل هو بدعهٔ .... (۱)

بستن بار سفر به جهت زیارت قبور انبیا و صالحان و دیگران جایز نیست، بلکه بدعت می‌باشد ...

۳. شیخ بن باز می گوید:

... و أمّا الرجال فیستحب لهم زیارهٔ القبور و زیارهٔ قبر النبی علیه الصلاهٔ و السلام و قبر صاحبیه، لکن بدون شدّ الرحل؛ لقوله (ص): (زوروا القبور فانّها تذکّرکم الآخرهٔ)، رواه مسلم فی صحیحه، و أمّا شدّ الرحال لزیارهٔ القبور، فلایجوز، و انّما یشرع لزیارهٔ المساجد الثلاثهٔ خاصهٔ .... (۲)

... و امّا مردان پس حرکت کردن برای زیارت قبور و زیارت قبر پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام و قبر دو مصاحب او، برای ایشان مستحب است، ولی بدون بستن بار سفر برای زیارت؛ زیرا که پیامبر (ص) فرمود: (قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد)، این روایت را مسلم در صحیحش روایت کرده است. و امّا بستن بار برای زیارت قبور، جایز نیست و تنها برای زیارت سه مسجد مشروع است ...

از این فتواها استفاده می‌شود که وهابیان در این مسئله اختلاف دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، به خلاف متأخرین از وهابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده‌اند که زیارت همراه با حرکت از وطن به جهت

۱- اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، رقم ۴۲۳۰

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۴.

ص۱۸

آن باشد، امّا اگر کسی به حج آمده، آن‌گاه وارد مدینه شود وبه‌طور ضمنی قبر پیامبر (ص) را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

مقدمات بحث

اشاره

قبل از شروع در بحث به مقدماتی اشاره می‌کنیم:

۱. مفهوم زیارت

زیارت در لغت به معنای قصد است. فیومی در کتاب «مصباح المنیر» می‌گوید:
زاره، یزوره، زیارةً و زوراً: قصده، فهو زائر. (۱)
زیارت کرد او را زیارت کردنی یعنی قصد او را نمود، پس او زائر است.
و در اصطلاح زیارت به معنای قصد کردن شخص زیارت شده است به جهت اکرام و انس گرفتن به او.
و چه بسا اطلاق می‌شود کلمه زیارت در زبان عموم مردم آنچه که زائر قرائت می‌کند، یا شخص مدح‌کننده به آن دیگری را که از دنیا رفته و به زیارتش آمده مدح می‌نماید.

۲. فطری بودن زیارت قبور اموات

ارتباط انسان به پدر و مادر و ارحام و دوستان در زمان حیات آنان امری است واضح، و لذا هنگامی که انسان مدتی از آنان جدا می‌شود شوق زیارتشان در دلش زنده می‌گردد و می‌خواهد نزدشان رفته و با آنها انس بگیرد. بدین جهت است که خداوند متعال انسان را به صله رحم

۱- مصباح المنیر، ص ۳۱۵.

ص۱۹

امر نموده و قطع رحم را حرام دانسته است، و گویا این دستورات بر حکم فطرت انسانی تأکید ورزیده است.

هنگامی که پدر یا مادر یا ارحام و یا دوستان انسان از دنیا رحلت می‌کنند انسان این انس و زیارت را در وجود خود احساس می‌کند و می‌خواهد به نحوی با دوستان و نزدیکان از دست رفته ارتباطی پیدا نماید، و لذا در نفس خود انگیزه‌ای برای زیارت قبور اموات احساس می‌کند، و این کار ناشی از فطرت و کشش درونی اوست، و پر واضح است که اوامر و نواهی اسلام مخالف با فطرت و تمایلات فطری انسان نیست، بلکه احکامش را بر وفق فطرت انسان قرار داده و جعل نموده است.

این امر اختصاص به مسأله زیارت ندارد، بلکه تمام احکام الهی این‌گونه است، احکامی که به مرور زمان تغییر نمی‌کند و تا انسان در روی زمین زنده و شریعت اسلامی باقی است، این احکام نیز باقی می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لاتَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لایَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!

۳. فقهی بودن مسأله

مسأله زیارت قبور پیامبر (ص) و اولیا مسأله‌ای فقهی است که متعلق به احکام شرعی می‌باشد نه قضیه اعتقادی؛ لذا نباید کسی را در این

ص ۲۰

مسأله مورد مؤاخذه قرار داد، خصوصاً آنکه ادله‌ای محکم در دست داشته باشد.

۴. لزوم عدم تعصب‌ورزی در مسأله

وظیفه هر عالمی است که در مباحث علمی تعصب بر عقاید فرد غیر معصوم نداشته وخودش مسأله را از ادله استخراج نماید.

۵. نبودن زیارت از جمله مناسک حج

برخی گمان می‌کنند که ما زیارت قبر پیامبر (ص) را از جمله مناسک حج می‌دانیم؛ لذا با آن مقابله می‌کنند در حالی که قطعاً این‌طور نیست، بلکه زیارت را به طور مستقل امری راجح ومطلوب می‌دانیم.

۶. مبالغه وهابیان در تضعیف احادیث زیارت

برخی همچون ابن تیمیه در تضعیف احادیث زیارت قبر پیامبر (ص) مبالغه کرده وهمه آنها را ضعیف، بلکه جعلی می‌دانند، در حالی که به طور حتم این گونه حکم کردن باطل بوده وبا قواعد علم حدیث سازگاری ندارد.

ذهبی می گوید:

طرقه کلّها لینهٔ لکن یتقوی بعضها ببعض؛ لانّ فی رواتها متّهم بالکذب. (۱)

تمام طرق این حدیث مشکل دارد، ولی برخی از آنها برخی دیگر را تقویت می کند؛ زیرا در سند روایت‌های آن متهم به دروغ نیز وجود دارد.

۱- المقاصد الحسنهٔ، سخاوی، ص ۴۱۲ به نقل از ذهبی؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۴۰ به نقل از ذهبی

ص ۲۱

همان‌گونه که برخی از علما همچون سبکی، ابن السکن، عراقی، قاضـی عیاض، ملا علی قاری، وخفاجی برخی از آنها را تصـحیح کرده‌اند. (۱)واین مقدار در تصحیح احادیث زیارت وقبول آنها کافی است؛ زیرا حدیث ضعیف با عمل وفتوا طبق آن تأیید می‌شود، همان‌گونه که این مطلب نزد اصولیان و محدثان معروف است.

۷. قرآن و تعظیم انبیا و اولیا

خداوند متعال در قرآن کریم با عناوین مختلف انبیا واولیا را تعظیم کرده است:

آنجا که می‌فرماید: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی؛ «بگو: حمد مخصوص خداست؛ وسلام بر بندگان برگزیده‌اش!» (نمل: ۵۹)

همچنین می‌فرماید:

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ (منافقون: ۸)

و عزت مخصوص خدا ورسول او ومؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند.

و می‌فرماید:

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا ... (مائده: ۵۵)

سرپرست وولی شما، تنها خداست وپیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند ...

و می‌فرماید: وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ؛ «و آنها نزد ما از برگزیدگان ونیکانند». (ص: ۴۷)

۱- نسیم الریاض، ج ۳، ص ۵۱۱.

ص۲۲

و می‌فرماید: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ «چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد». (ص: ۳۰)

۸. تعظیم انبیا واولیا بعد از مرگ

خداوند متعال بعد از مرگ انبیا و اولیا، آنان را نیز تعظیم وتمجید کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ؛ «سلام بر موسی وهارون!» (صافات: ۱۲۰)

ونیز می‌فرماید:

وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا (مریم: ۱۵)

سلام بر او [یحیی]، آن روز که تولّد یافت، وآن روز که می‌میرد، وآن روز که زنده برانگیخته می‌شود.

ومیدانیم یکی از آثار زیارت قبور اولیا تعظیم آنان است.

زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) از نظر قرآن

اشاره

ص۲۳

آیه اول

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللهِ (نساء: ۱۰۰)

هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا وپیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

محمد بن علوی مالکی در مورد این آیه می گوید:

قوله تعالی: وَ مَنْ یَخْرُجْ ... ان لم یکن نصاً للزیارهٔ فلاشک انّ زیارته (ص) لاسیّما من الأمکنهٔ البعیدهٔ من الهجرهٔ إلی الله و رسوله، فمن زاره علیه الصلاهٔ و السلام فهو ممن یدخل فی هذه الآیهٔ و نحوها. (۱)

قول خداوند متعال: وَ مَنْ یَخْرُجْ ... اگر نص برای زیارت نباشد شکی نیست در اینکه زیارت آن حضرت خصوصاً از مکان‌های دور، مصداق هجرت به سوی خدا و رسولش به حساب می‌آید. لذا هرکس آن حضرت علیه الصلاهٔ و السلام را زیارت کند داخل در این آیه و مانند آن خواهد بود.

آیه دوم

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۱۲.

ص۲۴

در مورد خصوص زیارت قبر پیامبر (ص) نیز می‌توان به گفته خداوند متعال تمسک کرد آنجا که می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (نساء: ۶۴)

و اگر هنگامی که گروه منافقان به گناه بر خود ستم کردنـد از کردار خود به خدا توبه کرده وبه تو رجوع می کردند وپیامبر بر آنها استغفار می کرد البته در این حال خدا را توبه‌پذیرِ مهربان می‌یافتند.

کیفیت استدلال

اشاره

اگرچه ظاهر آیه شریفه مربوط به زمـان حیـات پیـامبر (ص) بوده وکسانی که گناهکار بودنـد نزد پیامبر (ص) آمـده واقرار به گناه می کردنـد واز آن حضـرت می‌خواسـتند تا از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند وآن‌گاه خداوند آنان را می‌آمرزید، ولی عالمان اسلامی آن را به بعد از وفات آن حضرت نیز تعمیم دادهاند.

سُبکی در «شفاء السقام» می گوید:

وذلـک و ان کـان ورد فی الحیـاة، فهی رتبـة له لاـ تنقطع بموته؛ تعظیماً له ... و الآیـة وردت فی اقوام معینین فی حالـة الحیـاة و بعد الموت، و لذلک فهم العلماء من الآیة العموم فی الحالتین، و استحبوا لمن أتی قبره (ص) ان یتلوا هذه الآیة و یستغفر الله تعالی .... (۱)

۱- شفاء السقام، صص ۸۱ و ۸۲.

ص ۲۵

اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر (ص) است، ولی این رتبه ومقامی است که با رحلت حضرت (ص) قطع نمی‌شود. به جهت بزرگداشت آن حضرت و آیه در مورد اقوام معینی در حال حیات پیامبر و یا بعد از رحلت او وارد شده لذا علما از آیه، عموم فهمیده‌اند، پس مستحب است که هر کس به زیارت قبر ایشان می‌آید، این آیه را قرائت نماید و از خداوند استغفار نماید ...

در توضیح عموم علت که در تعبیر سبکی آمده، باید بگوییم: جهت ارجاع گناهکاران به پیامبر (ص) مسئله شفاعت بوده وشکّی نیست که بعد از وفات پیامبر (ص) نیز گنهکار وجود دارد واحتیاج به شفاعت پیامبر یا ولیی از اولیای الهی وجود دارد. لذا بعد از وفات نیز به زیارت قبر پیامبر رفتن واو را واسطه قرار دادن، اشکالی ندارد.

بر همین اساس است که مشاهده می‌کنیم صحابه بعد از فوت پیامبر (ص) نیز سر قبر پیامبر می‌آمدند واو را واسطه بخشش گناهان خود می‌دانستند.

سفیان بن عنبر از عتبی- که هر دو از مشایخ شافعی‌اند- نقل می‌کند:

کنت عند قبر رسول الله (ص) فجاء اعرابی فقال: ألسلام علیك یا رسول الله! سمعت الله یقول: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً و قد جئتک مستغفراً من ذنبی، مستشفعاً بك إلی ربی. ثم بکی و انشأ یقول .... (۱)

کنار قبر پیامبر (ص) نشسته بودم که اعرابی‌ای وارد شد وخطاب به رسول خدا (ص) عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! خداوند متعال

۱- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۶۱

ص۲۶

فرموده است: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً، و من به نزد تو آمده‌ام واز گناهان خود استغفار می‌نمایم وتو را شفیع نزد خداوند آورده‌ام، آن‌گاه گریه کرد واشعاری درباره پیامبر (ص) سرود ...

سمعانی شبیه همین قضیه را از امام علی (ع) نقل می‌کند. (۱)

اگر این عمل جایز نبود، چرا صحابه؛ خصوصاً امام علی (ع) که در آن مکان حاضر بود از آن منع نفرمودند؟ (۲)

شبهه اول: خصوصیت داشتن زمان حیات

اشاره

افرادی که در زمان پیامبر (ص) نزد او می‌آمدند و طلب استغفار می‌کردند به جهت حیات آن حضرت بوده است، حال چگونه می‌توان بعد از مرگ حضرت (ص) از او طلب استغفار کرد؟

پاسخ

اوّلًا: حیات برزخی بر اساس آیات و روایات مورد پذیرش همه مسلمانان است و ما حیات برزخی را در کتاب مستقلی ثابت کردیم.

ثانیاً: مطابق برخی از روایات، بر پیامبر اکرم (ص) اعمال امّت عرضه شده وحضرت برای آنان استغفار می‌کند؛

ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

حیاتی خیرلکم تحدثون ویحدث لکم، ووفاتی خیر لکم تعرض أعمالکم علی، فما رأیت من خیر حمدت الله وما رأیت من شرّ استغفرت الله لکم.(۳)

۱- همان، ج ۲، ص ۶۱۲

۲- همان، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص ۲۷

حیات من برای شما خیر است، حدیث می گویید وبرای شما حدیث گفته می‌شود، ووفاتم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود، وچون اعمال نیك از شما ببینم خدا را ستایش می کنم، وآنچه از اعمال زشت مشاهده کنم برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌نمایم.

بسیاری از علمای اهل‌سنت این حدیث را تصحیح کرده‌اند؛ از قبیل:

۱. حافظ عراقی، «طرح التثریب فی شرح التقریب»، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. حافظ هیثمی، «مجمع الزوائد»، ج ۹، ص ۲۴.

۳. حافظ سیوطی، «الخصائص الکبری».

۴. مناوی، «فیض القدیر»، ج ۳، ص ۴۰۱.

۵. زرقانی، «شرح المواهب».

۶. شهاب خفاجی، «شرح الشفا»، ج ۱، ص ۱۰۲.

۷. ملاعلی قاری، «شرح الشفا»، ج ۱، ص ۱۰۲.

۸. ابن حجر، «المطالب العالیة»، ج ۴، ص ۲۲.

محمّد بن علوی مالکی می گوید:

فالحدیث صحیح لامطعن فیه وهو یدلّ علی انّ النبی (ص) یعلم أعمالنا بعرضها علیه ویستغفر الله لنا علی فعلنا من سیئ وقبیح، وإذا کان کذلک فانّه یجوز لنا أن نتوسل به إلی الله ونستشفع به لدیه؛ لأنّه یعلم بذلك فیشفع فینا ویدعو لنا وهو الشفیع المشفّع (ص) ...(۱)

پس حدیث صحیح است ودر آن طعنی نیست وآن دلالت می کند بر اینکه پیامبر (ص) از اعمال ما با عرضه کردن بر او اطلاع دارد

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۲۵۸.

ص۲۸

وبرای ما از اعمال بـد اسـتغفار می‌نماید، وچون چنین است لذا برای ما جایز است که به او برای قرب به خداوند توسل جسـته وطلب شفاعت نزد او نماییم؛ زیرا او از اعمال ما آگاه است و می‌تواند در حقّ ما شفاعت نموده ودر حقّ ما دعا نماید، واو شفیع مشفّع است ...

شبهه دوم: «اذ» ظرف برای گذشته نه آینده

اشاره

محمد بن صالح العثیمین در اعتراض به استفاده عموم از آیه می گوید:

إذ هـذه ظرف لما مضـی، و لیست ظرفاً للمسـتقبل. لم یقل الله: و لو انّهم إذا ظلموا، بل قال: إذ ظلموا، فالآیـهٔ تتحـدث عن أمر وقع فی حیـاهٔ الرسول (ص)، و اسـتغفار الرسول (ص) بعـد ممـاته أمر متعـذر، لانـّه إذا مـات انقطع عمله إلّا من ثلاث، کما قال الرسول (ص): (صدقـهٔ جاریـهٔ أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له). فلایمکن للإنسان بعد موته أن یسـتغفر لأحد، بل ولا یسـتغفر لنفسه أیضاً؛ لانّ العمل انقطع.(۱)

(اذ) در اینجا ظرف است برای گذشته نه برای آینده. خداوند نفرموده: اگر آنان زمانی که ظلم می کنند، بلکه فرموده: زمانی که ظلم کردند، پس آیه سخن از امری دارد که در زمان حیات پیامبر (ص) واقع شده، و استغفار پیامبر (ص) بعد از وفاتش امری غیر ممکن است؛ زیرا انسان چون بمیرد عملش منقطع می‌شود مگر از

۱- فتاوی ابن عثیمین، ج ۱، ص ۸۹.

ص۲۹

سه چیز آن‌گونه که پیامبر (ص) فرمود: (صدقه جاریه، یا علمی که به آن نفع برده شود، یا فرزند صالحی که بر او دعا نماید). پس انسان نمی‌تواند بعد از مرگش برای کسی استغفار کند، بلکه بر خودش نیز استغفار نمی‌کند؛ زیرا عمل منقطع شده است.

پاسخ

به آیه مورد بحث از چند طریق می‌توان برای جواز زیارت قبر پیامبر (ص) حتی با شدّ رحال وسفر به قصد زیارت استدلال کرد:

۱. تنقیح مناط قطعی؛ زیرا به طور قطع فرقی بین زمان حیات وبعد از آن نیست.

۲. تطبیق آیه توسط صحابه برای بعد از وفات پیامبر (ص)؛ زیرا مطابق برخی از روایات، صحابه این آیه را برای بعد از حیات پیامبر (ص) نیز تطبیق کرده‌اند.

۳. تقریر امام علی (ع)؛ زیرا مطابق برخی از روایات، فردی اعرابی بعد از وفات پیامبر (ص) آیه را بر او وخودش نزد امام علی (ع) تطبیق نمود وحضرت آن را تقریر کرد.

۴. عدم فرق بین کسی که خانه‌اش نزدیک قبر پیامبر (ص) بوده یا آنکه از مدینه دور است وبه زیارت حضرت مشرف می‌شود.

۵. وجود فعل در سیاق شرط که مفید عموم است وشامل شدّ رحال برای زیارت قبر پیامبر (ص) از راه دور ونزدیک می‌شود.

۶. از حدیث «إذا مات ابن آدم انقطع عمله ...» استفاده می‌شود که عمل انسان برای خودش منقطع می‌شود ودیگر نمی‌تواند کاری کند که جلب ثواب نماید، به قرینه استثنایی که در ذیل آن آمده است.

ص ۳۰

۷. کلمه «إذ» همان‌گونه که در گذشته استعمال می‌شود در آینده نیز کاربرد دارد. (۱) ازهری گفته که کلمه «إذ» برای مستقبل و «إذا» برای ماضی استعمال می‌شود. (۲)

خداوند متعال می‌فرماید: وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا؛ «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود». (سبأ: ۵۱)

ونیز از موارد استعمال «إ ذ» برای مستقبل این آیات است:

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النَّارِ؛ «اگر (حال آنها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، ببینی!» (انعام: ۲۷)

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ؛ «اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی». (انعام: ۳۰)

وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ؛ «واگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند». (انعام: ۹۳)

وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ «واگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند». (سجده: ۱۲)

۸. استغفار پیامبر (ص) در قبر امر متعذری نیست؛ زیرا مطابق حدیث صحیح السند پیامبر (ص) فرمود: «الأنبیاء أحیاء فی قبورهم یصلون» (۳)

؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده بوده ودعا می‌کنند».

ونیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

مررت علی موسی وهو قائم یصلّی فی قبره. (۴)

۱- مغنی اللبیب، ج ۱، صص ۸۰- ۸۳

۲- تهذیب اللغهٔ، ج ۱۵، ص ۴۷

۳- مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۷.

۴- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۰

ص ۳۱

بر موسی (ع) گذر کردم در حالی که در قبرش ایستاده نماز به جای می‌آورد.

ونیز به سند صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

حیاتی خیر لکم تحدثون ویحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه وما رأیت من شرّ استغفرت لکم. (۱)

زندگانی من برای شما خیر است شما سخن می‌گویید وبرای شما نیز حدیث گفته می‌شود، ووفات من نیز برای شما خیر است؛ زیرا بر من اعمال شما عرضه می‌شود، وهرگاه در آنها عمل خیر ببینم خدا را بر آن سپاس می‌گویم واگر عمل ناشایست مشاهده کنم برای شما استغفار می‌نمایم.

صحابه و تعمیم آیه به بعد از حیات پیامبر (ص)

روایات متعددی است که صحابه از این آیه عموم را فهمیده وشامل زمان حیات وممات پیامبر (ص) کرده‌اند؛ روایت عتبی یکی از آنهاست که در منابع متعددی ذکر شده است. (۲)

در حدیث عتبی چنین آمده است:

کنت جالساً عند قبر النبی (ص) فجاء اعرابی فقال: ألسلام علیک یا رسول الله، سمعت الله یقول: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وقد جئتک مستغفراً لذنبی مستشفعاً بک إلی ربّی ثمّ أنشأ یقول:

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۸۷؛ الإیضاح، نووی، ص ۴۹۸؛ المغنی، ابومحمّد ابن قدامه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ الشرح الکبیر، ابوالفرج ابن قدامه، ج ۳، ص ۴۹۵؛ کشف القناع، شیخ منصور بن یونس بهوتی، ج ۵، ص ۳۰

ص۳۲

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طیبهنّ القاع والأکم نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفات وفیه الجود والکرم ثمّ انصرف الأعرابی فغلبتنی عینی فرأیت النبی (ص) فی النوم فقال: یا عتبی إلحق الأعرابی فبشّره انّ الله قد غفر له.(۱)

من نزد قبر پیامبر (ص) نشسته بودم که شخصی اعرابی وارد شد و گفت: درود بر تو ای رسول خدا! از خدا شنیدم که می‌گوید: (و اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کردند ...)، من به نزد تو با حال استغفار از گناهانم آمده‌ام وتو را برای خود نزد پروردگارم شفیع قرار داده‌ام. آن‌گاه شعری انشاء کرده و می‌گفت:

ای بهترین کسی که در زمین پایین استخوان‌های توست. از بوی خوش تو سرزمین‌های پایین ومرتفع خوشبو شد.

جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی، قبری که در آن عفاف وجود وکرم است.

آن‌گاه شخص اعرابی از آنجا بیرون رفت. در این هنگام چشمانم را خواب فراگرفت، پیامبر (ص) را در خواب دیدم، به من فرمود: ای عتبی! به دنبال اعرابی برو واو را بشارت بده که خداوند از گناهانش در گذشت.

نکته قابل توجّه اینکه: آنقدر این قصه واشعار آن معروف است که صدها سال است که تاکنون بر دو عمود از شبکه‌های حجره پیامبراکرم (ص) نوشته شده است.

علمای اهل سنت و تعمیم آیه به بعد از حیات

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۸۷.

ص۳۳

برخلاف برداشت وهابیان عموم عالمان اسلام از آیه عموم را فهمیده و بین زمان حیات و پس از فوت آن حضرت فرقی قائل نشده‌اند.

۱. محمّد بن علوی مالکی می‌گوید:

ومن أراد تخصیصها بحال الحیاة فما اصاب؛ لانّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، وأعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق الشرط کما فی «ارشاد الفحول» (۱)، وتخصیصها بأحدهما یحتاج

إلی دلیل وهو مفقود هنا.

فان قیل: من أین أتی العموم حتّی یکون تخصیصها بحالة الحیاة دعوی تحتاج إلی دلیل؟ قلنا: من وقوع الفعل فی سیاق الشرط، والقاعدة المقررة فی‌الأصول انّ الفعل إذا وقع فی سیاق الشرط کان عاماً؛ لانّ الفعل فی معنی النکرة، لتضمنه مصدراً منکراً، والنکرة الواقعة فی سیاق النفی او الشرط تکون للعموم وضعاً. (۲)

هرکس اراده کند تخصیص آیه را به زمان حیات پیامبر (ص) به واقع نرسیده است؛ زیرا فعل در سیاق شرط مفید عموم است، وبالاترین صیغه عموم آن است که در سیاق شرط قرار گیرد، همان‌گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، وتخصیص آیه به یکی از آن دو احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم پیدا شد تا اینکه تخصیص آن به حالت حیات ادعایی باشد که محتاج به دلیل است؟ درجواب می‌گوییم: از

۱- ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

۲- الزیارة النبویة، صص ۱۲- ۱۳ به نقل از الرد المحکم المتین، ص ۴۴ ورفع المنارة، ص ۵۷.

ص۳۴

اینکه فعل در سیاق شرط واقع شده استفاده عموم شد؛ و قاعده مقرر در اصول این است که اگر فعل در سیاق شرط واقع شود عام خواهد بود؛ زیرا فعل در معنای نکره است چون متضمن مصدر نکره می‌باشد، ونکره در سیاق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

۲. شیخ جمال بن عبدالله شیخ عمر، مفتی مکّه نیز همین معنا را از آیه فهمیده است، آنجا که می گوید:

... ولذلک فهم العلماء منها العموم للجائین واستحبوا لمن أتی قبره (ص) أن یقرأها مستغفراً الله تعالی ... ویستفاد من وقوع جاؤُکَ فی حیّز الشرط الدالّ علی العموم انّ الآیة الکریمة طالبة للمجیء إلیه من بعد ومن قرب، بسفر وبغیر سفر. (۱)

... بدین جهت است که علما از آیه استفاده عموم کرده وشامل کسانی که از راه دور ونزدیک آمده‌اند نیز نموده‌اند. وبرای کسانی که به سوی قبر او آمده‌اند مستحب می‌دانند که این آیه را به جهت طلب مغفرت از خدای متعال بخوانند ... واز اینکه جمله جاؤُکَ در سیاق شرط قرار گرفته که دلالت بر عموم می کند استفاده می‌شود که این آیه کریمه از انسان‌ها می‌خواهد تا از راه دور ونزدیک، با سفر وبدون سفر به سوی او به جهت زیارت حرکت کنند.

۳. محمود سعید ممدوح از علمای محدثین اهل سنت بعد از استفاده عموم از آیه برای زیارت بعد از حیات پیامبر (ص) می گوید:

۱- نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینة وزیارة سیدنا الرسول ص، احمد بن محمّد حضراوی، ص ۶.

ص۳۵

وحـدیث عرض الأعمال یؤیـد الإسـتدلال بهذه الآیهٔ و هو قوله (ص): (حیاتی خیر لکم، و مماتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم، و تعرض علی أعمالکم، فما وجدت خیراً حمدت الله و ما وجدت غیر ذلک استغفرت لکم). و هو حدیث صحیح ....(۱)

و حدیث عرض اعمال استدلال به این آیه را تأیید می‌کند، و آن سخن پیامبر (ص) است که فرمود: (زندگی من برای شما خیر است و مرگ من نیز برای شـما خیر است، حـدیث می‌گوییـد و برای شـما حـدیث گفته می‌شود، و اعمـال شـما بر من عرضه می‌گردد، و آنچه از خیر در آن یافتم خدا را سپاس می‌گویم، و آنچه از غیر آن یافتم برای شما استغفار می‌نمایم) و این حدیثی است صحیح ...

۴. ابوبکر مراغی در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید:

وینبغی لکـل مسـلم اعتقـاد کون زیـارته (ص) قربـهٔ؛ للأحـادیث الواردهٔ فی ذلک، و لقوله تعالی: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا الله وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (۲) لانّ تعظیمه (ص) لاینقطع بموته.

ولا یقال: انّ استغفار الرسول (ص) انّما هو فی حیاته، و لیست الزیارهٔ کذلک، لما اجاب به بعض العلماء المحققین: انّ الآیهٔ دلت علی تعلیق وجدان الله تواباً رحیماً بثلاثهٔ أمور: المجیء، و استغفارهم و استغفار الرسول لهم.

وقد حصل استغفار الرسول (ص) لجمیع المؤمنین؛ لانّه (ص) قد استغفر للجمیع. قال الله تعالی: وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ

۱- رفع المنارهٔ، ص ۷۷

۲- نساء: ۶۴.

ص ۳۶

الْمُؤْمِناتِ(۱)

ف إذا وجد مجیئهم و استغفارهم تکملت الأمور الثلاثهٔ الموجبهٔ لتوبهٔ الله و رحمته و قد اجمع المسلمون علی استحباب زیارهٔ القبور کما حکاه النووی و اوجبها الظاهریهٔ .... (۲)

سزاوار است بر هر مسلمانی که معتقد باشد زیارت پیامبر (ص) موجب قرب به خداست؛ به جهت احادیث وارد شده در این مورد، و به جهت سخن خداوند متعال: (واگر این منافقان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند؛ واز خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر ومهربان می‌یافتند)؛ زیرا تعظیم پیامبر (ص) با مرگش منقطع نمی‌شود.

گفته نشود: استغفار پیامبر تنها در زمان حیات اوست و زیارت این‌گونه نیست؛ زیرا برخی از علمای محقق پاسخ داده‌اند که این آیه دلالت دارد بر تعلیق یافتن خداوند را تواب و رحیم به سه امر: آمدن، استغفار خودشان و استغفار پیامبر (ص) برای آنان.

و پیامبر (ص) برای تمام مؤمنان استغفار کرده آنجا که می‌فرماید: (وبرای گناه خود ومردان وزنان باایمان استغفار کن!) لذا استغفار پیامبر (ص) برای مؤمنان حاصل شد، و اگر آمدن مردم و استغفارشان نیز حاصل شود امور سه گانه که موجب پذیرش توبه و رحمت خداست کامل می‌گردد. و مسلمانان اجماع کرده‌اند بر استحباب زیارت قبور آن‌گونه که نووی حکایت کرده و ظاهری‌ها واجب دانسته‌اند ...

۱- محمد: ۱۹

۲- تفسیر مراغی، ذیل آیه.

ص۳۷

۵. محمد ابراهیم محمد سالم درباره آیه فوق می گوید:

والآیهٔ المذکورهٔ و ان کانت نازلهٔ بسبب خاص، فإنّ القاعدهٔ الشرعیهٔ تعمّمها، کما هو مقرّر فی علم الأصول؛ من انّ العبرهٔ بعموم اللفظ لابخصوص السبب. و لهذا الفهم فی الآیهٔ الشریفهٔ ذکرها المصنفون من جمیع المذاهب فی المناسک و استحبوها لزائر قبره (ص). (۱)

آیه ذکر شده اگرچه مربوط به سبب خاصّی است، ولی قاعده شرعی

آن را تعمیم می‌دهد، آن‌گونه که در علم اصول مقرر شده است؛ که اعتبار به عموم لفظ است نه به خصوص سبب. و به جهت همین فهم در آیه شریفه است که مصنفان از تمام مذاهب آن آیه را در مناسک [حج] ذکر کرده و [قرائت آن را] بر زائر قبر آن حضرت مستحب شمرده‌اند.

زیارت قبر پیامبر (ص) از نظر روایات

احادیثی که دلالت بر رجحان زیارت قبور دارد بر دو گونهاند برخی روایاتی است که به طور عموم شامل زیارت قبر پیامبر (ص) نیز می‌شود.

محمود سعید ممدوح از عالمان اهل سنت در این باره می گوید:

... الأحادیث الدالهٔ علی مطلق الأمر بزیارهٔ القبور، و لها الفاظ متعددهٔ بلغت حدّ التواتر، کما فی نظم المتناثر (ص ۸۰– ۸۱) و اتحاف ذوی الفضائل المشتهرهٔ (ص ۹۷). و من اشهر الفاظه قوله (ص): (کنت قد نهیتکم عن زیارهٔ القبور، فزوروها فانّها تذکر الآخرهٔ). و من الفاظه: (فمن أراد أن یزور القبور فلیزر، و

۱– الردود الشاملهٔ، ص ۱۰.

ص۳۸

لاتقولوا هُجْراً). أخرجه بهذا اللفظ النسائی فی سننه (۴/ ۷۳).

والفعل فی سياق الشرط يفيد العموم، ولا تجد مخصصاً للحديث. و قبر سيّدنا

رسول الله (ص) سيد القبور مطلقاً و أولاها بالزيارة. (۱)

... احاديثى كه دلالت بر مطلق امر به زيارت قبور دارد و با الفاظ متعدد آمده به حدّ تواتر رسيده آن‌گونه كه در كتاب (نظم المتناثر) و كتاب (اتحاف ذوى الفضائل المشتهرة) آمده است. و از مشهورترين الفاظ آن سخن پيامبر (ص) است كه مى‌فرمايد: (من سابقاً شما را از زيارت قبور نهى كردم، ولى الان به زيارت قبور برويد؛ زيرا شما را به ياد آخرت مى‌اندازد). و از جمله الفاظ آن اين است كه: (هركس خواست به زيارت قبور برود اشكالى ندارد، ولى حرف بى‌ربط نزند). اين حديث را با اين لفظ نسايى در سننش تخريج كرده است. و فعل در سياق شرط مفيد عموم است، و مخصصى براى اين حديث نمى‌بينى. و قبر سرور ما رسول خدا (ص) مهم‌ترين قبرها به طور مطلق و سزاوارترين قبرها براى زيارت است.

و برخى از روايات نيز به طور خاص در فضيلت زيارت قبور رسول‌خدا (ص) وارد شده است همچنانكه:

پيشوايان نقل حديث از اهل سنّت روايات بسيارى را در صحاح ومسانيد خود درباره زيارت قبر پيامبر (ص) واستحباب آن ذكر كرده‌اند. اينك به برخى از آنها اشاره مى‌كنيم:

۱- رفع المنارة، ص ۸۷.

ص۳۹

۱. عبدالله بن عمر از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»(۱)؛ «هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می‌شود».

۲. ونیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

من جاءنی زائراً لاتعمله إلّا زیارتی کان حقّاً علی أن أکون له شفیعاً یوم القیامهٔ. (۲)

هر کس برای زیارت نزد من آید وتنها کار او زیارت من باشد، بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم.

۳. ونیز نقل شده که فرمود:

من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی.(۳)

هر کس حج به جای آورد وقبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

۴. وهمچنین از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

من حجّ البیت ولم یزرنی فقد جفانی.

(۴)

هر کس حج خانه خدا را به جای آورد، ولی مرا زیارت نکند به طور حتم به من جفا کرده است.

۵. از عمر نقل شده که پیامبر (ص) فرمود:

من زار قبری- أو من زارنی- کنت له شفیعاً- أو شهیداً ....(۵)

۱- سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵

۲- المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۲۵

۳- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸

۴- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ المواهب اللدنیهٔ، ج ۴، ص ۵۷۱.

۵- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۷؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۰۷

ص ۴۰

هر کس قبر مرا زیارت کند- یا: هر کس مرا زیارت کند-، من شفیع- گواه- او خواهم بود ...

۶. حاطب بن ابی‌بلتعه از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من زارنی‌بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی .... (۱)

هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است ...

۷. عبدالله بن عمر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

من حجّ حجة الإسلام وزار قبری وغزا غزوة وصلّی علی فی بیت المقدس لم یسأله الله عزّوجلّ فیما افترض علیه. «۳»(۲)

هر کس حجة الإسلام به جای آورد وقبر مرا زیارت کند ودر غزوه‌ای شرکت نماید ودر بیت المقدس بر من درود بفرستد، خدای عزّوجلّ در آنچه بر او واجب کرده، او را سؤال ومواخذه نخواهد کرد.

۸. ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من زارنی بعد موتی‌فکأنّما زارنی وأنا حی. ومن زارنی کنت له شهیداً

وشفیعاً یوم القیامة.(۳)

هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است. وهر کس مرا زیارت کند او را گواه وشفیع در روز قیامت خواهم بود.

۹. انس بن مالك از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

۱- سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵

۲- شفاء السقام، ص ۳۴؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۴؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹.

۳- شفاء السقام، ص ۳۵؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۵

ص ۴۱

من زارنی بالمدینهٔ محتسباً کنت له شفیعاً. (۱)

هر کس مرا در مدینه با اخلاص زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.

۱۰. ونیز از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من زارنی میتاً فکأنّما زارنی حیّاً، ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامهٔ. وما من أحد من أمّتی له سعهٔ ثمّ لم یزرنی فلیس له عذر. (۲)

هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حیاتم زیارت کرده است وهر کس قبر مرا زیارت کند شفاعتم در روز قیامت بر او ثابت می گردد. وهر یک از امت من که وسعت مالی داشته، ولی مرا زیارت نکرده باشد، عذری ندارد.

۱۱. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من زارنی فی مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی، ومن زارنی حتّی ینتهی إلی قبری کنت له یوم القیامهٔ شهیداً- أو قال- شفیعاً. (۳)

هرکس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند کسی خواهد بود که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. وهر کس مرا زیارت کند تا اینکه به کنار قبر من برسد من گواه او- شفیع او- در روز قیامت خواهم بود.

۱۲. امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من زار قبری بعد مماتی فکأنّما زارنی فی حیاتی، ومن لم یزر

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ التاج الجامع للاصول، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- شفاء السقام، ص ۳۷؛ المواهب اللدنیهٔ، ج ۴، ص ۵۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۸؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶

ص ۴۲

قبری فقد جفانی. (۱)

هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است، وهر کس که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.

۱۳. بکر بن عبدالله از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من أتی المدینة زائراً لی وجبت له شفاعتی یوم القیامة ....(۲)

هر کس به جهت زیارت من وارد مدینه شود شفاعت من در روز قیامت بر او واجب می‌شود ...

۱۴. عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

من زارنی‌بعد موتیَ فکأنّما زارنی فی حیاتی.

هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

۱۵. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من حجّ إلی مکّة ثمّ قصدنی فی مسجدی کتبت له حجّتان مبرورتان. (۳)

هر کس در مکه حج به‌جای آورد وسپس مرا در مسجدم قصد نماید برای او ثواب دو حج مقبول نوشته می‌شود.

۱۶. از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

من زار قبر رسول الله (ص) کان فی جواره.(۴)

۱- همان، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷

۲- المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۰۱؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۶.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹

۴- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۹.

ص۴۳

هر کس قبر رسول خدا (ص) را زیارت کند در جوار او خواهد بود.

بررسی سند برخی از روایات زیارت قبر پیامبر (ص)

حدیث اول

اشاره

از بهترین سندهای حدیث زیارت قبر پیامبر (ص) حدیث اوّل است که از طریق موسی بن هلال عبدی، از عبدالله بن عمر عمری وعبیدالله بن عمر عمری، از نافع از ابن عمر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «من زار قبری وجبت له شفاعتی» (۱)؛ «کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب گردد».

عبدالله بن عمر عمری گرچه درباره او بحث است، ولی او را حسن الحدیث می‌دانند.

ابن معین می‌گوید: «فی حدیثه عن نافع صالح ثقة»؛ «در حدیثش از نافع صالح و ثقه است».

موسی بن هلال عبدی کسی است که از شیوخ احمد بوده وحفاظ از امامان حدیث از او روایت نقل کرده‌اند وذهبی او را صالح الحدیث دانسته است. (۲)

وابن عدی می‌گوید: «ارجو انّه لا بأس به»؛ «امید است که مشکلی در او نباشد».

محمّد بن علوی مالکی می‌گوید:

۱- الزیارة النبویة، محمّد بن علوی المالکی، ص ۹؛ سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸ و ...

۲- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۶

ص ۴۴

واقلّ ما یقال فی هذا الحدیث إنّه حسن. (۱)

کمترین قضاوتی که درباره این حدیث می‌شود اینکه حسن است.

سیوطی می گوید:

له طرق وشواهد حسّنه لأجلها الذهبی. (۲)

برای او طرق وشواهدی است که به جهت آن ذهبی آن را حسن شمرده است.

مناوی می گوید:

قال الذهبی: طرقه لیّنهٔ، لکن یتقوی بعضها لبعض.(۳)

ذهبی گفته: طرق اولین است، ولی برخی از آنها بعضی دیگر را تقویت می کند.

ملّا علی قاری می گوید:

حدیث ابن عمر له طرق وشواهد؛ حسّنه الذهبی لأجلها و صحّحه جماعهٔ من ائمهٔ الحدیث. (۴)

حدیث ابن عمر دارای طرق وشواهدی است. لذا ذهبی به همین جهت آن را تحسین کرده وجماعتی از امامان حدیث او را تصحیح نموده‌اند.

شیخ محمود سعید ممدوح می گوید:

انّه حدیث حسن ولابدّ، وهذا ما تقتضیه قواعد الحدیث. (۵)

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۲۶

۲- المناهل، ص ۲۰۸.

۳- فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۴۰

۴- شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۱

۵- رفع المنارهٔ لتخریج احادیث التوسل والزیارهٔ، ص ۲۶۴.

ص۴۵

این، حدیث حسن است، وبایست که چنین باشد، واین آن چیزی است که قواعد حدیث آن را اقتضا می کند.

پاسخ به شبهات

اشاره

این حدیث را سیوطی در کتاب «مناهل الصفا فی تخریج احادیث الشفا» و سبکی شافعی در کتاب «شفاء السقام» و دیگران تصحیح نموده‌اند. ولی از جهاتی در آن مناقشه شده که به آن می‌پردازیم:

شبهه اول: مجهولیت برخی از راویان حدیث

اشاره

گفته شده که موسی بن هلال مجهول است؟

پاسخ

او کسی است که بسیاری از راویان که از جمله آنها احمد بن حنبل است از او نقل حدیث کرده و ابن جوزی او را از شیوخ احمد بن حنبل به حساب آورده است. (۱)

و غیر از احمد بن حنبل نیز بسیاری از راویان از او نقل حدیث کرده‌اند. و یعقوب بن سفیان فسوی به او اعتماد کرده است. (۲)

وانگهی ابن عدی در کتاب «الکامل» می گوید: «ارجو انّه لابأس به» (۳)؛ «امیدوارم که مشکلی در او نباشد».

شبهه دوم: عدم صحت روایت موسی از عبدالله

اشاره

گفته شده: موسی بن هلال این روایت را از عبدالله بن عمر عمری نقل کرده و روایت او از عبدالله بن عمر ثقه حافظ صحیح نمی‌باشد.

پاسخ

۱- مناقب الامام احمد، ابن جوزی، ص ۴۹

۲- المعرفهٔ و التاریخ، ج ۱، صص ۱۲۲، ۱۲۷ و ۱۲۸

۳- الکامل، ج ۶، ۲۳۵۰.

ص ۴۶

جماعتی از محدثان حدیث فوق را از عبیدالله بن عمر نقل کرده‌اند که از آن جمله عبید بن محمد وراق بنابر نقل دار قطنی در «سنن دار قطنی» (۱) و محمد بن اسماعیل بن سمره احمسی و فضل بن سهل، بنابر نقل بیهقی در کتاب «شعب الایمان» (۲)، و محمد بن عبدالرزاق، بنابر نقل قاضی عیاض در کتاب «الشفا» (۳)و دیگر افراد است.

محمد ناصر الدین البانی با شدتی که در این روایت به خرج داده اعتراف به ثبوت هر دو روایت کرده و می‌گوید: «انّ الطرق بالروایتین عنه متقابلهٔ» (۴)؛ «راه ما به دو روایت از او متقابل است».

شبهه سوم: خطای موسی بن هلال در نقل از عبیدالله

اشاره

ابن عبدالهادی در کتاب «الصارم المنکی» می‌گوید:

وکانّ موسی بن هلال حدّث به مرهٔ عن عبیدالله فأخطأ؛ لانّه لیس من أهل الحدیث ولا من المشهورین بنقل، وهو لم یدرک عبیدالله ولا لحقه .... (۵)

و گویا موسی بن هلال حدیث کرده به این مطلب یک بار از عبیدالله و خطا نموده؛ زیرا او از اهل حدیث نیست و از مشهورین به نقل حدیث هم نمی‌باشد، و او عبیدالله را درک نکرده و ملحق به او نبوده است ...

پاسخ

۱- سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸

۲- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۰

۳- الشفا، ج ۲، ص ۷۴

۴- الإرواء، ج ۴، ص ۳۳۷

۵- الصارم المنکی، صص ۳۹- ۴۰.

ص ۴۷

موسی بن هلال از عبیدالله بن عمر به سندهای صحیح چندین بار حدیث نقل کرده و او را نیز درک کرده، لذا مدلّس نیست.(۱) وانگهی هرگاه علم به انتفاء ملاقات بین آن دو نباشد باید حکم به اتصال نمود همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره شده است.

شبهه چهارم: تفرد روایت موسی بن هلال

اشاره

ابن عبدالهادی نیز می گوید:

ولو فرض انّ الحدیث من روایة عبیدالله لم یلزم أن یکون صحیحاً؛ فانّ تفرد موسی بن هلال به عنه دون سائر اصحابه المشهورین بملازمته و حفظ حدیثه و ضبطه من ادلّ الأشیاء علی انّه منکر غیر محفوظ، و أصحاب عبیدالله بن عمر المعروفون بالروایة عنه مثل یحیی بن سعید القطان ... فإذا کان الحدیث لم یروه عن عبیدالله أحد من هؤلاء الأثبات ولا رواه ثقة غیرهم، علمنا انّه منکر غیر مقبول، و جزمنا بخطأ من حسّنه أو صحّحه. (۲)

اگر فرض شود که حدیث از روایت عبیدالله است لازم نمی‌آید که صحیح باشد؛ زیرا تفرد موسی بن هلال به این روایت از عبیدالله نه سایر اصحاب مشهور به ملازمه با او و حفظ حدیث و ضبط از او، از بهترین دلیل‌هاست بر اینکه او منکر و غیر محفوظ است. و اصحاب عبیدالله بن عمر که معروف به روایت از او هستند عبارتند از یحیی

پاسخ

۱- حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۱۳

۲- الصارم المنکی، ص ۳۴.

ص۴۸

بن سعید القطان ...، حال اگر این حدیث را هیچ یک از این افراد ثبت و راویان ثقه از او نقل نکرده‌اند، علم پیدا می‌کنیم که آن منکر و غیر مقبول است، و جزم پیدا می‌کنیم به اشتباه کسی که آن را تحسین کرده یا تصحیح نموده است.

حدیث متفرد تنها با دو شرط منکر به حساب می‌آید:

۱. راوی آن ضعیف بوده و حدیثش تصحیح یا تحسین نشود.

۲. با شواهد و متابعات حدیث او تقویت نگردد.

موسی بن هلال عبدی شخصی مستور، یا بد حافظه و یا تضعیف شده نیست؛ چرا که محدثان بزرگ اهل سنت همچون احمد بن حنبل از او نقل حدیث کرده و ذهبی او را صالح الحدیث دانسته و ابن عدی از او نفی بأس نموده است. وانگهی حدیث او از طریق دیگر آمده و متابعت شده است.

طبرانی از عبدالله بن محمد عبادی بصری، از مسلم بن سالم جهنی، از عبیدالله بن عمر، از نافع، از سالم، از ابن عمر نقل کرده که گفت: رسول‌خدا (ص) فرمود:

من جاءنی زائراً لایعمل له حاجهٔ إلّا زیارتی کان حقاً علی أن أکون له شفیعاً یوم القیامهٔ. (۱)

هر کس به جهت زیارت نزد من آید و کاری جز زیارت نداشته باشد بر من است که شفیع او در روز قیامت گردم.

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹۱، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲

ص۴۹

مسلم بن سالم در سند این حدیث گرچه از سوی ابوداود تضعیف شده ولی ابن السکن حدیثش را صحیح دانسته است. لذا حدیث او برای متابعت فایده دارد.

شبهه پنجم: سوء حافظه عبدالله بن عمر عُمری

اشاره

گفته شده: عبدالله بن عمر عُمری متّهم به بدی حافظه و مخالفت با ثقات در روایات است و ابن حبان اسم او را در کتاب «المجروحین» آورده است. (۱)

پاسخ

اولًا: همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای این حدیث را از طریق عبیدالله بن عمر عُمری ثقه نقل کرده‌اند.

ثانیاً: ذهبی و ابن حجر و عده‌ای دیگر از رجالیین اهل سنت ابن حبان را از متشددین و مبالغه‌کنندگان در جرح راویان دانسته‌اند.

ثالثاً: یحیی بن معین او را توثیق عام و خاص نموده است.

ابن ابی مریم از یحیی بن معین نقل کرده که درباره عبدالله بن عمر عُمری گفت: «لیس به بأس، یکتب حدیثه»؛ «باکی در او نیست، حدیثش نوشته می‌شود».

و عثمان بن سعید دارمی می‌گوید:

قلت لابن معین، کیف حاله فی نافع؟ قال: صالح ثقهٔ.(۲)

به ابن معین گفتم: حال عبدالله بن عمر عُمری در نقلش از نافع چگونه است؟ گفت: او صالح و ثقه می‌باشد.

۱- المجروحین، ج ۲، ص ۶.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۵۹

ص ۵۰

و دارمی از اخص و اشهر اصحاب یحیی بن معین است.

نتیجه اینکه حدیث عبدالله بن عمر عُمری نیز مورد قبول بوده و قابل اعتماد است در صورتی که با غیرش مخالف نباشد.

وانگهی عده‌ای از علمای رجال اهل سنت او را توثیق کرده‌اند از قبیل: احمد بن صالح مصری (۱)، لذا ابوحاتم رازی می گوید:

رأیت احمد بن صالح یحسن الثناء علی عبدالله العُمری. (۲)

احمد بن صالح را مشاهده کردم که عبدالله عمری را به نیکی یاد می کند.

و نیز عجلی از او نفی بأس کرده(۳) و ابن شاهین او را در ثقاتش آورده است.

ابن عدی درباره او می گوید:

وهو لا بأس فی روایاته؛ و إنّما قالوا فیه: لایلحق أخاه عبیدالله، و إلّا فهو فی نفسه صدوق لابأس به.(۴)

باکی در روایاتش نیست، و درباره او گفته‌اند که به برادرش عبیدالله ملحق نمی‌شود، وگرنه او فی نفسه راستگوست و باکی در او نمی‌باشد.

و چیزی که نزاع را درباره عبدالله بن عمر عُمری از بین می‌برد اینکه عثمان بن سعید دارمی می گوید:

قلت لیحیی بن معین: عبدالله العمری ما حاله فی نافع؟ قال: صالح ثقهٔ(۵)

به یحیی بن معین گفتم: عبدالله بن عُمری وضعش در مورد نافع چگونه است؟ گفت: او صالح و ثقه است.

۱- الثقات، ابن شاهین، ص ۱۵۱

۲- الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۱۱۰

۳- الثقات، ص ۲۳۹.

۴- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۶۱

۵- . همان، ج ۴، ص ۱۴۵۹

ص ۵۱

و می‌دانیم که عبدالله بن عمر این روایت را از نافع نقل کرده است.

جالب توجه اینکه ابن عبدالهادی عبدالله بن عمر را در جایی دیگر تقویت کرده و تضعیف کننده او را ردّ نموده است و از یحیی بن معین نقل کرده که در او باکی نیست. (۱)

نتیجه اینکه حدیث زیارت قبر پیامبر (ص) با سندی که ذکر شد مطابق قواعد رجال و حدیث حسن است.

حدیث دوم

حاکم نیشابوری از طریق محمد بن اسحاق، از سعید بن ابی سعید مقبری، از عطاء مولی ام حبیبه نقل کرده که گفت:

سمعت أباهریرة یقول: قال رسول الله (ص):

لیهبطنّ عیسی بن مریم حکماً عدلا، و اماماً مقسطاً، و لیسلُکنّ فجاً حاجّاً و معتمراً أو بنیّتهما، و لیأتینّ قبری حتّی یسلّم علی، و لأردنّ علیه. (۲)

از ابوهریره شنیدم که می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: (به طور حتم عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل، و امام دادرس فرود می‌آید و راهی را برای حجّاج و عمره‌کنندگان باز می‌کند یا به نیت آن دو، و کنار قبر من می‌آید و بر من سلام می‌کند و من جواب سلامش را می‌دهم.

حاکم بعد از نقل این حدیث حکم به صحت اسناد آن کرده و ذهبی هم آن را قبول نموده است.

عدم تصریح محمد بن اسحاق به سماع ضرر نمی‌رساند؛ زیرا برای او متابع وجود دارد.

۱- التنقیح، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۹۵

ص۵۲

و این حدیث طرق مختلفی دارد. و عطاء مولی ام حبیبه، تابعی است که حافظ ثقه سعید بن ابی‌سعید مقبری از او روایت نقل کرده است. و ابن حبان او را در «الثقات» آورده (۱)، و حاکم نیز حدیثش را تصحیح نموده است.

منشأ تضعیف احادیث زیارت

محمود سعید ممدوح از محدثان معروف اهل سنت در کتاب «رفع المنارهٔ لتخریج احادیث التوسل و الزیارهٔ» می‌نویسد:

شاع بین کثیر من الناس انّ احادیث الزیارهٔ کلّها ضعیفهٔ بل موضوعهٔ و هو خطأ بلاریب و مصادمهٔ لقواعد الحدیث بلامین، و یکفی اللبیب قول الذهبی الحافظ الناقد عن حدیث الزیارهٔ: طرقه کلها لینهٔ لکن یتقوی بعضها ببعض؛ لانّ ما فی روایتها متّهم بالکذب. نقله عنه السخاوی، و اقره فی المقاصد الحسنهٔ (ص ۴۱۳). و منشأ هذه الخطأ هو الإعتماد علی کتاب (الصارم المنکی فی الردّ علی السبکی) للحافظ أبی‌عبدالله محمد بن أحمد بن عبدالهادی.

وکنت أری الإحالهٔ علی هذا الکتاب من کثیر من الکتّاب؛ سواء من المشتغلین بالحدیث أو غیرهم، فاکتفی بالسکوت رغبهٔ فی اغتنام فرصهٔ لتحقیق مدی صحهٔ هذه المقولهٔ.

وبعد النظر فی (الصارم المنکی) و تحقیق احادیث الزیارهٔ رأیت الهول فی هذا الکتاب، فتراه یتعنت اشدّ التعنّت فی ردّ الأحادیث عند کلامه علی الرجال، و یطول الکلام جدّاً علی الرجال ناقلا ما

۱- الثقات، ج ۵، ص ۲۰۱.

ص: ۵۳

یراه یؤید رأیه و هو الجرح، ولا یذکر من التعدیل إلّا ما یوافقه، کما فعل مع عبدالله بن عمر العمری ...

واحیاناً یأتی بتعلیلات للأحادیث خارجهٔ علی قواعد الحدیث؛ کقوله عند محاولهٔ تضعیف بعض الأحادیث: لم یخرّجه أحد من اصحاب الکتب الستهٔ ولا رواه الأمام احمد فی مسنده ... و غیر خفی انّ هذا التعلیل فیه نظر، فالعبرهٔ بالإسناد ولو کان الحدیث فی جزء غیر مشهور .....(۱)

بین بسیاری از مردم شایع‌شده که احادیث زیارت همگی ضعیف، بلکه جعلی است، در حالی که این حرف بدون شک خطاست و بدون تردید با قواعد حدیث مخالفت دارد. و کفایت می‌کند افراد خردمند را گفته ذهبی آن حافظ نقاد درباره حدیث زیارت که تمام طرق آن اشکالاتی دارد، ولی می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند؛ چرا که در روایت زیارت کسانی وجود دارند که متهم به کذبند. این مطلب را سخاوی از او نقل کرده و در (المقاصد الحسنهٔ) بر آن اقرار نموده است. و منشأ این خطا اعتماد بر کتاب (الصارم المنکی فی الردّ علی السبکی) از حافظ ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبدالهادی است.

و مشاهده می‌کردم بسیاری از نویسندگان را که بر این کتاب ارجاع داده‌اند؛ چه از مشتغلان به حدیث یا غیر آنان، و من به سکوت اکتفا می‌کنم تا فرصت برای تحقیق در محدوده صحت این گفتار فراهم گردد.

۱- رفع المنارهٔ، ص ۹- ۱۱.

ص: ۵۴

و بعد از نظر کردن در کتاب (الصارم المنکی) و تحقیق احادیث زیارت در این کتاب امر عجیبی مشاهده کردم، می‌بینی هنگام سخن گفتن او درباره رجال شدیداً با آنان برخورد کرده و این‌گونه احادیث را ردّ می‌نماید، و او سخن را درباره رجال اطاله داده و مطالبی را نقل می‌کند که مؤید نظر خودش در جرح می‌باشد و از تعدیل چیزی نقل نمی‌کند مگر آنچه را که موافق رأی اوست، همان‌گونه که در مورد عبدالله بن عمر عمری چنین کرده است ...

او در برخی موارد تعلیلاتی را درباره احادیثی می‌آورد که خارج از قواعد حدیث است، مثل قول او هنگام تضعیف برخی از احادیث: (احدی از اصحاب کتب سته آن را تخریج نکرده و امام احمد در مسندش آن را روایت نکرده است ...). مخفی نیست که این تعلیل خالی از اشکال نمی‌باشد؛ زیرا اعتبار به سند است گرچه حدیث در جزئی غیر مشهور باشد ...

سید عبدالعزیز بن صدیق غماری در کتاب «التهانی فی التعقیب علی موضوعات الصنعانی» در ردّ صاحب کتاب «الصارم المنکی» می‌نویسد:

وابن عبدالهادی سلک فی ذلک الکتاب مسلک الإفراط الخارج عن قواعد أهل الحدیث، فیجب الحذر منه؛ زیادة علی سوء الأدب فی التعبیر مع التقی السبکی الحافظ الفاقة، و اتیانه فی حقه بما لایلیق بأهل العلم سلوکه. یضاف إلی ذلک ما أتی به من القول الفاسد و الرأی الباطل و الخروج عن سبیل السلف فی ذلک، و ان زعم إنّه ینصر عقیدتهم .... (۱)

۱- رفع المنارة، صص ۱۱- ۱۲ به نقل از کتاب التهانی، غماری، ص ۴۹.

ص: ۵۵

و ابن عبـدالهادی در آن کتاب روش افراط را پیموده و از قواعـد حـدیث خارج شده است، لذا باید از او بر حذر شد. مضافاً به اسائه ادبی که در تعبیر از تقی سبکی، حافظ فهمیده به کـار گرفته و در حق او کلمـاتی را به کار برده که لایق اهل علم نیست که چنین تعبیراتی را به کار برنـد. و نیز گفته فاسد و رأی باطل داشـته و از راه سلف در آن مطالب خارج شده است گرچه گمان می‌کند که عقیده آنان را یاری می‌کند ...

عدم احتیاج به بررسی سند روایات زیارت

شیخ عبدالرحمان جزیری در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعهٔ» می‌نویسد:

أمّا مـا ورد من الأحادیث فی زیارهٔ قبر النبی (ص)، فسواء کان سـنده صـحیحاً أو لا، فإنّه فی الواقع لا حاجـهٔ إلیه بعـد ما بیّنا من فوائد زیارتها و محاسنها التی یقرّها الدین، و تحث علیها قواعده العامهٔ. (۱)

اما آنچه از احادیث درباره زیارت قبر پیامبر (ص) آمده چه آنکه سـندش صـحیح باشد یا نباشد، زیرا در واقع احتیاجی به آن نیسـت بعـد از آنکه فوایـد زیـارت قبر پیـامبر (ص) و محاسن آن را بیان کردیم، فوایـدی که دین آن را اقرار کرده و قواعـد عامه نیز بر آن تأکید دارد.

و نیز می‌نویسد:

لاریب فی انّ زیارهٔ قبر المصـطفی علیه الصـلاهٔ و السـلام من أعظم القرب و أجلها شأناً؛ فانّ بقعهٔ ضمّت خیر الرسل و أکرمهم عندالله لها شأن خاص و مزیّهٔ یعجز القلم عن وصفها. علی انّ

۱- الفقه علی المذاهب الأربعهٔ، ج ۱، ص ۷۱۱.

ص ۵۶

الغرض الصحیح من زیارهٔ القبور هو تذکر الآخرهٔ، کما ورد الحدیث الصحیح الذی نصّ علی الإذن فی زیارهٔ القبور للموعظهٔ الحسنهٔ و تذکر الآخرهٔ، فمتی کانت الزیارهٔ لغرض صحیح یقره صاحب الشریعهٔ کانت ممدوحهٔ من جمیع الجهات. و ممّا لاخلاف فیه انّ زیارهٔ قبر المصطفی (ص) تفعل فی نفوس أولی الألباب اکثر ممّا
تفعله أی عبادهٔ أخری ....(۱)

شکی نیست که زیارت قبر مصطفی علیه الصلاهٔ و السلام از بزرگ‌ترین وسایل تقرّب به خدا و اعمالی است که شأنش از همه بلندتر می‌باشد؛ زیرا بقعه‌ای که بهترین رسولان و کریم‌ترین آنان نزد خدا را در برگرفته دارای شأنی خاص و مزیتی است که قلم از وصف آن عاجز می‌باشد. علاوه بر آن، غرض صحیح از زیارت قبور همان یادکردن آخرت است، آن‌گونه که در حدیث صحیح آمده که نص بر اذن در زیارت قبور به جهت موعظه حسنه و تذکر آخرت است. پس هر زمان که زیارت به جهت غرض صحیحی است که صاحب شریعت آن را امضا کرده از تمام جهات امری پسندیده می‌باشد. و از جمله مسایلی که در آن اختلاف نیست اینکه زیارت قبر مصطفی (ص) در نفس‌های صاحبان خرد بیش از هر عبادت دیگر تأثیر می‌گذارد ...

زیارت قبر رسول اکرم (ص) و امام حسین در کلام اهل بیت:

امام سجاد (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:
من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر إلی فی حیاتی، فان لم‌تستطیعوا فابعثوا إلی السلام فانّه یبلغنی. (۲)

۱- الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۷۱۱
۲- کامل الزیارات، ص ۴.

ص ۵۷

هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند کسی است که در زمان حیاتم به سوی من هجرت کرده است، واگر نمی‌توانید به زیارت قبر من بیایید بر من درود فرستید که به من می‌رسد.

ابن ابی نجران می گوید:

قلت لأبی‌جعفر (ع): جعلت فداك! ما لمن زار رسول الله (ص) متعمداً؟ فقال: له الجنهٔ. (۱)

به امام باقر (ع) عرض کردم: فدایت گردم، چیست ثواب کسی که از روی قصد به زیارت قبر رسول خدا (ص) رود؟ حضرت فرمود: بهشت برای اوست.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

بینما الحسین بن علی (ع) فی حجر رسول الله (ص) إذ رفع رأسه فقال له یا ابه! ما لمن زارك بعد موتك؟ فقال: یا بنی! من اتانی زائراً بعد موتی فله الجنهٔ، ومن أتی اباك زائراً بعد موته فله الجنّهٔ، ومن أتی أخاك زائراً بعد موته فله الجنّهٔ، ومن اتاك زائراً بعد موتک فله الجنّهٔ.(۲)

در آن هنگام که حسین بن علی (ع) در دامان رسول خدا (ص) بود ناگهان سر خود را بلند کرده وبه حضرت عرض کرد: ای پدرم! چیست ثواب کسی که بعد از مرگ شما به زیارتتان بیاید؟ حضرت فرمود: ای فرزندم! هر کس بعد از مرگم به زیارت من بیاید بهشت بر او واجب می‌شود، ونیز هر کس بعد از مرگ پدرت به زیارت او بیاید بهشت بر او واجب است، وهر کس که بعد از مرگ

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۴۸

۲- کامل الزیارات، ص ۱۰.

ص:۵۸

برادرت به زیارت او بیاید بهشت بر او واجب است، وهر کس که بعد از مرگ تو به زیارتت بیاید بهشت بر او واجب می‌باشد.

فضیلت زیارت قبر امام حسین (ع)

در روایـات اهل بیت: علاوه بر فضـیلت زیارت پیامبر (ص) و سایر امامان: سـفارش فراوانی در مورد زیارت قبر امام‌حسـین (ع) شـده است؛ از جمله:

۱. محمّد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود:

مروا شیعتنا بزیارهٔ قبر الحسین بن علی؛ فانّ اتیانه مفترض علی کل مؤمن یقرّ للحسین (ع) بالإمامهٔ من الله عزّوجلّ.(۱)

شیعیـان ما را به زیارت قبر حسـین بن علی سـفارش نماییـد؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین از جانب خداوند عزّوجلّ دارد، واجب است.

۲. امام صادق (ع) فرمود:

من زار الحسین من شیعتنا لم یرجع حتّی یغفر له کل ذنب. (۲)

هر کس از شیعیان ما به زیارت قبر حسین (ع) رود بازنمی‌گردد تا اینکه تمام گناهان او بخشوده شود.

۳. امام رضا (ع) از پـدرش واو از جـدش امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «إ نأیام زائر الحسـین (ع) لا تحسب من اعمارهم» (۳)؛ «همانا روزهای زائرین حسین (ع) جزء عمرشان حساب نمی‌شود».

۱- بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳؛ امالی صدوق، ص ۱۲۶

۲- کامل الزیارات، ص ۱۴۵.

۳- همان، ص ۱۴۷

ص۵۹

۴. امام صادق (ع) فرمود:

من اراد أن یکون فی جوار نبیه (ص) و جوار علی و فاطمهٔ (ع) فلا یدع زیارهٔ الحسین (ع). (۱)

هر کس که می‌خواهد در جوار پیامبر (ص) وجوار علی وفاطمه (ع) باشد، هرگز زیارت حسین بن علی (ع) را رها نکند.

۵. امام صادق (ع) فرمود:

من أتی قبر الحسین (ع) عارفاً بحقه غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر. (۲)

هر کس به زیارت قبر حسین آید؛ در حالی که عارف به حق اوست، گناهان گذشته وآینده او بخشوده خواهد شد.

۶. احمد بن محمّد بن ابی نصر می‌گوید:

سأل بعض أصحابنا أباالحسن الرضا (ع) عمّن أتی قبر الحسین (ع)؟ قال: تعدل عمرهٔ. (۳)

یکی از اصحاب ما از امام رضا (ع) درباره ثواب زیارت قبر امام‌حسین (ع) سؤال کرد، حضرت فرمود: معادل با عمره است.

۷. محمّد بن سنان می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود:

من أتی قبر الحسین (ع) کتب الله له حجهٔ مبرورهٔ. (۴)

هر کس به زیارت قبر حسین (ع) رود، خداوند متعال برای او ثواب حج قبول شده خواهد نوشت.

۱- همان، ص ۱۴۷

۲- همان، ص ۱۵۱

۳- همان، ص ۱۶۷.

۴- . همان، ص ۱۷۰

ص ۶۰

۸. علی بن میمون می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

لو أن أحدکم حج ألف حجهٔ ثم لم یأت قبر الحسین بن علی (ع) لکان قد ترک حقاً من حقوق الله. و سئل عن ذلک فقال: حق الحسین (ع)، مفروض علی کل مسلم. »(۱)

اگر کسی از شما هزار حج انجام دهد، ولی به زیارت قبر امام‌حسین (ع) نرود، حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است. از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: حقّ حسین (ع) بر هر مسلمانی واجب است.

عوامل برتری زیارت امام حسین (ع)

برخی از مغرضین از وهابیان با مشاهده این روایات در کتب شیعه خشمگین شده وشدیداً بر شیعه امامیه به سبب وجود این روایات حمله کرده‌اند. اینان می‌گویند: وجود این‌گونه روایات مردم را از فریضه حج

بازداشته وعقیده آنان را نسبت به حج سُست می‌کند یا اینکه موجب تفضیل امام حسین (ع) بر خداوند متعال می‌شود- نعوذبالله تعالی- لذا باید از نشر این‌گونه افکار وعقاید جلوگیری کرد، چون نوعی غلو است.

در پاسخ به این شبهه و توجیه روایات تأکید فراوان بر فضیلت زیارت قبر امام حسین (ع) میگوییم.

۱. ممکن است که این روایات جنبه رمزی داشته باشد؛ یعنی هرگاه اسلام در خطر است ومردم تنها توجهشان به ظاهر شریعت (نماز، روزه، حج وغیره) است؛ در حالی که این قالب‌ها از روح تهی است باید با

۱- بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۵.

ص ۶۱

گذراندن خطّ سرخ شهادت، ابتدا روح را در کالبد شریعت وجامعه اسلامی وارد نمود، آن‌گاه به ظاهر شریعت پرداخت.

در کشور اسلامی که تنها اسم اسلام باشد، ولی از روح شریعت خبری نباشد باید ابتدا با پیمودن راه حسینی امّت را نسبت به حقیقت اسلام آشنا کرد وآن‌گاه به ظاهر شریعت پرداخت؛ یعنی همان کاری که امام حسین (ع) نمود؛ زیرا آن وقتی که همه برای اعمال حج به مکه آمده‌اند، ایشان اعمال حجّ خود را نیمه تمام گذاشته وبه امر مهمی پرداخت که احیای امر به معروف ونهی از منکر، بیداری ملت واحیای شریعت بود.

۲. اگر کعبه احترام دارد از آن جهت است که به امر خداوند توسط انبیای الهی بنا شده است وطبق نص برخی از روایات، موازی عرش الهی ومظهری از مظاهر ربوبی است، ولی امام کلمهٔ الله ومظهر جامع جمیع صفات جمال وجلال الهی است. لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

من أراد الله بدأ بکم، ومن وحّده قبل عنکم، ومن قصده توجّه بکم. (۱)

هر که خدا را اراده کند از شما شروع خواهد کرد، وهر که خدا را به وحدانیت شناخته از شما قبول کند، وهر کس خدا را قصد کرده به شما توجّه کند.

در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «أین وجه الله الّذی إلیه یتوجّه الأولیآء» (۲)؛ «کجاست وجه خدا که اولیا به او توجّه کنند؟»

۳. بر هر فرد مسلمانی واجب است که احکام شرعی؛ از جمله حج ومسائل آن را فرا گرفته وآن‌گاه به حج برود واعمال آن را به جای

۱- زیارت جامعه کبیره

۲- دعای ندبه.

ص۶۲

آورد. از آنجا که امام، مبین شریعت نبوی است، باید ابتدا به سراغ او رفته وبا التزام به امامت وولایت تشریعی وتکوینی او سراغ حج واعمال آن برویم.

۴. ممکن است کسی ادعا کند که مستحبات به جهاتی از واجبات برتر و افضل باشد؛ چرا که واجبات اموری هستند که به لحاظ حق الطاعه به حکم عقل و نقل و لزوم شکر منعم بر انسان واجب شده‌اند، به خلاف مستحبات که انجام آن ضرورت ندارد، و در آن مصلحت اکیده و شدیده نیست، حال اگر کسی همت کرده و آن را انجام دهد با آنکه برای او واجب نبوده می‌توان گفت که قرب بیشتری برای او از واجب داشته باشد؛ همان‌گونه که در مورد سلام کردن که مستحب است و پاسخ آنکه واجب است مطابق روایات این مطلب صادق می‌باشد، چرا که ثواب سلام کردن بیش از پاسخ به آن است.

اهل‌بیت: وزیارت قبور اولیا

اهل‌بیت عصمت وطهارت: دستور اکید نسبت به زیارت قبور اولیا وامامان داده‌اند. اینک به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم:

وشّا می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود:

انّ لکلّ امام عهداً فی عنق اولیائه وشیعته وانّ من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زیارهٔ قبورهم، فمن زارهم رغبهٔ فی زیارتهم وتصدیقاً بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعائهم یوم القیامهٔ. (۱)

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۱؛ کافی ج ۴، ص ۵۶۷.

ص۶۳

همانا برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا وشیعیانش است واز تمام وفای به آن عهد وخوب وفا کردن به آن، زیارت قبور آنان است. پس هر کس که با میل ورغبت آنان را زیارت کند وتصدیق کننده چیزی باشد از ثواب که در آن میل کرده امامان او شفیعانش در روز قیامت خواهند بود.

علمای اهل سنت و زیارت قبور اهل بیت:

۱. ابن خزیمه

ابن حجر عسقلانی از حاکم نیشابوری در کتاب «تاریخ نیشابور» نقل کرده که گفت:

وسمعت أبابكر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عيسى يقول: خرجنا مع إمام أهل الحديث أبي‌بكر بن خزيمة و عديله ابن على الثقفى، مع جماعة من مشايخنا، و هم إذ ذاك متوافرون، إلى زيارة قبر على بن موسى الرضا بطوس، قال: فرأيت من تعظيمه يعنى ابن خزيمة لتلك البقعة و تواضعه لها و تضرعه عندها ما تحيّرنا. (۱)

از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و عدیل یعنی باجناق رفیقش ابوعلی ثقفی همراه جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به زیارت قبر علی بن موسی الرضا به طوس رفتیم مشاهده کردم که ابن‌خزیمه چنان آن بقعه را تعظیم می‌کرد و برای آن تواضع کرده و نزد آن تضرع می‌نمود که ما متحیر شدیم.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

ص ۶۴

ذهبی درباره شیخ حاکم محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی می گوید:

الإمام، رئیس نیشابور ... أحد البلغاء و الفصحاء ... و بنی داراً للمحدثین، و ادرّ علیهم الأرزاق، و کان أبوعلی الحافظ یقرأ علیه تاریخ أحمد بن حنبل. روی عنه السلمی و الحاکم و سعید بن محمد بن عبدان.(۱)

امام، رئیس نیشابور ... یکی از بلیغان و فصیحان ... که خانه‌ای را برای محدثان بنا نمود و اموال بسیاری به آنها داد، و ابوعلی حافظ تاریخ احمد بن حنبل را بر وی قرائت نمود. سلمی و حاکم و سعید بن محمّد بن عبدان از او روایت نمود.

ذهبی نیز در کتاب «تاریخ الاسلام» درباره او می‌نویسد:

هو أحد رؤساء خراسان و أفصحهم و أحسنهم بیاناً. قال الحاکم: کانوا یتعجّبون من فصاحته.(۲)

او یکی از رؤسای خراسان و فصیح‌ترین آنها و خوش‌بیان‌ترین آنها بود. حاکم می گوید: مردم از فصاحت او تعجب می کردند.

و اما ذهبی در ترجمه و شرح حال همراه ابن خزیمه در زیارت قبر امام علی بن موسی الرضا (ع) یعنی ابوعلی ثقفی، می‌نویسد:

الإمام المحدث، الفقیه العلامۀ، الزاهد العابد، شیخ خراسان أبوعلی محمد بن عبدالوهاب ... الثقفی النیسابوری الشافعی الواعظ. قال الحاکم: شهدتُ جنازته فلا اذکر إنّی رأیت فی نیشابور مثل ذلک الجمع، و حضرت مجلس وعظه و أنا صغیر،

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۳

۲- تاریخ الإسلام، ج ۲۵، ص ۴۵۲.

ص ۶۵

فسمعته یقول فی دعائه: إنک أنت الوهاب الوهاب الوهاب. و قال الحاکم: سمعت أبا العباس الزاهد یقول: کان أبوعلی فی عصره حجهٔ الله علی خلقه. (۱)

امام محدث، فقیه علامه، زاهد عابد، شیخ خراسان، ابوعلی محمد بن عبد الوهاب ... ثقفی نیشابوری شافعی واعظ. حاکم می گوید: من شاهد [تشییع] جنازه او بودم، نمی‌توانم بگویم که در نیشابور مثل آن جمعیت را دیده باشم، و نیز حاضر مجلس موعظه او هنگام کودکی بودم، شنیدم که در دعایش می گفت: همانا تو بخشنده بخشنده بخشنده‌ای. حاکم می گوید: از ابوالعباس زاهد شنیدم که می گفت: ابوعلی در عصر خود حجت خدا بر خلقش بود.

۲. ابن حبان

ابن حبان می‌نویسد:

وقبر علی الرضا (ع) بسناباد خارج النوقان مشهور یزار بجنب قبر الرشید، قد زرته مراراً کثیرهٔ، و ما حلّت بی شدهٔ فی وقت مقامی بطوس، فزرت قبر علی بن موسی الرضا صلوات الله علی جده و علیه و دعوت الله ازالتها عنی إلّا استجیب لی و زالت عنّی تلک الشدهٔ، و هذا شیء جرّبته مراراً فوجدته کذلک. أماتنا الله علی محبهٔ المصطفی و اهل بیته صلّی الله علیه و علیهم أجمعین. (۲)

و قبر علی الرضا (ع) در سناباد خارج نوقان مشهور است در کنار قبر [هارون] الرشید و مردم به زیات آن می‌روند، و من بارهای زیاد

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۸۰.

۲- الثقات، ابن حبان، ج ۸، ص ۴۵۷.

ص ۶۶

به زیارت آن رفته‌ام. و در آن زمانی که در طوس بودم هر گاه گرفتاری پیـدا می کردم به زیارت قبر علی بن موسـی الرضا که درود خـدا بر جدّ و خودش باد می‌رفتم و از خداوند می‌خواسـتم تا آن گرفتاری را از من دور کند و او نیز حاجت مرا برآورده کرده و مرا از آن گرفتاری دور می‌نمود. و این امری بود که من آن را مکرراً تجربه کرده و این چنین می‌یافتم. خداوند ما را به محبت مصـطفی و اهل‌بیتش که درود خدا بر او و بر تمام آنان باد بمیراند.

زیارت قبر پیامبر (ص) در سیره صحابه و تابعین

اشاره

بـا مراجعـه به سـیره پیشـینیان از صـحابه، تـابعین ودیگران پی می‌بریم که زیـارت قـبر پیـامبر (ص) شـیوه آنـان بـوده است. اینـک به نمونه‌هایی از این سیره اشاره می کنیم:

۱. امام علی (ع)

محب الدین طبری نقل کرده است:

جاء ابوبکر و علی یزوران قبر النبی (ص) بعد وفاته بستهٔ ایام.(۱)

ابوبکر و علی شش روز بعد از وفات پیامبر (ص) به زیارت قبر پیامبر (ص) آمدند.

۲. حضرت زهرا (س)

ابن عساکر ودیگران به سند خود از امام علی (ع) نقل کرده‌اند:

لمّـا رمس رسـول الله (ص) جاءت فاطمـهٔ (س) فـوقفت علی قـبره (ص) وأخـذت قبضـهٔ من تراب القـبر ووضـعت علی عینهـا وبکت وأنشأت تقول:

۱- الریاض النضرهٔ، ص ۵۸۵

ص ۶۷

ماذا علی من شمّ تربهٔ أحمد أن لایشمّ مدی الزمان

غوالیا صبّت علی مصائب لو إنّها صبّت علی الأیّام عدن لیالیاً (۱)

چون رسول خدا (ص) دفن شد فاطمه- درود خدا بر او باد- در کنار قبر ایشان قرار گرفت ومشتی خاک قبر را برداشته وبر چشمش گـذارد وگریست واین شعر را سرود: چیست بر کسی که تربت احمـد را بـو کرده اینکه نمی‌خواهـد در طول زمـان هیـچ بویی را استشمام کند. بر سر من مصایبی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می‌شد تبدیل به شب می‌شدند.

۳. جابر بن عبدالله

بیهقی به سند خود از ابی محمّـد بن منکـدر نقـل کرده که گفت: جـابر را دیـدم؛ در حالی که در کنار قبر رسول خـدا (ص) بود و می‌فرمود:

هاهنا تسکب العبرات، سمعت رسول الله (ص) یقول: ما بین قبری ومنبری روضهٔ من ریاض الجنّهٔ. (۲)

اینجاست که اشک‌ها ریخته می‌شود. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ما بین قبر من ومنبرم باغی از باغ‌های بهشت است.

۴. ابوایوب انصاری

حاکم نیشابوری ودیگران به سند خود از داوود بن ابی‌صالح نقل کرده‌اند که گفت:

أقبل مروان یوماً فوجد رجلا واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوأیّوب الأنصاری، فقال:

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱

ص۶۸

نعم إنّی لم آت الحجر ولم آت اللبن، إنّما جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر، سمعت رسول الله یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله. (۱)

مروان روزی بر بقعه رسول خدا (ص) وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذارده است. مروان گردن او را گرفت، وبه او گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ دقّت که کرد، ناگهان دید که او ابوایوب انصاری است. ابوایوب فرمود: آری، من به جهت سنگ و خشت‌نیامده‌ام، من تنها به جهت رسول‌خدا (ص) آمده‌ام. من به جهت این سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگریید اگر فردی شایسته متولّی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولّی آن نااهل باشد.

۵. شخص اعرابی

از امام علی (ع) نقل شد که فرمود:

قدم علینا أعرابی بعد ما دفنّا رسول الله (ص) بثلاثهٔ أیّام، فرمی بنفسه علی قبر النبی (ص) وحثا من ترابه علی رأسه وقال: یا رسول‌الله (ص)! قلت فسمعناه ووعیّت عن الله سبحانه فوعیّنا عنک، وکان فیما أنزل علیک: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا ... وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک. (۲)

شخصی اعرابی بعد از سه روز از وفات رسول خدا (ص) بر ما وارد شد وخودش را بر قبر پیامبر انداخت واز خاک قبر حضرت بر سر

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص ۶۹

خود ریخت وعرض کرد: ای رسول خدا! گفتی، پس ما گفتارت را شنیدیم، واز خداوند سبحان گرفتی پس ما نیز از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه است: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا ... و من به خودم ظلم کردم وآمده‌ام تا تو برایم استغفار کنی. حضرت فرمود: از داخل قبر ندا داده شد: برای تو بخشوده شد.

از این حدیث نکاتی چند استفاده می‌شود:

الف) مشروعیت اصل زیارت قبور؛

ب) مشروعیت شدّ رحال به جهت زیارت قبور؛

ج) توسل به ارواح اولیای الهی؛

د) استغاثه از ارواح اولیای الهی.

۶. بلال حبشی

بلال بن رباح حبشی مؤذّن رسول خدا (ص) بعد از وفات آن حضرت از مدینه به شام هجرت کرد. ولی خوابی را دید که ابن عساکر آن را این گونه با سندش از ابی‌الدرداء نقل کرده است:

إنّ بلالا رأى فى منامه رسول الله (ص) وهو يقول: ما هذه الجفوة يا بلال؟! أما آن لك أن تزورنى يا بلال؟! فانتبه حزيناً وجلا خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة، فأتى قبر النبى (ص) فجعل يبكى ويمرغ وجهه عليه، فأقبل الحسن والحسين (ع) فجعل يضمّهما ويقبّلهما، فقالا له: نشتهى أن نسمع أذانك الّذى كنت تؤذّن به لرسول الله (ص) ففعل، فعلى سطح المسجد، فوقف موقفه الّذى كان يقف فيه، فلمّا أن قال: «الله اكبر» إرتجّت المدينة. فلمّا أن قال: «أشهد أن لا إله إلّا الله» إزدادت رجّتها. فلمّا أن قال: «أشهد

ص ۷۰

أنّ محمّداً رسول الله» خرجت العواتق من خدورهنّ فقالوا: أبعث رسول الله؟ فما رئی یوماً أکثر باکیاً ولاباکیهٔ بالمدینهٔ بعد رسول‌الله من ذلک الیوم.(۱)

بلال شبی در عالم رؤیا رسول خدا (ص) را دید؛ در حالی که به او می‌فرمود: این چه جفایی است که کرده‌ای، ای بلال؟! آیا وقت آن نشده که ما را زیارت کنی ای بلال؟! بلال محزون وترسناک بیدار شد وسوار بر مرکب خود به قصد مدینه حرکت نمود. به نزد قبر پیامبر (ص) آمد وشروع به گریه کرده وصورت خود را بر قبر مالید. امام حسن وامام حسین (ع) آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت وبوسید. آن دو به بلال فرمودند: ما آن طور اذانی را که برای رسول خدا (ص) می‌گفتی، می‌خواهیم از تو بشنویم. بلال قبول کرد وبر بام مسجد رفت ودر مکانی که همیشه در آنجا می‌ایستاد، قرار گرفت. وچون «الله اکبر» گفت، مدینه به لرزه درآمد. چون «اشهد ان لا اله الّا الله» گفت، صدای مردم بلندتر شد وهنگامی که «اشهد ان محمّداً رسول الله» گفت، تمام زن‌ها از پشت پرده‌ها بیرون آمدند. مردم گفتند: آیا رسول‌خدا (ص) دوباره مبعوث شده است؟ پس مثل آن روز مردم را از زن ومرد گریان‌تر بعد از رسول‌خدا (ص) ندیدند.

نتیجه اینکه: رسول خدا (ص) او را به شدّ رحال به جهت زیارت قبر خود امر نموده است. و حدیث مذکور از حیث سند صحیح است.

و به سند صحیح ومتواتر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۳۰۷.

ص ۷۱

من رآنی فی المنام فقد رآنی حقّاً، فإنّ الشیطان لایتمثّل بی.(۱)

هر کس مرا در خواب ببیند به طور حتم خودم را دیده؛ زیرا شیطان به صورت من درنمی‌آید.

۷. عبدالله بن عمر

عبدالرزاق به سند صحیح در باب «سلام بر قبر پیامبر (ص)» نقل کرده:

إنّ ابن عمر کان إذا قدم من سفر أتی قبر النبی (ص) فقال: ألسلام علیك یا رسول الله (ص)! ... (۲)

همانـا عبـدالله بن عمر این‌گونه بود که هرگاه از سـفری باز می‌گشت، کنار قبر پیامبر (ص) می‌آمـد وعرض می‌نمود: سـلام بر تو ای رسول‌خدا (ص)! ...

۸. ایوب سختیانی

سمهودی از عبدالله بن مبارك نقل کرده که گفت:

سمعت أباحنیفه یقول: قدم أیّوب السختیانی وأنا بالمدینهٔ، فقلت: لأنظرنّ مایصنع. فجعل ظهره ممایلی وجه رسول الله (ص) وبکی غیر متباك، فقام مقام رجل فقیه. (۳)

از ابوحنیفه شـنیدم که می‌گفت: زمـانی که من در مـدینه بودم، ایوب سـختیانی وارد شـهر شـد. با خودم گفتم: ببینم چه می‌کنـد، او پشت خود را به طرف رسول خدا (ص) قرار داد وگریست نه مانند کسانی که تباکی می‌کنند. ودر مقام شخص فقیه ایستاد.

۱- المجموع، نووی، ج ۶، ص ۲۱۱

۲- المصنّف، ج ۳، ص ۵۷۶؛ المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۵۸.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۷

ص۷۲

این روایت دلالت بر صحت شدّ رحال به جهت زیارت رسول‌خدا (ص) دارد؛ زیرا سختیانی در مدینه نبوده است.

۹. عمر بن عبدالعزیز

حاتم بن وردان می گوید:

کان عمر بن عبدالعزیز یوجّه البرید قاصداً من الشام إلی المدینهٔ لیقرئ عنه النبی (ص) السلام. (۱)

عمر بن عبدالعزیز همیشه از شام پیک به مدینه می‌فرستاد تا از طرف او به پیامبر (ص) سلام برساند.

فتاوای بزرگان اهل سنّت براستحباب زیارت قبر رسول (ص)

علمـای اهـل سـنّت به جز وهابیـان عمومـاً فتوا به جواز بلکه اسـتحباب زیـارت قبر پیامبر (ص) دادهانـد. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ابوالحسن ماوردی می گوید:

فـإذا عاد- ولی الحاج- سار بهم علی طریق المدینـهٔ لزیارهٔ قبر رسول الله (ص) لیجمع لهم بین حـجّ بیت الله عزّوجلّ وزیارهٔ قبر رسول الله رعایهٔ لحرمته وقیاماً بحقوق طاعته .... (۲)

و چون سـرپرست حاجیان از حج بازگشت، آنان را به جهت زیارت قبر رسول خدا (ص) از راه مدینه سـیر داد تا برای آنان بین حجّ خانه خدای عزّوجلّ وزیارت قبر رسول خدا (ص) جمع کند، به جهت رعایت احترام حضرت وقیام به حقوق طاعت او ...

۱- الشفاء، قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۵؛ شعب الایمان، بیهقی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ المواهب اللدنیهٔ، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲- الاحکام السلطانیهٔ، ج ۲، ص ۱۰۹

ص۷۳

۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمّد شیرازی فقیه شافعی (م ۴۷۶ ه. ق) می گوید: «ویستحبّ زیارهٔ قبر رسول الله (ص)» (۱)

؛ «زیارت قبر رسول خدا (ص) مستحب است».

۳. ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۲۰ ه. ق) می گوید: «یستحبّ زیارهٔ قبر النبی (ص)»(۲)؛ «زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب است».

۴. محیی الدین نووی شافعی (م حدود ۶۷۷ ه. ق) می گوید:

ویسنّ شرب ماء زمزم وزیارهٔ قبر رسول الله (ص) بعد فراغ الحجّ. (۳)

آشامیدن آب زمزم وزیارت قبر رسول‌خدا (ص) بعد از فارغ شدن از حج، مستحب است.

۵. شیخ تقی الدین سبکی شافعی (م ۷۵۶ ه. ق) در کتاب «شفاءالسقام» بابی را منعقد کرده ودر آن می گوید: «سفر به جهت زیارت از وسایل تقرّب به سوی خدا است ....» (۴)

او این مطلب را از قرآن وروایات استفاده کرده است.

۶. سید نورالدین سمهودی (م ۹۱۱ ه. ق) در کتاب «وفاء الوفاء» بحث مفصّلی را برای اثبات استحباب سفر به جهت زیارت آورده وثابت کرده که سفر به جهت زیارت، همانند خود زیارت از وسایل تقرّب است. (۵)

۷. حافظ ابوالعباس قسطلانی مصری (م ۹۲۳ ه. ق) می گوید:

۱- المهذّب، ج ۱، ص ۲۳۳

۲- شرح مختصر الخرقی فی فروع الحنابله، ج ۶، ص ۵۸۸.

۳- المنهاج، ج ۱، ص ۵۱۱

۴- شفاء السقام، صص ۱۰۰- ۱۱۷

۵- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲

ص ۷۴

إعلم أنّ زيارة قبره الشريف من أعظم القربات وأرجى الطاعات والسبيل إلى أعلى الـدرجات، ومن اعتقد غير هذا فقد انخلع من ربقة الإسلام وخالف الله ورسوله وجماعة العلمآء الأعلام. (۱)

بدان که زیارت قبر شریف پیامبر (ص) از عظیم‌ترین تقرّب‌ها و امیدوارترین طاعات وراهی به عالی‌ترین درجات است. وهر کس غیر از این را اعتقاد پیدا کند به طور حتم از دائره اسلام خارج شده وبا خدا ورسولش ونیز با جماعت علمای اعلام مخالفت کرده است.

۷. شیخ محمّد خطیب شربینی (م ۹۷۷ ه. ق) می گوید:

... أما زيارته (ص) فمن أعظم القربات للرجال والنساء.(۲)

... امّا زیارت قبر پیامبر (ص) از عظیم‌ترین تقرّب‌ها برای مردان وزنان است.

۸. زین الدین عبدالرؤوف مناوی (م ۱۰۳۱ ه. ق) می گوید:

وزيارة قبره (ص) الشريف من كمالات الحجّ، بل زيارته عند الصوفية فرض وعندهم الهجرة إلى قبره كهي إليه حيّاً.(۳)

و زیـارت قبر شـریف پیـامبر (ص) از کمالاـت حـج است، بلکه زیـارت قبر او نزد صوفیه واجب است. ونزد آنان هجرت به سوی قبر پیامبر (ص) همانند هجرت به سوی او در زمان حیات است.

۹. شیخ عبدالرحمان شیخ زاده (م ۱۰۷۸ ه. ق) می گوید:

من أحسن المندوبات بل يقرب من درجة الواجبات، زيارة قبر نبيّنا وسيّدنا محمّد (ص) ....(۴)

۱- المواهب اللدنية، ج ۴، ص ۵۷۰.

۲- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵

۳- فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۴۰

۴- مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر، ج ۱، ص ۱۵۷.

ص۷۵

از بهترین مستحبات بلکه عملی که نزدیک به درجه واجبات به حساب می‌آید، زیارت قبر نبی ما وسید ما محمّد (ص) است ...

۱۰. محمّد بن عبدالباقی زرقانی مالکی مصری (م ۱۱۲۲ ه. ق) می گوید:

قد کانت زیارته مشهورهٔ فی زمن کبار الصحابهٔ، معروفهٔ بینهم. لمّا صالح عمر بن الخطّاب أهل بیت المقدس جاءه کعب الأحبار فأسلم ففرح به وقال: هل لک أن تسیر معی إلی المدینهٔ وتزور قبره (ص) وتتمتّع بزیارته؟ قال: نعم. (۱)

زیارت حضرت از زمان بزرگان صحابه مشهور بوده وبین آنان معروف بوده است. زمانی که عمر بن خطّاب با اهل بیت‌المقدس مصالحه کرد، کعب الأحبار نزد او آمد واسلام آورد. عمر از این واقعه خوشحال شد وبه او گفت: آیا می‌خواهی که با من به مدینه بیایی وقبر پیامبر (ص) را زیارت کرده واز زیارت او بهره ببری؟ کعب گفت: آری.

۱۱. شیخ محمّد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰ ه. ق) می گوید:

قد اختلفت فیها- فی زیارهٔ النبی- أقوال أهل العلم، فذهب الجمهور إلی أنّها مندوبهٔ، وذهب بعض المالکیهٔ وبعض الظاهریهٔ إلی أنّها واجبهٔ، وقالت الحنفیهٔ: إنّها قریبهٔ من الواجبات. وذهب ابن تیمیه الحنبلی

حفید المصنّف المعروف بشیخ الإسلام إلی أنّها غیر مشروعهٔ. (۲)

درباره زیارت پیامبر (ص) اقوال اهل علم مختلف است؛ جمهور قائل به استحباب آن می‌باشند. وبرخی از مالکیه وبرخی از ظاهریه

۱- شرح المواهب، ج ۸، ص ۲۹۹.

۲- نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۷

ص ۷۶

معتقـد به وجوب آن شده‌انـد. حنفیه گفته‌انـد: زیارت نزدیک به واجبات است. ولی ابن تیمیه حنبلی نوه مصـنف که به شیخ‌الاسـلام معروف شده، ادّعا کرده که زیارت غیرمشروع است.

۱۲. عبـدالرحمان جزیری می‌گویـد: «زیارهٔ قبر النبی (ص) من أفضل المنـدوبات» (۱)؛ «زیـارت قبر پیامبر (ص) از بهترین مسـتحبات است».

۱۳. عبدالحق بن سیف الدین دهلوی درباره زیارت قبور اولیای الهی در ردّ وهابیان می‌گوید:

فانّ للصالحین مدداً ظاهراً بالغاً لزوارهم بحسب ادبهم.(۲)

همانا افراد صالح کمک‌های ظاهر و بسیاری را به حسب ادب زائرانشان به آنها دارند.

۱۴. ابوزکریا نووی در کتاب «المجموع» می‌نویسد:

واعلم انّ زیـارهٔ قـبر رسول الله (ص) من اهمّ القربـات، و انجـح المسـاعی، فـإذا انصـرف الحجـاج و المعتمرون من مکـهٔ اسـتحب لهم استحباباً متأکداً أن یتوجهوا إلی المدینهٔ لزیارته (ص)، و ینوی الزائر من الزیارهٔ التقرب و شدّ الرحل إلیه و الصلاهٔ فیه. (۳)

و بـدان که زیـارت قبر رسول خـدا (ص) از مهم‌ترین وسایـل تقرب و مؤثرترین کوشـش‌ها در رسـیدن به مقصـد است. و زمانی که حجّاج و عمره‌گزاران از مکه بیرون آمدند بر آنان اسـتحباب مؤکد است که به جهت زیارت پیامبر (ص) رو به مدینه کرده و زائر از زیارتش قصد تقرب کرده و بار سفر برای آن و نمازگزاردن در آنجا ببندد.

۱- الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۷۱۱

۲- حاشیه مشکاهٔ المصابیح، نصیرالدین دیوبندی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳- المجموع، ج ۸، ص ۲۰۴

ص ۷۷

او نیز در کتاب «الایضاح فی مناسک الحج» می‌نویسد:

اذا انصرف الحجّاج و المعتمرون من مکۀ فلیتوجّهوا إلی مدینۀ رسول الله (ص)، و قد روی البزار و الدار قطنی باسنادهما عن ابن‌عمر قال: قال رسول الله (ص): (من زار قبری وجبت له شفاعتی).(۱)

چون حجّاج و عمره گزاران از مکه بیرون آمدند باید رو به شهر رسول خدا (ص) کرده تا تربت او را زیارت نمایند؛ زیرا که آن از مهم‌ترین قربت‌ها و مفیدترین کوشش‌هاست. و بزار و دارقطنی به سندشان از ابن عمر نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: (هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعتم بر او واجب می‌گردد).

۱۵. ابن حجر هیثمی در تعلیقه خود بر این حدیث می‌نویسد:

الحدیث یشمل زیارته (ص) حیّاً و میتاً، و یشمل الذکر و الأنثی، الآتی من قرب أو بُعد؛ فیستدلّ به علی فضیلۀ شدّ الرحال لذلک و ندب السفر للزیارۀ؛ إذ للوسائل حکم المقاصد. (۲)

این حدیث شامل زیارت حضرت در زمان حیات و ممات و مذکر و مؤنث و آینده از نزدیک و دور می‌شود؛ لذا می‌توان به آن بر فضیلت بار سفر بستن به جهت زیارت و استحباب سفر به جهت آن استدلال نمود؛ زیرا برای وسایل حکم مقاصد است.

۱۶. کمال بن هُمام در شرح «فتح القدیر» می‌نویسد:

المقصد الثالث فی زیارۀ قبر النبی (ص): قال مشایخنا رحمهم الله تعالی: من افضل المندوب، و فی مناسک الفارس و شرح المختار: انّها قریبۀ من الوجوب لمن له سعۀ.

۱- الایضاح، ص ۲۱۴.

۲- حاشیۀ الایضاح، ص ۲۱۴.

ص۷۸

ثم قـال بعـد کلامـم ما نصّه: و الأولی فیما یقع عنـد العبـد الضـعیف تجریـد النیـة لزیارة قبر النبی (ص)، ثم إذا حصل له إذا قـدّم زیارة المسجد أو یستفتح فضل الله سبحانه فی مرة أخری ینویهما فیها؛ لانّ فی ذلک زیادة تعظیمه (ص) و إجلاله. (۱)

مقصـد سوم در زیارت قبر پیامبر (ص) است، مشایـخ ما که رحمت خداونـد متعال بر آنان باد گفته‌انـد: زیارت از برترین مسـتحبات است. و در مناسک فارس و شرح مختار آمده که زیارت نزدیک به واجب است بر هرکس که قدرت آن را داشته باشد.

سپس بعـد از کلامـی که نص آن این است گفته: سـزاوار است نزد بنـده ضـعیف که نیت خود را خـالص به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) کنـد، و چون این توفیق برای او حاصـل شـد به زیـارت مسـجد نبوی رفته، یا درخواست فتوحات فضل خداونـد سـبحان را بار دیگر نماید و هر دو را در آن مرتبه نیت کند؛ چرا که در آن زیادی تعظیم پیامبر (ص) و تجلیل از اوست.

۱۷. محمد انور شاه کشمیری در تعلیقه خود بر کتاب ابن الهمام می‌گوید:

وهو الحق عنـدی؛ فـانّ آلاـف الأـلوف من السـلف کـانوا یشـدون رحالهم لزیارة النبی (ص) و یزعمونها من اعظم القربات، و تجرید نیاتهم انّها کانت للمسجد دون الروضة المبارکة باطل، بل کانوا ینوون زیارة قبر النبی (ص) قطعاً. (۲)

حق نزد من همین است؛ زیرا هزاران نفر از پیشینیان این‌گونه بودند که بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) می‌بستند و آن را از

۱- شرح فتح القدیر، ج ۳، صص ۱۷۹- ۱۸۰

۲- فیض الباری، ج ۲، ص ۴۳۳.

ص ۷۹

بزرگ‌ترین وسایل تقرب به خدا می‌دانستند، و نیت خود را خالص‌کردن در اینکه برای مسجد باشد نه روضه مبارکه حضرت (ص) نزد آنها باطل بوده، بلکه آنان به طور قطع زیارت قبر پیامبر (ص) را نیت می کردند.

۱۸. محمود سعید ممدوح در تعلیقه خود بر این کلام می‌نویسد:

کلامه صواب و جیّد و کیف لایکون کذلک وقد ترکوا ثواب مائهٔ ألف صلاهٔ فی مکهٔ المکرمهٔ و بذلوا النفس و النفیس و سافروا أتری لماذا؟ لماذا ترکوا بلداً قال فیها رسول الله (ص): (و الله انّک لخیر أرض الله و أحبّ أرض الله إلی الله). هل ترکوا ذلک من أجل زیارهٔ المسجد کما یقولون؟ کلّا، ولو استظهروا بالثقلین لخالفوهم و لقالوا: انّما شدّوا الرحال لزیارهٔ الحبیب المصطفی (ص) فقط. (۱)

سخن او صواب و نیک است، و چگونه چنین نباشد در حالی که صواب صد هزار نماز در مکه مکرمه را ترک کرده و جان و مال نفیس خود را بذل نموده و مسافرت کرده‌اند، تو می‌دانی که برای چه بوده؟ چرا شهری را ترک کرده‌اند که رسول خدا (ص) درباره آن فرمود: (به خدا سوگند! که تو بهترین نقطه زمین خدایی و محبوب‌ترین زمین خدا نزد خداوند می‌باشی). آیا آنها این سرزمین را تنها به جهت زیارت مسجد رها کرده‌اند آن‌گونه که آنان می گویند؟! هرگز، و اگر از جن و انس کمک گیرند آنان به مخالفت با رأیشان می‌پردازند و می گویند: تنها بار سفر را به جهت زیارت حبیب مصطفی (ص) بسته‌اند.

۱- رفع المنارهٔ لتخریج احادیث التوسل و الزیارهٔ، ص ۶۶.

ص ۸۰

وی همچنین از محدثان معاصر اهل سنت در استدلال به آیه ۶۴ از سوره نساء می‌نویسد:

هذه الآیة تشمل حالتی الحیاة و بعد الإنتقال، و من أراد تخصیصها بحال الحیاة فما اصاب؛ لأنّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، و أعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق الشرط کما فی ارشاد الفحول (ص ۱۲۲) و غیره. (۱)

این آیه مشتمل حالت حیات پیامبر (ص) و بعد از انتقال از این دنیا می‌شود، و کسی که اراده تخصیص آیه به حال حیات نموده کار درستی نکرده است؛ زیرا فعل در سیاق شرط افاده عموم می کند، و مهم‌ترین صیغه عموم صیغه‌ای است که در سیاق شرط واقع می‌شود؛ آن‌گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» و غیر آن آمده است.

۱۹. ابن عابدین در کتاب «ردّ المحتار علی الدر المختار» می‌نویسد:

قوله: مندوبة أی باجماع المسلمین ... و قد روی الحسن عن أبی‌حنیفة انّه إذا کان الحج فرضاً فالأحسن للحجّاج أن یبدأ بالحجّ ثم یثنی بالزیارة، و ان بدأ بالزیارة جاز. (۲)

قول او: مستحب است یعنی به اجماع مسلمانان ... و حسن از ابوحنیفه روایت کرده که اگر حج فرض است احسن برای حج به جا آورنده این است که شروع به حج کرده سپس به زیارت رود، و اگر شروع به زیارت کند نیز جایز است.

۲۰. ملاعلی قاری حنفی می‌نویسد:

۱- رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة، ص ۷۱.

۲- ردّ المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۲۵۷

ص ۸۱

وقد فرّط ابن تيمية من الحنابلة حيث حرّم السفر لزيارة النبى (ص)، كما افرط غيره حيث قال: كون الزيارة قربة معلومة من الدين بالضرورة، و جاحده محكوم عليه بالكفر. و لعلّ الثانى اقرب للصواب؛ لانّ تحريم ما اجمع العلماء فيه بالإستحباب يكون كفراً، لانّه فوق تحريم المباح المتفق عليه فى هذا الباب. (۱)

ابن تیمیه از حنابله تفریط کرده آنجا که سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را حرام نموده است، همان‌گونه که غیر او افراط نموده آنجا که گفته: وسیله قرب‌بودن زیارت معلوم است از دین و امری است ضروری و منکر آن محکوم به کفر می‌باشد.

و گویا مطلب دوم به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا تحریم آنچه که علما در استحباب آن اتفاق دارند کفر می‌باشد؛ بالاتر از تحریم مباحی است که مورد اتفاق در این باب می‌باشد.

۲۱. قاضی عیاض در کتاب «الشفا» می‌نویسد:

فصل فى حكم زيارة قبره (ص) و فضيلة من زاره و سلّم عليه، و كيف يسلّم و يدعو و زيارة قبره (ص) من سنن المرسلين، مجمع عليها و فضيلة مرغب فيها. (۲)

فصلی است در حکم زیارت قبر پیامبر (ص) و فضیلت کسی که او را زیارت کرده و بر او سلام داده است، و اینکه چگونه درود فرستد و دعا کند و زیارت قبرش (ص) از سنت‌های انبیای مرسل بوده و مورد اتفاق است، و فضیلتی است که در آن میل و رغبت می‌باشد.

او نیز از ابن عبدالبر نقل می‌کند:

۱- شرح الشفاء در حاشیه نسیم الریاض، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲- الشفا، ج ۲، ص ۷۴

ص ۸۲

الزیارهٔ مباحهٔ بین الناس، و واجب شدّ المطی إلی قبره (ص). قال عیاض: یرید بالوجوب هنا وجوب ندب و ترغیب و تأکید، لاوجوب فرض. (۱)

زیارت‌بین مردم مباح است و بار سفر بستن به جهت قبر پیامبر (ص) واجب می‌باشد. عیاض گفته: مقصود به وجوب در این جا وجوب دعوت و رغبت و تأکید است نه وجوب فرض.

۲۲. ابومحمد بن قدامه مقدسی، محقق مذهب حنابله می‌نویسد:

ویستحب زیارهٔ قبر النبی (ص)؛ لما روی الدارقطنی باسناده عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): (من حجّ فزار قبری بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی حیاتی) ....(۲)

مستحب است زیارت قبر پیامبر (ص) به جهت آنچه دار قطنی از ابن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: (هرکس حج به جا آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند پس گویا که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است ...

۲۳. ابوالفرج ابن قدامه حنبلی در «الشرح الکبیر» می‌نویسد:

... فإذا فرغ من الحج استحب زیارهٔ قبر النبی (ص) و قبر صاحبیه. تستحب زیارهٔ قبر النبی (ص) لما روی الدار قطنی باسناده عن ابن‌عمر قال: قال رسول الله (ص): (من حجّ فزار قبری بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی حیاتی). و فی روایهٔ: (من زار قبری وجبت له شفاعتی) ... (۳)

۱- الشفا، ج ۲، ص ۷۵.

۲- المغنی، ابن قدامه، ج ۳، ص ۵۸۸

۳- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۴.

ص ۸۳

... چون از حج فارغ شد زیارت قبر پیامبر (ص) و قبر دو مصاحبش مستحب است، مستحب است به جهت آنچه دار قطنی به اسنادش از ابن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: (هرکس حج به جای آورد و بعد از آن قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است). و در روایت دیگری آمده: (کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعتم بر او واجب می گردد) ...

۲۴. شیخ منصور بهوتی در کتاب «کشّاف القناع» می‌نویسد:

وإذا فرغ من الحج استحب له زیارهٔ النبی، و قبر صاحبیه أبی‌بکر و عمر، لحدیث الدارقطنی عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): (من حجّ فزار قبری بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی حیاتی) ... (۱)

و چون از حج فارغ شد مستحب است برای او زیارت پیامبر (ص) و قبر دو مصاحبش ابوبکر و عمر؛ به جهت حدیث دار قطنی از ابن عمر که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: (هرکس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند گویا مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است) ...

وی همچنین از ابن نصرالله نقل می کند:

لازم استحباب زیارهٔ قبره (ص) استحباب شدّ الرحال الیها؛ لانّ زیارته للحاج بعد حجّهٔ لاتمکن بدون شدّ الرحل، فهذا کالتصریح باستحباب شد الرحل لزیارته (ص). (۲)

لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) استحباب بار سفر بستن به جهت آن است؛ زیرا زیارت قبر پیامبر (ص) برای حاجی بعد از حج

۱- کشّاف القناع، ج ۲، صص ۵۱۴- ۵۱۵

۲- همان.

ص ۸۴

بدون بار سفر بستن به جهت آن امکان‌پذیر نیست، و این دلیل مثل تصریح به استحباب بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) است.

۲۵. سید عبدالله بن صدیق غماری می‌نویسد:

فهذه الآیة عامة تشتمل حالة الحیاة و حالة الوفاة، و تخصیصها بأحدهما یحتاج إلی دلیل و هو مفقود هنا.

فان قیل: من أین أتی العموم حتّی یکون تخصیصها بحالة الحیاة دعوی تحتاج إلی دلیل؟ قلنا: من وقوع الفعل فی سیاق الشرط کان عاماً؛ لانّ الفعل إذا وقع فی سیاق الشرط کان عاماً؛ لانّ الفعل فی معنی النکرة لتضمنه مصدراً منکراً، و النکرة الواقعة فی سیاق النفی أو الشرط تکون للعموم وضعاً. (۱)

این آیه [نساء: ۶۴] عام است و شامل حال حیات و حال وفات می‌شود، و تخصیص آن به یکی از این دو احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم آمد تا تخصیص آیه به حالت حیات ادعایی باشد که احتیاج به دلیل دارد؟ می گوییم: از اینکه فعل در سیاق شرط افاده عموم می کند؛ زیرا فعل اگر در سیاق شرط قرار گیرد عام است؛ چون فعل در معنای نکره است به جهت دربرداشتن مصدر نکره، و نکره واقع در سیاق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

اجماع بر رجحان زیارت قبر پیامبر (ص)

اشاره

۱- الردّ المحکم المتین، غُماری، ص ۴۴.

ص ۸۵

عده‌ای از علمای اهل سنت بر رجحان زیارت قبر پیامبر (ص) ادعای اجماع کرده‌اند. اینک به برخی از آن عبارات اشاره می کنیم:

۱. قاضی عیاض در کتاب «الشفا بتعریف حقوق المصطفی (ص)» می‌نویسد:

زیارهٔ قبره (ص) سنهٔ من سنن المرسلین مجمع علیها و فضیلهٔ مرغب فیها.(۱)

زیارت قبر پیامبر (ص) سنتی از سنت‌های انبیای مرسلین است که بر آن اجماع بوده و فضیلتی است که به آن رغبت شده است.

۲. شوکانی در کتاب «نیل الاوطار» می‌نویسد:

واحتج أیضاً من قال بالمشروعیهٔ بانّه لم یزل دأب المسلمین القاصدین للحجّ فی جمیع الأزمان علی تباین الدیار و اختلاف المذاهب، الوصول إلی المدینهٔ المشرفهٔ لقصد زیارته، و یعدون ذلک من افضل الأعمال، فکان اجماعاً.(۲)

۱- الشفا، ج ۲، ص ۷۴.

۲- نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۱۰.

ص ۸۶

و نیز کسانی که قائل به مشروعیت زیارت هستند استدلال کرده‌اند به اینکه همیشه دأب مسلمانانی که قصد حج می‌کنند در تمام زمان‌ها با اختلاف ملیت‌ها و مذاهب، رسیدن به مدینه مشرّفه به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) است، و آن را از برترین اعمال می‌شمارند و این مسأله اجماعی است.

۳. ابوالحسنات محمد عبدالحی بن عبدالحلیم لکنوی در کتاب «ابراز الغی الواقع فی شفاء العی» می‌نویسد:

وامّا نفس زیارهٔ القبر الشریف فلم یذهب احد من الأئمهٔ و علماء الملّهٔ إلی عصر ابن تیمیهٔ إلی عدم مشروعیته، بل اتفقوا علی انّها من افضل العبادات و ارفع الطاعات، و اختلفوا فی ندبها و وجوبها. فقال کثیر منهم بانّها مندوبهٔ، و قال بعض المالکیهٔ و الظاهریهٔ: انّها واجبهٔ، و قال اکثر الحنفیهٔ: انّها قریب من الواجب، و قریب الواجب عندهم فی حکم الواجب. و اول من خرق الإجماع فیه و أتی بشیء لم یسبق إلیه عالم قبله هو

ابن تیمیهٔ. (۱)

و اما نفس زیارت قبر شریف [پیامبر (ص)] پس هیچ‌یک از علما و امامان ملت تا عصر ابن تیمیه فتوا به عدم مشروعیت آن نداده است، بلکه اتفاق کرده‌اند بر اینکه زیارت قبر آن حضرت از برترین عبادت‌ها و بالاترین طاعات است، گرچه در استحباب یا وجوب آن اختلاف کرده‌اند. و بسیاری از آنها گفته‌اند که زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب است. و برخی از مالکی‌ها و ظاهری‌ها آن را واجب می‌دانند. و اکثر حنفی‌ها آن را قریب به واجب می‌شمارند، و

۱- رفع المنارهٔ، محمود سعید ممدوح، ص ۹۲ به نقل از ابراز الغی

ص۸۷

قریب به واجب نزد آنـان در حکم واجب است. و اول کسـی که اجمـاع را دربـاره رجحان زیارت قبر پیامبر (ص) شـکست و چیزی گفت که هیچ عالمی قبل از او نگفته همان ابن تیمیه است.

۴. ابن حجر عسقلانی درباره زیارت قبر پیامبر می‌گوید: «إنّ مشروعیتها محلّ اجماع بلا نزاع» (۱)؛ «همانا مشروعیت زیارت قبر پیامبر بدون نزاع محل اجماع است».

سیره عملی اهل سنت در زیارت قبر پیامبر (ص)

سیره عملی مسلمین همواره زیارت قبر پیامبر (ص) بود به عنوان نمونه کلام ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» در ترجمه «هیاج بن عبدالله» است وی می‌نویسد:

الخطیب الشامی، سـمع الحـدیث، و کان اوحـد زمانه زهـداً و فقهاً و اجتهاداً فی العبادة، اقام بمکة مدّة، یفتی اهلها ...، ولم یلبس نعلا منذ اقام بمکة. و کان یزور قبر النبی (ص) مع أهل مکة ماشیاً، و کذلک یزور قبر ابن‌عباس بالطائف. (۲)

وی خطیب شـامی است، که حـدیث شـنیده، و یگانه عصـرش در زهـد و فقاهت و کوشـش در عبادت بود. او مـدتی در مکه اقامت جست و برای اهـل آن دیـار فتوا می‌داد ... و از زمانی که در مکه اقامت جست هرگز کفش نپوشـید. و با اهالی مکه پیاده به زیارت قبر پیامبر (ص) می‌آمد، و نیز قبر ابن عباس را در طائف زیارت می‌نمود.

اعتراض علمای اهل سنّت به ابن تیمیه به جهت منع او از زیارت

اشاره

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶.

۲- البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۵۰۱.

ص ۸۸

از آنجا که ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور پیامبر (ص) و اولیا است، واین نظریه‌ای است که مخالف با رأی وعملکرد غالب بلکه عموم مسلمانان است. لذا افراد بسیاری بر ضدّ او جبهه گیری کرده ومطالبی را بیان کرده‌اند؛ از آن جمله:

۱. ابن حجر عسقلانی

او می گوید:

والحاصل انهم الزموا ابن تیمیه بتحریم شد الرحل إلی زیارهٔ قبر سیدنا رسول الله (ص)، و انکار صورهٔ ذلک، و فی شرح ذلک من الطرفین طول، و هی من ابشع المسائل المنقولهٔ عن ابن‌تیمیهٔ!! و من جملهٔ ما استدل به علی دفع ما ادعاه غیره من الإجماع علی مشروعیهٔ زیارهٔ قبر النبی (ص) ما نقل عن مالک: انّه کره ان یقول: زرت قبر النبی (ص)!!، و قد اجاب عنه المحققون من اصحابه بانه کره اللفظ ادباً لا اصل الزیارهٔ، فانها من افضل الأعمال و أجل القربات الموصلهٔ إلی ذی الجلال، و ان مشروعیتها محلّ اجماع بلانزاع، و الله الهادی إلی الصواب. «(۱)

حاصل اینکه علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خدا (ص) منتسب کرده‌اند، واینکه او این عمل را انکار کرده است. ودر شرح این مطلب از هر دو طرف طول وتفصیل است، واین از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶.

ص ۸۹

نقل شده است. واز جمله ادله‌ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) است، استدلال مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبر (ص) رفتم.

ولی محققان از اصحاب مالک از این مطلب جواب داده‌اند که او به جهت ادب از تلفّظ به این کلمه کراهت داشته نه آنکه اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبر (ص) از برترین اعمال وبهترین وسیله تقرّب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می‌سازد. ومشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. وخداوند هدایت‌کننده به صواب می‌باشد.

۲. حافظ ذهبی

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» در ردّ ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبر (ص) می گوید:

ومن وقف عند الحجرة المقدسة ذليلًا مسلّما، مصلّياً على نبيه، فياطوبى له، فقد احسن الزيارة و اجمل فى التذلل و الحبّ، و قد اتى بعبادة زائدة على من صلى عليه فى أرضه أو فى صلاته؛ إذ الزائر له أجر الزيارة و أجر الصلاة عليه، و المصلّى عليه فى سائر البلاد له أجر الصلاة فقط. فمن صلّى عليه واحدة صلى الله عليه عشراً، ولكن من زاره- صلوات الله عليه- و اساء ادب الزيارة أو سجد للقبر أو فعل ما لايشرع، فهذا فعل حسناً و سيئاً، فيعلم برفق و الله غفور رحيم. فو الله ما يحصل الانزعاج لمسلم و الصياح و تقبيل الجدران و كثرة البكاء الا و هو محب لله و

ص ۹۰

لرسوله، فحبه المعیار و الفارق بین أهل الجنّهٔ و اهل النار. فزیارهٔ قبره من افضل القرب، و شدّ الرحال إلی قبور الأنبیاء و الأولیاء لان سلمنا انه غیر مأذون فیه لعموم قوله- صلوات الله علیه-: (لا تشدوا الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد) فشد الرحال إلی نبینا مستلزم لشد الرحل إلی مسجده، و ذلک مشروع بلا نزاع، إذ لاوصول إلی حجرته إلّا بعد الدخول إلی مسجده، فلیبدأ بتحیهٔ المسجد، ثمّ بتحیهٔ صاحب المسجد. رزقنا الله و ایاکم ذلک آمین.(۱)

و هر کس در کنار حجره مقدس پیامبر (ص) با حالت خواری وتسلیم ودر حال درود فرستادن بر پیامبر (ص) بایستد خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده وزیباترین اظهار محبّت را داشته است واو به طور حتم عبادتی زاید بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت وهم اجر درود فرستادن بر او را دارد. وهر کس که بر او یک درود فرستد خداوند بر او ده درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند وادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، این چنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا ومهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند! فریاد زدن وشیون کردن مسلمان ونیز بوسیدن دیوارها وگریه بسیار او جز به جهت اینکه او محبّ خدا ورسول است نیست. پس محبّت او معیار و فارق بین اهل بهشت وجهنم است. لذا زیارت قبر پیامبر (ص) از بهترین اعمالی است که باعث قرب به خدا می‌گردد. وبستن اثاثیه

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.

ص ۹۱

برای سفر به جهت زیارت قبور انبیا واولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به جهت استدلال به عموم حدیث «لاتشدوا الرحال الّا الی ثلاثة مساجد»، پس بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبر (ص) است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیت مسجد پیامبر (ص) می‌کند وسپس تحیت صاحب مسجد را به جای می‌آورد. خداوند به ما وشما این زیارت را روزی کند. آمین.

شیخ شعیب ارناؤوط در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی می‌نویسد:

قصد المؤلّف بهذا الإستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیة الّذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزیارة قبر النبی (ص) ....(۱)

مقصود مؤلّف [ذهبی] به این کلام، رد کردن بر استادش ابن تیمیه است که قائل به عدم جواز بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) است ...

۳. حافظ ابوزرعه عراقی

او در کتاب «الاجوبة المرضیة عن الأسألة المکیة» می‌نویسد:

وما ابشع مسألتی ابن تیمیة فی الطلاق و الزیارة، و قد ردّ علیه فیهما معاً الشیخ تقی الدین السبکی و افرد ذلک بالتصنیف، فاجاد وأحسن. (۲)

چقدر ناگوار است دو مسأله‌ای که از ابن تیمیه در مورد طلاق و زیارت رسیده است، و شیخ تقی الدین سبکی در هر دو مسأله بر او رد کرده و کتاب مستقلی در این باره تصنیف نموده و خوب از عهده ردّ او برآمده است.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۵

۲- الاجوبة المرضیة، صص ۹۶- ۹۸

ص ۹۲

او نیز در کتاب «طرح التثریب» می‌نویسد:

وللشیخ تقی الـدین ابن تیمیـهٔ هنـا کلام بشع عجیب یتضـمّن منع شـدّ الرحل للزیارهٔ و انّه لیس من القرب، بل بضـدّ ذلک. و ردّ علیه الشیخ تقی الدین السبکی فی شفاء السقام، فشفی صدور قوم مؤمنین. (۱)

و برای شیخ تقی الدین ابن تیمیه در این جا کلام ناگوار و عجیبی است که متضمن منع بار سفر بستن به جهت زیارت است که او از وسایل تقرب به خدا نیست. ولی شیخ تقی الدین سبکی در کتاب (شـفاء السـقام) بر او ردّ نوشـته و سینه‌های قوم مؤمن را شفا داده است.

۴. حافظ علایی

او در ردّ ابن تیمیه می‌نویسد:

ومنها ... انّ انشاء السفر لزیارهٔ نبیّنا (ص) معصیهٔ لا تقصر فیها الصلاهٔ، و بالغ فی ذلک، و لم یقل به احد من المسلمین قبله. (۲)

و از آن جمله ... اینکه قصد سـفر به جهت زیارت [قبر] پیامبر ما معصـیتی است که نماز در آن سـفر قصـر نمی‌شود. او در این مسأله مبالغه کرده و ادعایی نموده که احدی از مسلمانان قبل از او چنین ادعایی نکرده‌اند.

۵. ابن حجر هیتمی

او در ردّ ابن تیمیه در تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می گوید:

۱- طرح التثریب، ج ۶، ص ۴۳.

۲- تکملهٔ الردّ علی النونیهٔ، ص ۱۴۳.

ص۹۳

وجه شمول الزیارهٔ للسفر انّها تستدعی الإنتقال من مکان الزائر إلی مکان المزور، کلفظ المجیء الذی نصّت علیه الآیهٔ الکریمهٔ ... و إذا کانت کل زیارهٔ قربهٔ کان کلّ سفر إلیها قربهٔ ... و القاعدهٔ المتفق علیها انّ وسیلهٔ القربهٔ المتوقفهٔ علیها قربهٔ.(۱)

دلیل بر اینکه کلمه زیارت شامل سفر به جهت زیارت نیز می‌شود اینکه کلمه «زیارت» مستلزم انتقال از مکان زائر به طرف مکان زیارت شده است، مثل لفظ «مجیء» که در آیه کریمه بر آن تصریح نموده است ... حال اگر هر زیارتی باعث تقرّب باشد هر سفری به سوی زیارت نیز باعث تقرب خواهد بود ... و قاعده‌ای که همه بر آن اتفاق دارند این است که وسیله برای رسیدن به چیزی که باعث تقرب به خداست، آن نیز موجب تقرّب است.

۶. کمال الدین محمّد بن علی بن عبدالواحد زملکانی انصاری شافعی

او که امام و مفتی و قاضی القضاه در شام بوده و ریاست مذهب شافعیه و تدریس و فتوا و مناظره به او رسیده از جمله کسانی است که کتابی در ردّ ابن تیمیه به نام «العمل المقبول فی زیارهٔ الرسول» تألیف نموده است.(۲)

۷. محمّد زاهد کوثری

او نیز می گوید:

وقد جری عمل الأمهٔ علی التوسل و الزیارهٔ إلی ان ابتدع انکار ذلک الحرّانی. (۳)

۱- الجوهر المنظم، ص ۲۳

۲- طبقات الشافعیهٔ الکبری، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳- محق التقول، کوثری، مقالات الکوثری، ص ۴۶۸

ص ۹۴

اتفاق عملی امت بر توسّل و زیارت قبر پیامبر (ص) است تا اینکه حرّانی انکار آن را بدعت گذاشت.

۸. شهاب الدین احمد بن محمّد بن عمر خفاجی حنبلی مصری

او درباره زیارت قبر پیامبر (ص) می گوید:

وزیارهٔ قبره سنهٔ مأثورهٔ مستحبهٔ مجمع علیها، أی علی کونها سنهٔ، ولا عبرهٔ بمن خالف فیها کابن تیمیهٔ ... واعلم انّ هذا الحدیث هو الذی دعا ابن تیمیهٔ و من تبعه کابن القیم إلی مقالته الشنیعهٔ التی کفروه بها، و صنف فیها السبکی مصنفاً مستقلا و هی منعه من زیارهٔ قبر النبی (ص) و شدّ الرحال الیه ... توهم انّه حمی جانب التوحید بخرافات لاینبغی ذکرها؛ فانّها لاتصدر عن عاقل فضلا عن فاضل سامحه الله عزّوجلّ.(۱)

و زیارت قبرش سنتی است که در روایات به آن اشاره شده و مستحبی است که مورد اجماع واقع شده است. و به کلام کسی که با این مسأله مخالفت کرده اعتنایی نیست همچون ابن تیمیه ...

و بدان که این حدیث همان چیزی است که ابن تیمیه و پیروانش همچون ابن قیم را به گفتار زشتش کشانده که به سبب آن او را تکفیر کرده‌اند، و سبکی درباره آن کتاب مستقلی تصنیف کرده است، و آن عبارت است از منع زیارت قبر پیامبر (ص) و سفر برای آن ...

او گمان کرده با خرافاتی که جای ذکر آن نیست از جانب توحید حمایت نموده است، خرافاتی که از عاقل صادر نمی‌شود

۱- نسیم الریاض، خفاجی، ج ۵.

ص ۹۵

تا چه رسد به شخص فاضل. خداوند عزّوجلّ با او مسامحه کند و از او بگذرد.

او نیز در ردّ استدلال ابن تیمیه به حدیث: «لاتجعلوا قبری عیداً»، می‌گوید: «لاحجة فيه ... فانّه نزعة شيطانية» (۱)؛ «حجت و دلیلی در آن نیست ... چرا که این استدلال تمایلی شیطانی است».

۹. دکتر محمّد سعید رمضان بوطی

او که مدیر دانشکده شریعت سوریه است درباره ابن تیمیه می‌گوید:

وها قد رأينا انّ ابن تيمية لم يبال أن يخالف السلف كلّهم ممثّلين فی أصحاب مالك و أحمد و الشافعي و أبی‌حنيفة ... (۲)

ما مشاهده کردیم که ابن تیمیه هیچ ابایی نداشت که با تمام سلف از اصحاب مالک و احمد و شافعی و ابوحنیفه به مخالفت پردازد ...

او نیز می‌گوید:

واعلم انّ زيارة مسجده و قبره (ص) من اعظم القربات إلى الله عزّوجلّ، اجمع على ذلك جماهير المسلمين فی كلّ عصر إلى يومنا هذا، لم يخالف فی ذلك إلّا ابن تيمية غفرالله له، فقد ذهب إلى انّ زيارة قبره (ص) غير مشروعة ...(۳)

بدان که زیارت مسجد و قبر پیامبر (ص) از مهم‌ترین وسایل تقرّب به سوی خدای عزّوجلّ است، و این مطلبی است که مورد اجماع تمام مسلمانان در هر عصر تا این زمان می‌باشد، و کسی به جز ابن

۱- السلفية، مرحلة زمنية، بوطی، ص ۱۸۶.

۲- السلفية، مرحلة زمنية، بوطی، ص ۱۸۶.

۳- فقه السيرة النبوية، بوطی، ص ۵۶۰.

ص ۹۶

تیمیه با آن مخالفت نکرده است، خدا از گناهانش درگذرد، که او معتقد است که زیارت قبر پیامبر (ص) غیرمشروع می‌باشد ...

۱۰. دکتر عمر عبدالله کامل

ایشان در کتابش در ردّ ابن تیمیه می گوید:

ولازم استحباب زیارهٔ قبره (ص) استحباب شدّ الرحال الیها؛ لانّ زیارته للحاج بعد حجّه لاتمکن بدون شدّ الرحل، فهذا کالتصریح باستحباب شدّ الرحل لزیارته (ص).

وقد درج علماء الإسلام و فی مقدمتهم الحنابلهٔ علی هذا الفهم و اتفقوا علی جواز شدّ الرحال و استحباب زیارهٔ قبر النبی (ص) إلی ان جاء ابن تیمیهٔ فی القرن الثامن و خالف عامهٔ المسلمین و قال: لاتستحب زیارهٔ قبر النبی (ص) ...

وقد نقلنا اجماع المسلمین علی مشروعیهٔ زیارهٔ قبر النبی (ص) فی مختلف الأزمنهٔ و انّه لم یخالف فی ذلک غیر ابن تیمیهٔ و من تبعه، فهل من الحکمهٔ ان نأخذ بقوله و فهمه للمسألهٔ و ندع اجماع ائمهٔ المسلمین فی عصور ما قبل ابن تیمیهٔ؟ مع انّ اجماعهم فی عصر واحد حجهٔ ملزمهٔ، فضلا عن اقوال اکثر ائمهٔ المسلمین بعد عصر ابن تیمیهٔ.(۱)

لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب بودن سفر به جهت زیارت است؛ زیرا زیارت قبر حضرت برای حاجی بعد از حجّش بدون سفر به جهت آن امکان ندارد، و این به نوبه خود دلالت صریح بر استحباب سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) دارد.

۱- کلمهٔ هادئهٔ فیالزیارهٔ و شدّ الرحال، دکتر عمر عبدالله کامل، ص ۴۴.

ص ۹۷

علمای اسلام و قبل از همه حنابله بر این فهم تأکید کرده و بر جواز سفر و استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) اتفاق نظر دارند، تا اینکه ابن تیمیه در قرن هشتم آمد و با عموم مسلمانان به مخالفت پرداخت و گفت: زیارت قبر پیامبر (ص) مستحب نیست ...

و ما اجماع مسلمانان را بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) در زمان‌های مختلف نقل کردیم و اینکه کسی در این مسأله به جز ابن تیمیه و پیروانش مخالفت نکرده است. آیا از حکمت است که قول و فهم او را در این مسأله اخذ کرده و اجماع ائمه مسلمانان را در عصرهای قبل از ابن تیمیه رها کنیم؟ با اینکه اجماع مسلمانان در یک عصر حجّت الزامی است تا چه رسد به اقوال بیشتر امامان مسلمانان بعد از عصر ابن تیمیه.

۱۱. محیی الدین حسین بن یوسف إسنوی

او که از علمای الازهر مصر است در ردّ ابن تیمیه می گوید:

انّ لإبن تیمیهٔ فی مسألهٔ زیارهٔ قبر الرسول (ص) رأی شاذ و کلام کثیر فیه تضارب و تناقض و تعمیم و تهویل. و من قرأ له (الجواب الباهر فی زوار المقابر) أو (الردّ علی الأخنائی) و قد طبع مؤخراً فی (۷۴۴) صفحهٔ من القطع الکبیر، أو قرأ له فتاواه أو ما نقله بعض تلامیذه عنه کابن عبدالهادی فی (الصارم المنکی)، من قرأ

ذلک کلّه یعرف مدی التشتت الموجود فی کلام الرجل. و قد قام علیه علماء عصره فی هذه المسألهٔ و غیرها و ردّوا علیه ...(۱)

۱- الإفهام و الإفحام، ص ۱۵۰

ص۹۸

برای ابن تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر (ص) رأی شاذ و گفتار بسیاری است که در آن زد و خورد و تناقض و اغفال و هوچی گری است. و کسی که کتاب «الجواب الباهر فی زوار المقابر» و کتاب «الردّ علی الأخنائی» را بخواند که اخیراً در ۷۴۴ صفحه در قطع بزرگ چاپ شده، و یا اینکه کتاب فتاوی او را قرائت کند یا آنچه را که برخی از شاگردانش امثال ابن عبدالهادی در کتاب «الصارم المنکی» از او نقل کرده بخواند، می‌داند که چه قدر در کلام این مرد تشتّط است. لذا علمای عصرش در این مسأله و غیر آن بر ضدّ او قیام کرده و بر او ردّ نوشته‌اند ...

۱۲. تقی‌الدین محمّد بن ابی‌بکر بن عیسی سعدی اخنائی مالکی مصری

او که فقیه و قاضی القضاة و محدث اهل سنت است در مقابل ابن تیمیه ایستاده و کتابی را به نام «المقالة المرضیة فی الردّ علی من ینکر الزیارة المحمّدیة» تألیف کرده است. (۱)

ابن حجر عسقلانی درباره او می گوید:

وکان کثیر الحطّ علی الشیخ ابن تیمیة و اتباعه و هو الذی عزّر الشهاب ابن مری و کان علی طریقة الشیخ تقی الدین ...(۲)

او بسیار بر ضدّ شیخ ابن تیمیه و پیروانش اعتراض و حمله کرده است، و اوست که شهاب بن مری که روش شیخ تقی الدین ابن تیمیه را داشته، را تأدیب نموده است ...

او نیز در ردّ ابن تیمیه می گوید:

۱- السلفیة الوهابیة، ص ۱۳۶.

۲- رفع الإصر، ابن حجر عسقلانی، ص ۳۵۳

ص ۹۹

فانّه لمّا احدث ابن تیمیهٔ ما احدث فی اصول العقائد و نقضَ من دعائم الإسلام الأرکان و المعاقد، بعد ان کان مستتراً بتبعیهٔ الکتاب و السنهٔ، مظهراً انّه داع إلی الحق هاد إلی الجنهٔ، فخرج عن الإتّباع إلی الإبتداع، و شذّ عن جماعهٔ المسلمین بمخالفهٔ الإجماع. (۱)

چون ابن تیمیه در اصول عقاید بدعت‌هایی را ایجاد کرد و ارکان و پایه‌های اسلام را رشته رشته نمود بعد از آنکه خودش را در لباس تبعیت از کتاب و سنت پوشانده بود و اظهار کرد که دعوت‌کننده به حق و هادی به بهشت است، لذا از پیروی خارج شد و داخل در بدعت‌گذاری شده و با مخالفت اجماع از جماعت مسلمین خارج گشت.

۱۳. محمّد برلسی رشیدی مالکی

او نیز درباره ابن تیمیه می گوید:

وقد تجاسر ابن تیمیهٔ- عامله الله بعدله- و ادعی انّ السفر لزیارهٔ النبی (ص) محرم بالإجماع و انّ الصلاهٔ لاتقصر فیه لعصیان المسافر به، و انّ سائر الأحادیث الواردهٔ فی فضل الزیارهٔ موضوعهٔ، و اطال بذلک بما تمجه الأسماع و تنفر منه الطباع، و قد عاد شؤم کلامه علیه حتّی تجاوز إلی الجناب الأقدس المستحق لکلّ کمال انفس و حاول ماینافی العظمهٔ و الکمال بادعائه الجههٔ و التجسیم، و أظهر هذا الأمر علی المنابر و شاع و ذاع ذکره فی الأصاغر و الأکابر و خالف الأئمهٔ فی مسائل کثیرهٔ

۱- الدرهٔ المضیهٔ، تقی الدین سبکی، ص ۳.

ص ۱۰۰

و استدرک علی الخلفاء الراشدین باعتراضات سخیفهٔ حقیرهٔ فسقط من عین اعیان علماء الأمهٔ، و صار مُثلهٔ بین العوام فضلا عن الأئمهٔ، و تعقب العلماء کلماته الفاسدهٔ و زیفوا حججه الکاسدهٔ و اظهروا عوار سقطاته و بیّنوا قبائح أوهامه و غلطاته، حتّی قال فی حقه العز بن جماعهٔ ان هو إلّا عبد اضلّه الله و اغواه وألبسه رداء الخزی و أرداه ...(۱)

ابن تیمیه جسارت کرده- خدا با او به عدلش معامله کند- و ادعا نموده که سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) به اجماع حرام است، و اینکه نماز با آن در سفر قصر نمی‌شود؛ چرا که مسافر با چنین سفری گناه‌کار می‌شود، و اینکه تمام احادیثی که در فضیلت زیارت وارد شده جعلی است. او در این موضوع به حدّی اطاله کلام کرده که گوش‌ها را خسته می‌کند و طبیعت‌ها از آن تنفر دارد. شومی کلامش از پیامبر (ص) تجاوز کرده و به جناب اقدس خداوند که مستحق هر کمال است سرایت نموده است و معتقد به مطالبی است که با عظمت و کمال او سازگاری ندارد؛ چرا که او مدعی جهت و جسمیت برای خداوند شده و آن را بر روی منبر اعلان کرده و شایع نموده و بین کوچک و بزرگ پخش کرده است، و با امامان در بسیاری از مسایل مخالفت نموده و بر خلفای راشدین با اعتراضات پست و حقیر طعن زده است. لذا از چشم بزرگان علمای امّت سقوط کرده و مورد مذمت عوام قرار گرفته است تا چه رسد به خواص. علما کلمات فاسد او را پیگیری کرده و حجّت‌های باطل او را رد نموده و لغزش‌ها و اوهام قبیح و غلطهایش را ظاهر

۱- شواهد الحق، یوسف نهبانی، ص ۱۵.

ص ۱۰۱

کرده‌انـد، به حـدّی که عزبن جماعه در حقش گفته: او بنـده‌ای است که خداونـد او را گمراه کرده و از هـدایت دور نموده و لباس خواری را بر تنش نموده و او را نابود کرده است ...

۱۴. ملّا علی بن سلطان محمّد قاری هروی حنفی

او در «شرح کتاب الشفا» می گوید:

وقـد فرّط ابن تیمیـهٔ من الحنابلـهٔ حیث حرّم السـفر لزیـارهٔ النبی (ص)، کمـا افرط غیره، حیث قال: کون الزیارهٔ قربـهٔ معلوم من الـدین بالضـرورهٔ، و جاحـده محکوم علیه بـالکفر، و لعلّ الثانی أقرب إلی الصواب؛ لانّ تحریم ما أجمع العلماء فیه بالإسـتحباب یکون کفراً، لانّه فوق تحریم المباح المتفق علیه فی هذا الباب. (۱)

ابن تیمیه از حنابله در تحریم سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) افراط کرده است همان‌گونه که غیر او نیز افراط کرده آنجا که گفته: زیارت از امور قربی است که در دین ضـروری بودنش معلوم است و کسـی که آن را انکار کنـد کافر می‌باشـد، و شاید قول دوم به صواب نزدیـک‌تر باشـد؛ زیرا تحریم عملی که اجمـاع علمـا بر اسـتحباب آن است کفر می‌باشـد؛ به جهت آنکه او فوق تحریم مباح است که در این باب اتفاقی است.

۱۵. ابوالحسنات محمّد عبدالحی لکنوی حنفی

او می گوید:

مسألهٔ زیارهٔ خیر الأنام علیه الصلاهٔ و السلام کلام ابن‌تیمیهٔ فیها من أفاحش الکلام؛ فانّه یحرم السفر لزیارهٔ قبر

۱- شرح الشفا، ملاعلی قاری، ج ۲، ص ۱۵۲؛ شواهد الحق، نبهانی، ص ۱۷۷ به نقل از او.

ص۱۰۲

الرسول (ص) ویجعله معصیهٔ، و یحرم نفس زیارهٔ القبر النبوی أیضاً ... (۱)

مسأله زیارت بهترین مردم (علیه الصلاهٔ و السلام) کلام ابن تیمیه در آن از بدترین کلمات است؛ زیرا او سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) را تحریم کرده و آن را معصیت دانسته و نفس زیارت قبر پیامبر (ص) را نیز تحریم کرده است ...

۱۶. خلیل احمد سهارنپوری حنفی

در سؤالی که از ایشان شده، چنین آمده است:

ما قولکم فی شدّ الرحال إلی سید الکائنات علیه افضل الصلوات و التحیّات و علی آله و اصحابه، أی الأمرین احبّ الیکم وافضل لدی أکابرکم و للزائر: هل ینوی وقت الإرتحال للزیارهٔ زیارته (ع) أو ینوی المسجد أیضاً، و قد قال الوهابیهٔ انّ المسافر إلی المدینهٔ لاینوی إلّا المسجد النبوی؟

نظر شما درباره سفر به جهت زیارت آقای جهانیان بر او و بر آل و اصحابش بهترین صلوات و تحیات باد، چیست؟ کدام‌یک از این دو امر نزد شما بهتر و افضل است برای زیارت‌کننده: اینکه هنگام حرکت به جهت زیارت نیت زیارت حضرت (ع) نماید یا نیت مسجد را نیز بنماید؛ زیرا وهابیان می گویند: مسافر به سوی مدینه تنها باید نیت مسجد نماید؟

ایشان در جواب سؤال فوق می‌نویسد:

۱- سعادهٔ الدارین فی الردّ علی الفرقتین، ابراهیم سمنودی، ج ۱، ص ۱۷۳.

ص ۱۰۳

عنـدنا و عنـد مشایخنا زیارهٔ قبر سـید المرسـلین (روحی فـداه) من اعظم القربات و أهمّ المثوبات و انجح لنیل الدرجات، بل قریبهٔ من الواجبات، و ان کان حصوله بشـدّ الرحال و بـذل المهـج و الأموال، و ینوی وقت الإرتحال زیارته علیه الف الف تحیـهٔ و سـلام. ینوی معها زیارهٔ مسجده (ص) و غیره من البقاع و المشاهد الشریفهٔ بل الأولی ما قال العلامهٔ الهمام ابن الهمام ان یجرّد النیّهٔ لزیارهٔ قبره علیه الصلاهٔ و السلام ثم یحصل له إذا قدم زیارهٔ المسجد؛ لانّ فی ذلک زیادهٔ تعظیمه و اجلاله (ص). و یوافقه قوله (ص): من جاءنی زائراً لاتحمله حاجهٔ إلّا زیارتی کان حقاً علی ان أکون شفیعاً له یوم القیامهٔ. و کذا نقل عن العارف

السامی الملّا جامی انّه افرز الزیارهٔ عن الحجّ، و هو اقرب إلی مذهب المحبّین ...(۱)

نزد ما و علمای ما زیارت قبر سید رسولان (روحم به فدای او باد) از بزرگ‌ترین قربت‌ها و مهم‌ترین کارهایی است که صواب داشته و برای رسیدن به درجات مفید بلکه نزدیک به واجبات است، گرچه دسترسـی به آن با همراه بستن بار سفرو بذل خون دل و اموال باشد. و او باید هنگام حرکت نیت زیارت قبر پیامبر (ص) کند- که هزاران هزار درود و سلام بر او باد- و نیز همراه آن قصد زیارت مسـجد او و دیگر بقعه‌ها و مشاهد شـریف را نماید، بلکه سزاوارتر از آن چیزی است که علّامه همام فرزند همام گفته که باید نیتش را فقط برای زیارت قبر حضـرت قرار دارد، و چون به زیارت حضـرت آمـد مسـجد را نیز زیارت نماید؛ چرا که در این کار تعظیم و تجلیل

۱- عقائد اهل سنت و الجماعهٔ، سهارنپوری، صص ۸۲- ۸۳.

ص۱۰۴

بیشتری نسبت به او بوده و با گفتار پیامبر (ص) موافق است که فرمود: (هرکس که فقط به جهت زیارت من بیاید بر عهده من است که در روز قیامت شفیع او گردم). و نیز از عارف بزرگوار ملّا جامی نقل شده که زیارت را از حج جدا کرده است و این به مذهب محبّان نزدیک‌تر است ...

۱۷. شهاب الدین احمدبن محمّد قسطلانی

او درباره ابن تیمیه می گوید:

وللشیخ تقی الدین بن تیمیهٔ هنا کلام شنیع عجیب یتضمّن منع شدّ الرحال للزیارهٔ النبویهٔ المحمّدیهٔ، و انّه لیس من القرب بل بضدّ ذلک، و ردّ علیه الشیخ تقی الدین سبکی فی (شفاء السقام) فشفی صدور المؤمنین. (۱)

و شیخ تقی الدین ابن تیمیه در اینجا کلام زشت و عجیبی دارد که متضمّن منع سفر برای زیارت نبویه محمّدیه است، و اینکه این کار از وسائل تقرب به سوی خدا نبوده، بلکه بر ضد آن است. لذا شیخ تقی‌الدین سبکی در «شفاء السقام» آن را ردّ کرده و دل‌های مؤمنین را شاد کرده است.

۱۸. قاضی تقی الدین سبکی

او می گوید:

هذا الرجل- یعنی ابن تیمیهٔ- کنت رددت علیه فی حیاته فی انکاره السفر لزیارهٔ المصطفی (ص) و فی انکاره وقوع الطلاق إذا

۱- المواهب اللدنیهٔ، قسطلانی، ج ۴، ص ۵۷۴

ص۱۰۵

حلف به، ثم ظهر لی من حاله مایقتضی انّه لیس ممّن یعتمد علیه فی نقل ینفرد به لمسارعته إلی النقل ... (۱)

این مرد- یعنی ابن تیمیه- من در زمان حیاتش در مورد انکار سفر به جهت زیارت قبر مصطفی (ص) و انکار وقوع طلاق با قسم ردّ نمودم، آن‌گاه برای من درباره او روشن شد که نمی‌توان در نقل‌های او که به تنهایی آورده اعتماد نمود؛ زیرا او کسی است که در نقل مطالب سرعت به خرج داده است ...

او نیز در ردّ ابن تیمیه می‌نویسد:

لا أحد من الخلق اعظم برکهٔ منه، ولا اوجب حقاً علینا منه، فالمعنی الذی فی زیارهٔ قبره لایوجد فی غیره، ولا یقوم غیره مقامه، کما انّ المسجد الحرام لایقوم غیره مقامه، و من ههنا شرع قصده بخصوصه، و یتعین، بخلاف غیره من القبور. (۲)

هیچ یک از خلایق، از پیامبر (ص) پربرکت‌تر نبوده و او از همه کس بیشتر بر گردن ما حق دارد. لذا آثاری که در زیارت قبر اوست در غیر او یافت نمی‌شود و کسی همانند او نمی‌گردد، همان‌گونه که مسجدی همانند مسجدالحرام نمی‌باشد. لذا قصد سفر به سوی آن مشروع شده و متعین می‌باشد به خلاف غیر آن از قبرها.

او نیز می‌گوید:

فزیارهٔ قبره (ص) مستحبهٔ بعینها؛ لما ثبت فیها من الأدلهٔ الخاصهٔ.(۳)

پس زیارت قبر او به طور خصوص مستحب است به جهت ادله خاصی که در آن مورد ثابت شده است.

۱- فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۲۱۰ به نقل از او.

۲- شفاء السقام، ص ۸۷ به نقل از او

۳- شفاء السقام، ص ۸۸.

ص ۱۰۶

او نیز در ردّ ابن تیمیه در مسأله زیارت قبر پیامبر (ص) می گوید:

ومن المعلوم انّ الزیارهٔ بقصد التبرک و التعظیم لاتنتهی فی التعظیم إلی درجهٔ الربوبیهٔ ولا تزید علی ما نصّ علیه فی القرآن و السـنهٔ و فعل الصحابهٔ من تعظیمه فی حیاته و بعد وفاته، فکیف یتخیّل امتناعها.(۱)

پرواضـح است که زیـارت به قصـد تـبرک و تعظیم منتهی به درجه ربوبیت نمی‌شود و زایـد بر نصّ قرآن و سـنت و فعـل صـحابه از تعظیم پیامبر (ص) در زمان حیات و بعد از وفات او نمی گردد، پس چگونه امتناع آن به خیال ابن تیمیه رسیده است.

۱۹. اسعد بن علی بن سلیمان یافعی، شافعی

او درباره ابن تیمیه می گوید:

... و له مسائل غریبهٔ انکر علیه فیها و حبس بسـببها مباینهٔ لمذهب أهل السنهٔ، و من اقبحها نهیه عن زیارهٔ النبی علیه الصلاهٔ و السلام ... (۲)

... او معتقد به مسایلی عجیب و غریب است که علما آنها را انکار کرده و به سـبب آنها او را حبس نمودند؛ به جهت آنکه با مذهب اهل سنت مخالفت دارد، و قبیح‌ترین آنها نهی او از زیارت پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام می‌باشد ...

۲۰. محمد ابراهیم محمد سالم

او در کتاب «الردود الشاملهٔ» می گوید:

۱- شفاء السقام، ص ۱۳۲

۲- مرآهٔ الجنان، ج ۴، ص ۲۴.

ص۱۰۷

ولا حجـهٔ للمانعین فی قولهم انّ الزیارهٔ قـد تؤدی إلی شـرک، و معنی هذا احتجاجهم بقاعدهٔ سدّ الذرائع. فنردّ علیهم بانّ هذه القاعدهٔ لیست علی عمومها، و لو کانت عامهٔ لترکنا استقبال الکعبهٔ و الطواف و تقبیل الحجر الأسود، و مسّ الرکن الیمانی، خوفاً من الشرک، ولم یقل بذلک احد. (۱)

حجتی نیست برای مـانعین در قولشـان به اینکه زیـارت گاهی منجر به شـرک می‌شود، و معنای آن احتجاجشان به قاعـده سـدّ ذرایع است. مـا ردّی که بر آنـان داریم اینکه این قاعـده را نمی‌توان بر عمومش حمل کرد، وگرنه بایـد اسـتقبال به طرف کعبه و طواف و بوسـیدن حجر الاـسود و مسّ رکن یمـانی را به جهت خـوف از وقـوع در شـرک ترک نمود، در حـالی که هیـچ‌کس چنین ادعـایی نکرده است.

۲۱. ابن قیم جوزیه

ابن قیم جوزیه که از شاگردان ابن تیمیه بوده درباره نحوه زیارت قبر پیامبر (ص) در قصیده معروف به نونیه‌اش می‌گوید:

فإذا اتیناالمسجد النبوی (ص) صلّینا التحیهٔ اولا ثنتان

بتمام ارکان لها و خشوعها و حضور قلب فعل‌ذی‌الإحسان

ثم انثنینا للزیارهٔ نقصد ال- قبر الشریف ولو علی الأجفان

فنقوم دون القبر وقفهٔ خاضع متدلل فی السرّ و الإعلان

فکانّه فی القبر حی ناطق فالواقفون نواکس الأذقان

ملکتهم تلک المهابهٔ فاعترت تلک القوائم کثرهٔ الرجفان

۱- الردود الشاملهٔ، ص ۱۰.

ص۱۰۸

وتفجرت تلك العيون بمائها و لطالما غاضت على الأزمان

وأتى المسلّم بالسلام بهيبة و وقار ذى علم و ذى ايمان

لم يرفع الأصوات حول ضريحه كلا ولم يسجد على الأذقان (۱)

هرگاه که ما به مسجد نبوی می‌آییم در ابتدا دو رکعت نماز تحیت می‌خوانیم. این دو رکعت را با ارکان تام و خشوع و حضور قلب به جای می‌آوریم و عملی شایسته و نیک انجام می‌دهیم.

سپس برای زیارت قصد قبر شریف نموده، ولو بر روی پلکان چشم. آن‌گاه در برابر قبر می‌ایستیم همانند ایستادن شخص خاضع و ذلیل در سرّ و ظاهر.

گویا او در قبر زنده است و سخن می‌گوید، پس کسانی که ایستاده‌اند باید چانه‌ها را به زیر افکنند.

آن هیبت و عظمت آنان را گرفته و کثرت لرزش آن پاها را در بر می‌گیرد. و آن چشمه‌ها از آب‌هایی که دارند جوشش می‌کنند و در مدت زمانی زیاد فوران دارند.

سلام‌دهنده سلامی با هیبت و وقاری همراه با معرفت و ایمان می‌دهد. کسی نباید صدایش را حول ضریح او بلند کند، هرگز، و بر چانه‌هایش سجده ننماید.

تألیفات در ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

علمای معاصر ابن تیمیه وبزرگان قومش در مسأله زیارت قبر پیامبر (ص) با رأی او به مخالفت پرداخته وکتاب‌هایی را بر ضدّ او تألیف کرده‌اند که از آن جمله عبارت است از:

۱- القصيدة النونية، ابن قیم جوزیه.

ص۱۰۹

۱. «شفاء السقام فی زیارهٔ خیر الانام»، از تقی‌الدین سبکی.

۲. «الدرّهٔ المضیهٔ فی الردّ علی ابن تیمیه»، از سبکی.

۳. «المقالهٔ المرضیهٔ»، از قاضی القضاهٔ مالکیه تقی‌الدین ابی‌عبدالله اخنائی.

۴. «نجم المهتدی ورجم المقتدی»، از فخر بن معلّم قرشی.

۵. «دفع الشبههٔ»، از تقی‌الدین حصنی دمشقی.

۶. «التحفهٔ المختارهٔ فی الردّ علی منکر الزیارهٔ»، از تاج‌الدین فاکهانی.

۷. «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر الشریف النبوی المکرم»، از ابن‌حجر هیتمی مکی.

کتاب‌های مربوط به زیارت قبر پیامبر (ص)

اشاره

علمای اهل سنت عنایت خاصی به تألیف و تصنیف درباره زیارت قبر پیامبر (ص) داشته‌اند، و تصنیف آنها در چهار قسم است:

۱. کتاب‌های مربوط به خصایص و مناقب پیامبر (ص)

الف) «الشفا بتعریف حقوق المصطفی»، از قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی.

این کتاب چندین بار در مصر چاپ شده و دارای شروح و تعلیقاتی است. در دمشق با تحقیق عده‌ای از علمای شام از آن جمله شیخ محمد امین قرهٔ علی، و شیخ اسامه رفاعی، و شیخ جمال سیروان، و شیخ نورالدین قرهٔ علی در دو جلد چاپ شد.

از مشهورترین شرح‌های آن شرح شیخ علی بن سلطان بن محمد قاری مشهور به ملاعلی قاری است که در چهار جلد در سال ۱۳۲۷ ه. ق در مطبعهٔ الأزهریه مصر به طبع رسید.

ص ۱۱۰

و نیز از جمله مشهورترین شروح آن شرح علامه شیخ شهاب الدین خفاجی مصری است.

سیوطی نیز احادیث آن را در کتابی مستقل تخریج کرده و اسم آن را «مزیل الخفا عن الفاظ الشفاء» گذاشته است.

ب) «الدر المنضود فی الصلاهٔ و السلام علی صاحب المقام المحمود (ص)»، از شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی که در مصر با تحقیق حسنین محمد مخلوف چاپ شده است.

ج) «القول البدیع فی الصلاهٔ علی الحبیب الشفیع»، از شمس الدین محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن ابی‌بکر سخاوی شافعی، که در بیروت چاپ شده است.

د) «الصلات و البشر» از محمد بن یعقوب فیروزآبادی صاحب کتاب «القاموس المحیط». این کتاب در دمشق، سال ۱۳۸۵ ه. ق با تحقیق استاد محمد مطیع حافظ و استاد محمد نورالدین جزایری و عبدالقادر خیاری

به چاپ رسیده است.

ه) «المواهب اللدنیهٔ بالمنح المحمدیهٔ» از شیخ احمد بن محمد قسطلانی، که در بیروت، المکتب الاسلامی با تحقیق صالح احمد شامی چاپ شده است.

و) «شرح المواهب اللدنیهٔ»، از شیخ محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی، که در مصر در هشت جلد به چاپ رسیده است.

ز) «الجامع لشعب الایمان» از ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، که در جلد هشتم به این موضوع پرداخته است، و در بمبئی هندوستان با تحقیق و تخریج مختار احمد ندوی، چاپ الدار السلفیه به طبع رسیده است.

ص ۱۱۱

ح) «المنهاج فی شعب الایمان» از ابوعبدالله حسین بن حسن حلیمی، چاپ دار الفکر للطباعهٔ و النشر، بیروت.

ط) «کتاب فضائل الأعمال»، از ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد مقدسی، چاپ دارالعربی مصر.

۲. کتاب‌های فقه مذاهب

الف) «الذخیرهٔ» از شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی، در جلد سوم، باب یازدهم و در بحث وارد شدن بر ضریح پیامبر (ص).

ب) «تهذیب المطالب» از عبدالحق صقلی مالکی.

ج) «شرح الصغیر علی اقرب المسالک الی مذهب الامام مالک»؛ از ابوالبرکات احمد بن محمد بن احمد در دیر. ج ۲، ص ۳۸۱.

د) «قوانین الأحکام الشرعیهٔ و مسائل الفروع الفقهیهٔ»؛ از محمد بن احمد جزی غرناطی مالکی، که با تحقیق و مراجعه شیخ عبدالرحمان حسن محمود در مصر چاپ شده است.

ه) «اسهل المدارک، شرح ارشاد السالک فی فقه امام الأئمهٔ مالک» از شیخ ابوبکر بن حسن کشانوی.

ز) «فتح القدیر» از شیخ کمال الدین بن همام حنفی، در «المقصد الثالث فی الزیارهٔ».

ح) «ردّ المحتار علی الدر المختار» از ابن عابدین.

ط) «المحلّی» از ابن حزم.

ی) «المجموع» از شیخ محیی الدین بن شرف نووی، که شرح کتاب «المهذب» از ابواسحاق شیرازی است.

ص۱۱۲

ك) «شرح الشيخ جلال الدين»، از محمد بن احمد محلّی، که شرح بر کتاب «المنهاج» است.

ل) «فتح الوهاب» از شیخ ابویحیی زکریا انصاری، که شرح بر کتاب «منهج الطلاب» است.

م) «تحفة المحتاج» از شیخ شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی است.

ن) «نهایة المحتاج» از شیخ شمس الدین محمد بن احمد، ابوالعباس رملی.

س) «مغنی المحتاج» از شیخ محمد بن محمد شربینی.

ع) «المغنی» از شیخ موفق الدین عبدالله بن قدامه.

ف) «الشرح الکبیر» از شیخ شمس الدین ابوالفرج عبدالرحمان قدامه.

ص) «کشف القناع» از شیخ منصور بن یونس بهوتی.

ق) «دلیل الطالب» از شیخ مرعی بن یوسف.

ر) «الفروع»، از شیخ شمس الدین مقدسی، محمد بن مفلح.

۳. کتاب‌های مختص به زیارت

الف) «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» از تقی الدین علی بن عبد الکافی سبکی (م ۷۵۶).

ب) «إتحاف الزائر و إطراف المقیم السائر فی زیارة النبی (ص)» از ابوالیمن عبدالصمد بن شیخ ابوالحسن عبدالوهاب بن حسن بن محمد بن حسن بن هبة الله قرشی دمشقی، معروف به ابن عساکر.

ج) «رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة» از شیخ محمود سعید ممدوح.

ص۱۱۳

او در مقدمه آن کتاب می‌نویسد:

وأمّا المقصود فی مسألهٔ الزیارهٔ فهو اثبات اطباق فقهاء الأمهٔ علی استحباب أو وجوب زیارهٔ المصطفی (ص) بشد رحل أو بدونه، و انّ من قال بتحریم الزیارهٔ المستوجبهٔ لشد الرحل قد ابتدع و خالف النصوص الصریحهٔ و إطباق فقهاء مذهبه فضلا عن المذاهب الأخری.

و اما مقصود در مسأله زیارت اثبات اتفاق فقهای امت بر استحباب یا وجوب زیارت مصطفی (ص) است، با بستن بار سفر یا بدون آن، و اینکه هرکس قائل به تحریم زیارت با بار سفربستن شود او بدعت‌گذار بوده و با نصوص صریحه و همچنین با اجماع فقها و مذاهب خود، چه رسد به سایر مذاهب مخالفت کرده است.

د) «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر النبوی الشریف المکرم»، از شیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی، متوفی ۹۷۳ هجری.

ه) «تحفهٔ الزوار الی قبر النبی المختار» از ابن حجر.

و) «الدرهٔ الثمینه فیما لزائر النبی (ص) الی المدینهٔ»، از شیخ احمد بن محمد بن عبد رب النبی مدنی دجانی انصاری، ملقب به قشاشی.

ز) «نفحات الرضا و القبول فی فضائل المدینهٔ و زیارهٔ سیدنا الرسول (ص)» از شیخ احمد بن محمد حضراوی مکّی.

ح) «الذخائر القدسیهٔ فی زیارهٔ خیر البریهٔ»، از شیخ عبدالحمید بن محمد علی قدسی مکی.

ط) «التوسل و الزیارهٔ» از شیخ محمد فقی.

ص۱۱۴

ی) «مشارق الأنوار فی زیارهٔ النبی المختار» از شیخ حسن عدوی مالکی.

ک) «الزیارهٔ النبویهٔ» از محمد بن علوی مالکی مکی.

۴. کتب مناسک

الف) «هدایـهٔ السالـک الی المـذاهب الأربعـهٔ فی المناسـک»، از عزالـدین بن جمـاعه کنانی، در جلـد سوم، باب شانزدهم در زیارت رسول خدا (ص).

ب) «الإیضاح لمناسک الحج و العمرهٔ»، از شیخ محیی الدین نووی.

ج) «الحج و احکامه»، از شیخ وهبی سلیمان غاوجی. او در مسأله زیارت می گوید:

إنّ زیارهٔ قبر رسول الله (ص) بعد انتقاله سـنهٔ، ثبت ذلک بکتاب الله تعالی و سـنهٔ رسوله (ص) و فعل الصحابهٔ رضوان الله تعالی علیهم بالإجماع و عمل الناس و القیاس. (۱)

همانا زیارت قبر رسول خدا بعد از انتقالش [از این دنیا] سـنتی است که به کتاب خداوند متعال و سنت رسولش (ص) و فعل صحابه (رضوان الله تعالی علیهم) به اجماع و عمل مردم و قیاس ثابت شده است.

وهابیان و تحریم شدّ رحال به جهت زیارت

فتاوای وهابیان

۱- الحج و احکامه، ص ۱۹۷

ص ۱۱۵

گروه افتای دائمی وهابیان می گویند:

لایجوز شدّ الرحال لزیارهٔ قبور الأنبیاء و الصالحین و غیرهم، بل هو بدعهٔ ...(۱)

بستن بار سفر به جهت زیارت قبور انبیا و صالحان و دیگران جایز نیست بلکه بدعت می‌باشد ...

شیخ بن باز می گوید:

... و أمّا الرجال فیستحب لهم زیارهٔ القبور و زیارهٔ قبر النبی علیه الصلاهٔ و السلام و قبر صاحبه، لکن بدون شدّ الرحل؛ لقوله (ص): (زوروا القبور فانّها تذکّرکم الآخرهٔ)، رواه مسلم فی صحیحه، و أمّا شدّ الرحال لزیارهٔ القبور، فلایجوز، و انّما یشرع لزیارهٔ المساجد الثلاثهٔ خاصهٔ ....(۲)

۱- اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، رقم ۴۲۳۰.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۴.

ص ۱۱۶

... و امّا مردان، پس حرکت‌کردن برای زیارت قبور و زیارت قبر پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام و قبر دو مصاحب او برایشان، مستحب است، ولی بدون بستن بار سفر برای زیارت؛ زیرا که پیامبر (ص) فرمود: (قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد)، این روایت را مسلم در صحیحش روایت کرده است. و امّیا بستن بار برای زیارت قبور، جایز نیست و تنها برای زیارت سه مسجد مشروع است ...

از این فتواها استفاده می‌شود که وهابیان در این مسئله اختلاف نظر دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، گرچه ابن حجر به او نسبت مشروط داده است. به خلاف متأخرین از وهابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده‌اند که همراه با حرکت از وطن به جهت زیارت قبور باشد، امّا اگر کسی به حج آمده، آن‌گاه برای کاری وارد مدینه شود وبه طور ضمنی قبر پیامبر (ص) را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

نقد فتاوای وهابیان

فتاوای وهابیان مورد قبول عالمان اهل سنت نبوده و به نقد آن پرداختناند.

محمد بن علوی مالکی از علمای مکه می گوید:

وقد جاء هؤلاء المنتسبون إلی السلفیهٔ فجعلوا قضیهٔ الزیارهٔ و شدّ الرحل إلی زیارهٔ نبیّنا محمد (ص) قضیهٔ إیمان و کفر و توحید و شرك، و راحوا یخلعون القاب الضلال و الکفر والشرك علی

ص۱۱۷

کل من یخالفهم فی هـذه المسألهٔ- فلا حول ولا قوهٔ إلّا بالله العلی العظیم- مع انّهم متّفقون جمیعاً علی مشروعیهٔ شدّ الرحل إلی ذلک البناء المسمّی بالمسجد النبوی بلا خلاف. (۱)

این افرادی که خودشان را به سلف نسبت می‌دهند آمده‌اند و قضیه زیارت و بستن بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را قضیه ایمان و کفر و شرک و توحید کرده‌اند، و این راه را در پیش گرفته‌اند که القاب ضلالت و کفر و شرک را بر هر مسلمانی اطلاق کنند که در این مسأله با آنان مخالف است، پس حول و قوه‌ای جز برای خدای علی و عظیم نیست، با اینکه آنان همگی متفق بر مشروعیت بار سفر بستن به جهت آن ساختمان معروف به مسجد نبوی هستند و هیچ اختلافی در این مسأله ندارند.

و نیز می گوید:

فإذا قال القائل: شددت الرحل إلی زیارهٔ النبی (ص) للصلاهٔ و السلام علیه فی مسجده و زیارهٔ صاحبیه و من فی تلک البقاع الطاهرهٔ و رؤیهٔ المآثر و المشاهد التی هی معاهد الوحی و التنزیل و مواطن الإیمان و الجهاد، إذا قال قائل: أنا مسافر لهذا القصد المبارک، قامت القیامهٔ و نزلت المصائب و زلزلت الأرض زلزالها و اخرجت الأرض اثقالها و حکموا علیه بالضلال أو الشرک، و ان خففوا الحکم حکموا علیه بالبدعهٔ و مخالفهٔ السنهٔ النبویهٔ علی اضعف الاحوال الایمانیهٔ، و یقول المنکر: انّ المقصد الشرعی الصحیح بالزیارهٔ انّما هو للمسجد، فلاتقل: أنا مسافر

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، محمد بن علوی المالکی، ص ۵.

ص۱۱۸

لزیارةالرسول (ص)، و انّما قل: أنا مسافر للصلاة فی المسجد النبوی، و إنّی لأعجب کیف استحق هذا المسجد هذا الفضل و اصبح من المساحد التی تشدّ إلیها الرحال؟ ألیس لأنّه مسجده علیه الصلاة و السلام؟!

فای فرق بینه و بین المساجد؟ و إذا کان شرف المسجد و فضله لاجله (ص) فکیف تسنّ زیارة المسجد و تحرم زیارة من شرف المسجد لأجله (ص). (۱)

پس اگر کسی بگوید: من بار سفر بسته‌ام به جهت زیارت پیامبر (ص) برای سلام و درود فرستادن بر او و در مسجدش و زیارت دو صاحبش و هر آنکه در آن بقعه پاک است، و نیز آثار و مشاهدی را که معهد وحی و قرآن و موطن ایمان و جهاد است را مشاهد کنم، هرگاه کسی بگوید: من به این قصد مبارک مسافرت کرده‌ام قیامت برپا شده و مصائب بر او فرود می‌آید و در زمین زلزله می‌شود و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند، به این نحو که آنان [وهابیان] بر او حکم به ضلالت و شرک می‌کنند، و اگر بخواهند حکم او را تخفیف دهند کمترین حکمش این است که بر او حکم به بدعت و مخالفت سنت نبوی می‌نمایند. و منکر می‌گوید: تنها قصد شرعی صحیح، زیارت برای مسجد است و تو نباید بگویی: من مسافرت به جهت زیارت رسول (ص) می‌کنم، بلکه تنها باید بگویی: من برای نماز در مسجد نبوی مسافرت می‌نمایم. و من تعجب می‌کنم که چگونه این مسجد مستحق این فضیلت شده و از مساجدی شده که بار سفر به سوی آن بسته می‌شود؟! آیا بدین جهت نیست

۱- الزیارة النبویة، صص ۵ و ۶.

ص ۱۱۹

که مسـجد پیامبر (ص) است؟ وگرنه چه فرقی بین مسـجد او و سایر مساجد دیگر می‌باشد؟ و چون شـرف و فضیلت مسجد به جهت انتسـاب به آن حضـرت است، پس چگونه زیارت مسـجد او سـنت است ولی زیارت کسـی که شـرف مسـجد به خاطر اوست سـنت نمی‌باشد؟!

زیارت قبور ومشروعیت سفر به نیت آن

قبلًا در فتاوای وهابیان اشاره نمودیم که متأخّرین از آنان قائل به عدم مشـروعیت سفر یا بدعت بودن سفر برای زیارت قبور؛ حتی قبر پیامبرند، (اگرچه ابن‌تیمیه مطلقاً زیارت را تحریم کرده است).

حال درصدديم تا مشروعیت سفر برای زیارت، خصوصاً زیارت قبر پیامبر (ص) را به اثبات برسانیم:

۱. خداونـد متعال می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ جاؤُکَ ... (نساء: ۶۴) که لفظ «مجیء» برآمـدن از راه دور ونزدیک هر دو صدق می‌کند.

۲. در روایـتی که نقـل شـد، پیـامبر (ص) فرمود: «من زار قبری ...»، که لفـظ زیـارت نیز شامـل آمـدن از راه دور ونزدیـک می‌شود؛ خصوصـاً در روایتی که ابن السـکن به سـند صـحیح نقل می‌کنـد، این‌چنین آمـده: «من جاءنی زائراً» که این تعبیر هم ظهور در سـفر دارد.

۳. از برخی روایـات به طور وضوح یـا ضـمنی جواز یـا اسـتحباب زیـارت قبور؛ حتی با شـدّ رحال وبار سـفر بسـتن وبه قصـد زیارت حرکت کردن، استفاده می‌شود.

ص ۱۲۰

مسلم ودیگران به سند صحیح از بریده اسلمی نقل می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود:

من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمّد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت نماید، شما نیز قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد. (۱)

از اینکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «به محمّد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت کند» استفاده می‌شود که حرکت ازمکانی به مکانی‌دیگر، تنها به قصد زیارت اشکالی ندارد.

سمعانی از امام علی (ع) نقل می‌کند که اعرابی‌ای بعد از سه روز از دفن پیامبر اکرم (ص) وارد مدینه شد ومستقیماً کنار قبر رسول خدا (ص) آمد وخود را بر قبر شریف او انداخت وخاک قبر را بر سر خود ریخت. آن‌گاه عرض کرد:

ای رسول خدا! گفتی وما هم گفتارت را شنیدیم، تو آیات را از خداوند گرفتی وما نیز از تو، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این است: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ ... من به خود ظلم کرده‌ام ولذا نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی(۲)

قضیه بلال وخوابی که دید، وحرکت او از شام به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبر (ص)- که قبلًا اشاره شد- شاهد خوبی بر جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبور است. (۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۰

۲- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۶۱۲

۳- اسد الغابه، ج ۱، صص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹

ص ۱۲۱

سبکی نقل می‌کند: عمر بن عبدالعزیز دائماً کسی را به نیابت خود از شام به مدینه می‌فرستاد تا سلامش را به رسول خدا (ص) برساند و باز گردد.(۱)

خطیب بغدادی از ابی‌علی خلال شیخ حنابله نقل می‌کند که در عصر خود هیچ‌گاه امر مهمّی برایم اتفاق نمی‌افتاد، مگر آنکه به‌قصد زیارت قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) حرکت می‌کردم وبعد از توسل به آن حضرت، از خداوند متعال آنچه می‌خواستم عطا می‌فرمود. (۲)

روایت ابوبکر محمّد بن مؤمل که قبلا به آن اشاره شد، نیز بر شدِّ رحال به جهت زیارت قبور اولیای الهی دلالت خوبی دارد. (۳)

طلحهٔ بن عبیدالله می‌گوید: «با رسول‌خدا (ص) به قصد زیارت قبور شهدای احد حرکت کردیم». (۴)

عایشه می‌گوید: «هر شبی که نوبت من بود، پیامبر (ص) در آخر آن شب به زیارت اهل بقیع می‌رفت». (۵)

از این روایات وروایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که «شدّ رحال» وسفر برای زیارت قبور نه تنها جایز بوده، بلکه استحباب نیز دارد.

۴. اجماع مسلمین در طول تاریخ بر سفر به جهت زیارت قبور اولیای الهی بوده است، که با مراجعه به تاریخ مسلمین به خوبی روشن می‌شود.

۱- شفاء السقام، ص ۵۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰

۳- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹

۴- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸

۵- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳

ص۱۲۲

۵. اهل سنّت در صحاح خود روايات بسيارى از پيامبر اكرم (ص) نقل كرده‌اند كه كسى كه براى رفتن به مسجد قدم برمى‌دارد، به هر قدمش ترفيع درجه‌اى داده مى‌شود وگناهى از او بخشوده خواهد شد. (۱)

واين ثواب نيست مگر از باب مقدميت گام برداشتن براى امر قربى كه وقوف در مسجد است. لذا مى‌توان گفت كه شدّ رحال وسفر به عنوان مقدمه زيارت اولياى الهى نيز مستحب است.

جواز شدّ رحال به جهت زيارت از ديدگاه علوى مالكى

محمّد بن علوى مالكى مى‌گويد:

الزيارة تستدعى سفراً وتستلزم رحيلا؛ إذ انّها عبارة عن انتقال من الزائر للمزور، وذلك الانتقال يقتضى سفراً ويتطلب مجيئاً، ولايتصور انتقال بدون سفر ولا يتحقق مجىء بغيره، كما لايمكن أن تكون هجرة بدون إنتقال ولا تتأتى رحلة بدون ارتحال ... وقد صحّ خروجه (ص) لأصحابه بالبقيع وأحد تقديراً ووفاءً منه لأصحابه الكرام ومن اوفى منه (ص)؟! (۲)

زيارت مستلزم سفر وحركت است؛ زيرا عبارت است از انتقال وحركت از طرف زائر براى رسيدن به شخص زيارت شده، واين انتقال مقتضى سفر بوده ومستلزم آمدن است، وهرگز حركت بدون سفر متصور نيست همان‌گونه كه آمدن بدون سفر امكان‌پذير نمى‌باشد، ونيز هجرت بدون حركت ونيز رحلت بدون ارتحال صدق نمى‌كند ... وبه طريق صحيح رسيده كه پيامبر (ص) از منزل به

۱- ر. ك: صحيح مسلم.

۲- الزيارة النبوية، مالكى، ص ۳۰.

ص۱۲۳

طرف بقیع وأحد بیرون آمد تا حقّ اصحابش را ادا نماید، وچه کسی باوفاتر از او بوده است؟!

فتوای علمای هندوستان درباره کیفیت نیت زیارت پیامبر (ص)

سؤالی این‌گونه از علمای هندوستان شده است:

ما قولکم فی شدّ الرحال إلی زیارهٔ سید الکائنات علیه افضل الصلوات و التحیات، و علی آله و صحبه؟ أی الأمرین أحبّ إلیکم و أفضل لدی اکابرکم للزائر؟ هل ینوی وقت الإرتحال للزیارهٔ زیارته علیه الصلاهٔ و السلام، أم ینوی المسجد أیضاً؟ و قد قال بعضهم: إنّ المسافر إلی المدینهٔ لاینوی إلّا المسجد النبوی. (۱)

چیست نظر شما درباره بار سفر بستن به جهت زیارت سید کائنات- بر او بهترین درودها و تحیات و بر آل و اصحابش باد- کدامین نزد شما بزرگان برتر و بهتر برای زائر است؟ آیا هنگام حرکت کردن برای زیارت، نیت زیارت آن حضرت علیه الصلاهٔ و السلام را نماید؟ یا مسجد را نیز نیت کند؟ برخی از علما گفته‌اند: مسافر به مدینه تنها باید نیت مسجد نبوی را داشته باشد.

پاسخ علمای هندوستان چنین بوده است:

بسم الله الرحمن الرحیم. و منه نستمد العون و التوفیق و بیده ازمهٔ التحقیق، حامداً و مصلّیاً و مسلماً.

عندنا و عند مشایخنا زیارهٔ قبر سید المرسلین (روحی فداه) من اعظم القربات و اهمّ المثوبات، و أنجح لنیل الدرجات، بل قریبهٔ

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۱۲۸.

ص ۱۲۴

من الواجبات، و ان کان حصوله بشدّ الرحال و بذل المهج و الأموال. و ینوی وقت الإرتحال زیارته علیه الف الف تحیهٔ و سلام، و ینوی معها زیارهٔ مسجده (ص) و غیره من البقاع و المشاهد الشریفهٔ، بل الأولی ما قاله العلامهٔ الکمال ابن الهمام ان یجرد النیهٔ لزیارهٔ قبره علیه الصلاهٔ و السلام، ثمّ یحصل له اذا قدم لزیارهٔ المسجد لانّ فی ذلک تعظیمه و اجلاله (ص). و یوافقه قوله (ص): (من جاءنی زائراً لاتحمله إلّا زیارتی کان حقاً علی ان أکون شفیعاً له یوم القیامهٔ).(۱)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، و از او طلب یاری و کمک و توفیق داریم و به دست اوست زمام تحقیق، در حالی که حمد و درود و سلام می‌فرستیم.

نزد ما و نزد مشایخ ما زیارت قبر سرور فرستاده شدگان- که روح ما فدای او باد- از بزرگ‌ترین اعمال قربی و مهم‌ترین ثواب‌هاست که برای رسیدن به درجات بهترین راه است، بلکه به واجب نزدیک است، گرچه حاصل شدن آن به بستن بار سفر و دادن خون‌ها و اموال باشد. و او باید هنگام حرکت قصد زیارت او را داشته باشد او که هزار هزار تحیت و سلام برایش باد، و همراه با آن نیت زیارت مسجد پیامبر (ص) و غیر آن از بقعه‌ها و مشاهد شریفه را می‌نماید. بلکه بهتر، آن چیزی است که علامه کمال بن همام گفته که او تنها به نیت زیارت قبر پیامبر- علیه الصلاهٔ و السلام- می‌آید، و چون زیارت قبر آن حضرت بر او فراهم شد مسجد را نیز زیارت می‌کند؛ چرا که در این کار زیادی تعظیم و تجلیل از پیامبر (ص) است. و

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، صص ۱۲۸- ۱۲۹.

ص ۱۲۵

موافق بـا این مطلب قول پیـامبر (ص) است که فرمود: (هرکس تنهـا به جهت زیـارت من بیایـد بر من لازم است که شـفیع او در روز قیامت باشم).

اسامی امضاکنندگان پاسخ از علمای هند

کسانی که از علمای هندوستان پای این فتوا را امضا کرده‌اند عبارتند از:

۱. علامه محدث رشید احمد کنکوهی؛

۲. علامه شیخ محدث خلیل احمد سهارنفوری؛

۳. علامه محدث شیخ محمود حسن دیوبندی؛

۴. علامه شیخ میر احمد حسن حسینی؛

۵. علامه محدث شیخ عزیز الرحمان دیوبندی؛

۶. علامه مرشد شیخ اشرف علی تهانوی؛

۷. علامه شیخ شاه عبدالرحیم رانفوری؛

۸. شیخ حاج حکیم محمدحسن دیوبندی؛

۹. مولوی قدرهٔ الله؛

۱۰. مولوی مفتی کفایهٔ الله؛

۱۱. علامه شیخ محمد یحیی سهارنفوری. (۱)

تأیید فتوا از سوی علمای مکه

این فتوا را تعدادی از علمای مکه مکرمه تأیید کرده‌اند از قبیل:

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، صص ۱۳۰- ۱۳۱

ص۱۲۶

۱. علامه شیخ محمد سعید بن محمد بابصیل، مفتی شافعیه، و رئیس علما در مکه مکرمه و امام و خطیب مسجدالحرام.

۲. شیخ احمد رشید خان نواب.

۳. شیخ علامه فقیه، مفتی، محمد عابد بن حسین مالکی، مفتی مالکیه در مکه مکرمه.

۴. شیخ علامه، محقق، محمد علی بن حسین مالکی، امام و مدرس در مسجد الحرام. (۱)

تأیید فتوا از سوی علمای مدینه

فتوای علمای هند را تعدادی از علمای مدینه نیز تأیید کرده‌اند از قبیل:

۱. علامه فقیه سید احمد بن اسماعیل برزنجی؛

۲. شیخ مالکیه در حرم نبوی، شیخ احمد جزایری؛

۳. سید محمد زکی برزنجی؛

۴. شیخ عمر حمدان محرسی، محدث مشهور؛

۵. شریف احمد بن مأمون بلغیثی؛

۶. شیخ موسی کاظم؛

۷. شیخ ملامحمد خان؛

۸. شیخ خلیل بن ابراهیم؛

۹. شیخ محمد عزیز وزیر تونسی؛

۱۰. شیخ محمد سوسی خیاری؛

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۱۳۱.

ص۱۲۷

۱۱. حاج احمد بن محمد خیر شنقیطی؛

۱۲. شیخ محمد بن عمر فلانی؛

۱۳. شیخ احمد بن احمد اسعد؛

۱۴. شیخ محمد منصور بن نعمان؛

۱۵. شیخ احمد بساطی؛

۱۶. شیخ محمد حسن سندی؛

۱۷. شیخ محمود عبدالجواد. (۱)

تأیید فتوا از سوی علمای ازهر

برخی از علمای ازهر نیز فتوای علمای هند را تأیید کرده‌اند از قبیل؛

۱. شیخ سلیم البشری، شیخ ازهر؛

۲. شیخ محمد ابراهیم قایاتی. (۲)

تأیید فتوا از سوی علمای شام

تعداد بسیاری از علمای شام نیز فتوای علمای هند را تأیید کرده‌اند از قبیل:

۱. شیخ فقیه، محدث، محمد ابوالخیر، معروف به ابن عابدین حسینی، از احفاد ابن عابدین صاحب فتوا؛

۲. شیخ مصطفی بن احمد شطّی حنبلی؛

۳. شیخ محمود رشید عطار دمشقی، شاگرد شیخ بدرالدین، محدث شام؛

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، صص ۱۳۱- ۱۳۲

۲- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۱۳۲.

ص۱۲۸

۴. شیخ محمد بوشی حموی؛

۵. شیخ محمد سعید حموی؛

۶. شیخ علی بن محمد دلال حموی؛

۷. شیخ محمد ادیب حورانی؛

۸. شیخ عبدالقادر لبابیدی؛

۹. شیخ محمد سعید لطفی حنفی؛

۱۰. شیخ فارس بن احمد شقفه؛

۱۱. شیخ مصطفی حداد حموی.(۱)

دلیل وهابیان بر حرمت شدّ رحال برای زیارت قبور اولیا

اشاره

۱- الزیارة النبویة، صص ۱۳۲- ۱۳۳

ص۱۲۹

عمده دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور- حتی قبر پیامبر (ص)- روایت ابوهریره از رسول خدا (ص) است که فرمود: «شدّ رحال وبار سفر بستن جایز نیست، مگر به سوی سه مسجد: مسجد النبی، مسجد الحرام ومسجد الاقصی». (۱)

پاسخ استدلال:

در مستثنا منه این حدیث دو احتمال است:

اول: اینکه مستثنا منه، «مسجدٌ من المساجد» باشد؛ یعنی اصل حدیث این گونه باشد: «لا تشدّ الرحال إلی مسجد من المساجد إلّا إلی ثلاثة مساجد».

دوم: مستثنا منه «مکان من الأمکنة» باشد، به تقدیر: «لا تشدّ الرحال إلی مکان من الأمکنة إلّا إلی ثلاثة مساجد»؛ بار سفر بسته نمیشود به هیچ مکانی از مکانها مگربه سوی سه مسجد.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶.

ص ۱۳۰

بنابر معنای اوّل دلیلی بر حرمت «شدّ رحال» برای زیارت قبر پیامبر (ص) نیست؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

در صورت دوّم نیز اخذ به عموم روایت ممکن نیست؛ که گفته شود بار سفر بستن به سوی هیچ مکانی جایز نیست، زیرا لازمه آن حرمت هر نوع سفری است؛ اگرچه به قصد زیارت هم نباشد، بلکه برای تجارت، علم‌آموزی و ... باشد که هیچ کس قائل به آن نیست. وانگهی نهی از شدّ رحال برای زیارت غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نیست، بلکه ارشادی است؛ زیرا در هر شهری مسجد وجود دارد وسفر برای زیارت مسجد در شهری دیگر ضرورتی ندارد واین بر خلاف زیارت قبور اولیای الهی است که آثار وبرکاتی عظیم بر آن مترتب است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

غزالی نیز به این نکته التفات پیدا کرده، می‌گوید:

ویدخل فی جملته زیارهٔ قبور الأنبیاء: و زیارهٔ قبور الصحابهٔ و التابعین و سائر العلماء و الاولیاء، و کلّ من یتبرک بمشاهدته فی حیاته یتبرک بزیارته بعد وفاته، و یجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، و لایمنع من هذا قوله (ص): (لا تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد)؛ لأنّ ذلک فی المساجد، فانها متماثلهٔ فی

الفضیلهٔ بعد هذه المساجد ....(۱)

و داخل در آن جمله است زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین وسایر علما واولیا. پس به طور کلی هر کس که در حال حیات به او تبرک جسته می‌شود، در حال ممات نیز می‌توان به زیارتش تبرک

۱- احیاء العلوم، غزالی، ج ۲، ص ۲۴۷

ص ۱۳۱

جست. لذا شدّ رحال برای تحقق این غرض جایز می گردد. و این موضوع با حدیث پیامبر (ص): (لا ـ تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد) منافات وتعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است ومساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسانند، ترجیحی در سفر برای آنها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند، سفر به خاطر آنها اشکالی ندارد واین مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است.

دکتر عبدالملک سعدی می گوید:

انّ النهی عن شدّ الرحال إلی المساجد الأخری لأجل انّ فیه اتعاب النفس دون جدوی أو زیادهٔ ثواب؛ لأنه فی الثواب سواء، بخلاف الثلاثهٔ.(۱)

نهی از شدّ رحال به مساجد دیگر به جهت آن است که زحمتی بی‌فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است، مگر سه مسجد.

قرائن تعیین مستثنی منه

۱. شهرت روایت شهر بن حوشب

در روایت شهر بن حوشب مستثنی منه مسجد آمده است.

محمود سعید ممدوح می گوید:

وروایهٔ شهر بن حوشب فی تعیین المستثنی منه مشهورهٔ و قد اخرجها احمد فی المسند (۳/ ۶۴، ۹۳)، و ابویعلی فی مسنده (۳/ ۶۵): و شهر حسن الحدیث و ان کان فیه بعض الضعف. و

۱- البدعهٔ، عبدالملک سعدی، ص ۶۰.

ص۱۳۲

ذکره الذهبی فیمن تکلم فیه و هو موثق، (ص ۱۰۰)، فهو ممّن یحسن حدیثه عند الذهبی أیضاً.

فهذان الحافظان جبلان فی الحفظ و معرفهٔ الرجال ذهبا إلی تحسین حدیث شهر بن حوشب، فلاتنظر بعد لتشغیب الألبانی ... (۱)

و روایت شهر بن حوشب در تعیین مستثنی منه مشهور است و آن را احمد در (مسند) و ابویعلی در (مسند) تخریج کرده‌اند. و حافظ در (فتح الباری) گفته: (شهر) حسن الحدیث است گرچه در او ضعفی وجود دارد. و ذهبی او را در جمله کسانی آورده که درباره آنان سخن گفته شده ولی موثّقند. پس او از جمله کسانی است که نزد ذهبی حدیثشان حسن است.

پس این دو حافظ که کوهی در حفظ و شناخت رجالند نظرشان بر تحسین حدیث شهر بن حوشب است، پس بعد از این نظر به حرف‌های بی‌ربط البانی نکن ...

۲. تفسیر شارحان حدیث

شارحان صحیح بخاری و دیگران از علمای اهل سنت مستثنی منه در این حدیث را «مسجد» گرفته‌اند.

الف) کرمانی در شرح صحیح بخاری در ذیل این حدیث می گوید:

والإستثناء مفرّغ ... فههنا تقدیره: لاتشدّ إلی مسجد إلّا إلی ثلاثهٔ. وقد وقع فی هذه المسألهٔ فی عصرنا مناظرات کثیرهٔ فی البلاد الشامیهٔ، و صنف فیها رسائل من الطرفین لسنا الآن لبیانها. (۲)

۱- رفع المنارهٔ لتخریج احادیث التوسل و الزیارهٔ، ص ۹۹.

۲- شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۲.

ص۱۳۳

و استثناء مفرّغ است ... پس این حدیث تقدیرش این گونه است: بار سفر به سوی هیچ مسجدی بسته نمی‌شود، مگر سه مسجد. و در این مسأله در عصر ما مناظرات زیادی در شهرهای شام شده و رساله‌هایی از دو طرف درباره آن تصنیف گشته که ما الآن درصدد بیان آنها نیستیم.

ب) بدر الدین عینی در شرح صحیح بخاری می گوید:

... إنّ المراد باعمّ العام ما يناسب المستثنى نوعاً و وصفاً كما إذا قلت:

ما رأيت إلّا زيداً، كان تقديره: ما رأيت رجلا أو أحداً إلّا زيداً، لا ما رأيت شيئاً أو حيواناً إلّا زيداً. فههنا تقديره: لاتشدّ إلى مسجد إلّا إلى ثلاثة.(۱)

... همانا مراد به اعم عام چیزی است که به لحاظ نوع و وصف مناسب با مستثنی باشد، مثل آنکه بگویی: ندیدم، مگر زید را، که تقدیر آن این است که: ندیدم مردی یا احدی را مگر زید، نه اینکه تقدیر این باشد: ندیدم چیزی یا حیوانی را مگر زید. پس در این جا تقدیرش عبارت است از اینکه: بار سفر به هیچ مسجدی بسته نمی‌شود مگر سه مسجد.

ج) ابن حجر در شرح صحیح بخاری می گوید:

قال بعض المحققين: قوله: (إلّا إلى ثلاثة مساجد)، المستثنى منه محذوف، فامّا ان يقدر عاماً فيصير: لا تشد الرحال إلى مكان فى أى أمر كان إلّا إلى الثلاثة، أو اخص من ذلك. لاسبيل إلى الأول؛ لا فضائه إلى سدّ باب السفر للتجارة و صلة الرحم و

۱- عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۷۶.

ص ۱۳۴

طلب العلم و غیرها، فتعین الثانی. و الأولی أن یقدر ما هو اکثر مناسبهٔ و هو: لاتشدّ الرحال إلی مسجد للصلاهٔ إلّا إلی الثلاثهٔ. فیبطل بذلک قول من منع شدّ الرحال إلی زیارهٔ القبر الشریف و غیره من قبور الصالحین. و الله اعلم. (۱)

برخی از محققان گفته‌اند: سخن پیامبر (ص): (مگر به سوی سه مسجد)، مستثنی منه محذوف است، که یا عام در تقدیر گرفته می‌شود که چنین باشد: (بار سفر به هیچ مکانی برای هیچ کاری بسته نمی‌شود مگر به سه مسجد)، یا از این اخص است، و راهی به تقدیر اول نیست؛ به جهت منجر شدن به سدّ باب سفر به جهت تجارت و صله رحم و طلب علم و غیر آن. لذا متعین تقدیر دوم است. و سزاوارتر آنکه چیزی تقدیر گرفته شود که مناسبت بیشتری دارد و آن اینکه: (برای هیچ مسجدی به جهت نماز بار سفر بسته نمی‌شود مگر آن سه مسجد). پس به این باطل می‌شود گفته کسی که بار سفر بستن به جهت زیارت قبر شریف پیامبر (ص) و دیگر قبور صالحان را منع کرده است. و خداوند داناتر است.

د) محمد ابراهیم محمد سالم می گوید:

احتجاج المانعین بحدیث (لاتشد الرحال ...) لایسلم لهم؛ فانّ تحقیق الحدیث لغویاً انّ الإستثناء فیه من نوع الإستثناء المفرغ، أی یجب أن یکون فیه المستثنی من جنس المستثنی منه لیندرج تحته، و علی هذا فیکون معنی الحدیث: لاتشدّ الرحال إلی مسجد إلّا إلی المساجد الثلاثهٔ. و شرحه النووی بقوله: لافضیلهٔ

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶.

ص ۱۳۵

فی شدّ الرحال إلی مسجد غیر هذه الثلاثة. و نقل هذا الشرح عن جمهور العلماء. و قوی هذا المعنی روایة سیدنا أحمد بن حنبل من طریق شهر بن حوشب و هی: لاینبغی للمصلّی ان یشد رحاله إلی مسجد تبتغی فیه الصلاة غیر المسجد الحرام و المسجد الأقصی و مسجدی هذا. و قال الحافظ ابن حجر: و شهر حسن الحدیث. (۱)

احتجاج مانعین به حدیث (لاتشد الرحال) نمی‌تواند مطلب را به نفع آنان تمام کند؛ زیرا تحقیق حدیث از نظر لغوی این است که استثناء در آن استثنای مفرغ است؛ یعنی در آن واجب است که مستثنی از جنس مستثنی منه باشد تا در ذیل آن مندرج شود. بنابراین معنای حدیث این‌چنین می‌شود: بار سفر به سوی هیچ مسجدی نبندید جز آن سه مسجد. نووی آن را این‌گونه شرح کرده: فضیلتی در بار سفر بستن به مسجدی غیر از این سه مسجد نیست. و این شرح از جمهور علما نقل شده است. و این معنا را روایت آقای ما احمد بن حنبل از طریق شهر بن حوشب تقویت می‌کند که (برای نمازگزار سزاوار نیست بار سفر به مسجدی ببندد تا در آن نماز گزارد غیر از مسجدالحرام و مسجد الأقصی و این مسجد من). و حافظ ابن حجر گفته: شهر [بن حوشب] حدیثش حسن است.

۳. فهم اصحاب

با مراجعه به روایات پی می‌بریم که اصحاب پیامبر (ص) نیز از حدیث (شدّ رحال) همین معنا یعنی عدم حرمت و کراهت را فهمیده‌اند.

۱- الردود الشاملة، ص ۱۰؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۵۳.

ص ۱۳۶

عمر بن شبّه در کتاب «تاريخ المدينة المنورة» به سندش از عایشه دختر سعد بن ابی وقاص نقل کرده که گفت:

سمعت أبی يقول: لأن اصلی فی مسجد قباء ركعتين أحبّ إلی من أن أتی بيت المقدس مرتين. ولو يعلمون ما فی قباء لضربوا إليه اكباد الابل. (۱)

از پدرم شنیدم که می‌فرمود: اگر در مسجد قبا دو رکعت نماز گزارم نزد من بهتر است از آنکه دوبار به بیت المقدس آیم. و اگر بدانند آنچه را از ثواب که در قباست شترها را به سوی آن روانه می‌کنند.

ابن حجر درباره این حدیث می‌گوید: «اسناده صحيح» (۲)؛ «سند آن صحیح است».

عبدالرزاق در «المصنف» به سند حسن از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

لو كان مسجد قباء فی افق من الآفاق ضربنا إليه اكباد المطی. (۳)

اگر مسجد قبا در افقی از افق‌ها می‌بود ما مرکب‌ها را به سوی آن روانه می‌نمودیم.

فاکهی در کتاب «تاریخ مکه» با سندی که باکی در آن نیست از عایشه دختر سعد نقل کرده که گفت:

كان سعد يقول: لو كنت من اهل مكة ما اخطأنی جمعة لا اصلی فيه- يعنی مسجد الخيف- ولو يعلم الناس ما فيه لضربوا إليه

۱- تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۴۲

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۹.

۳- المصنف، ج ۵، ص ۱۳۳

ص ۱۳۷

اكباد الابل، و لانّ اصلّى فى مسجد الخيف ركعتين احبّ إلى من ان أتى بيت المقدس مرتين فاصلّى فيه. (۱)

سعد می‌گفت: اگر من از اهل مکه بودم تمام جمعه‌ها را در مسجد خیف نماز می‌گزاردم، و اگر مردم می‌دانستند چه برکاتی در آن مسجد است شترها را به سوی آن می‌راندند. و اگر من در مسجد خیف دو رکعت نماز گزارم نزد من بهتر است از آنکه دو بار به بیت المقدس آمده و در آنجا نماز گزارم.

۴. استدلال به لفظ «زیارت»

در روایات سخن از زیارت قبور و نیز زیارت قبر پیامبر (ص) به میان آمده است، و گفته شده که لفظ زیارت دلالت بر انتقال از مکانی به مکان دیگر دارد، چه اینکه مکان مبدأ تا مقصد دور باشد یا نزدیک.

محمود سعید ممدوح در این باره می‌نویسد:

لفظ الزيارة يلزم منه الإنتقال من مكان لآخر، فالشارع يحضّ على الإنتقال من مكان لآخر من أجل زيارة القبور ... الحديث عام لايخصصه شيء. و قد تقرر انّ الأمر إذا ثبت ثبت لوازمه.

ثم المرجع عند الإختلاف هو الشرع. قال الله تعالى فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا. (۲)

وقد سمّى الشارع السفر زيارة، و هو نصّ لايحتمل التأويل.

فقد اخرج مسلم فى صحيحه (۴/ ۱۹۸۸): انّ رجلا زار اخاً فى قرية أخرى، فارصد الله على مدرجته ملكاً، فلمّا أتى عليه قال:

۱- تاريخ مكة، رقم ۲۵۹۶.

۲- نساء: ۵۹.

ص۱۳۸

أین تریـد؟ قال: أرید أخاً فی تلک القریهٔ. قال: هل لک علیه من نعمهٔ تربّها؟ قال: لا، غیر إنّی أحببته فی الله عزّوجلّ. فقال: إنّی رسول الله إلیک، بأنّ الله احبّک کما أحببته.

فالشارع قد سـمّی السـفر و هو الإنتقال من قریهٔ لأخری زیارهٔ، و علیه فلفظ الزیارهٔ یحتمل السـفر و عدمه. فقصـر لفظ الزیارهٔ علی أحد نوعیها و هو الزیارهٔ التی بدون سفر تحکم فی النص و مخالفهٔ الشرع، و الله اعلم. (۱)

کلمه (زیارت) مستلزم انتقال از مکانی به مکان دیگر است؛ زیرا شارع تشویق به انتقال از مکانی به مکان دیگر به جهت زیارت قبور کرده است ...، حدیث عام است و چیزی آن را تخصیص نمی‌زند. و در جای خود ثابت شده که امر اگر ثابت شد لوازمش نیز ثابت می‌گردد. سپس مرجع هنگام اختلاف همان شرع است. خداوند متعال فرمود: (پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید اگر شـما به خدا و روز قیامت ایمان دارید، که این کار خیر بوده و بازگشت نیکی دارد). و شارع سفر را زیارت نامیده و آن نصّی است که احتمـال تأویـل در آن نمی‌رود. مسـلم در صـحیحش تخریـج کرده که مردی به زیـارت برادرش به قریه‌ای دیگر رفـت، خداونـد در راه او فرشـته‌ای گـذاشت و چـون بـه آنجـا رسـید به او گفت: کجـا می‌روی؟ گفت: به دنبـال برادرم در آن قریه می‌روم. گفـت: آیـا برای تـو بر گردن او منّتی است کـه آن را پـاس می‌داری؟ گفت: هرگز، جز آنکه او را در راه خـدای عزّوجلّ دوست دارم.

۱- رفع المنارهٔ، صص ۸۸- ۸۹.

ص: ۱۳۹

فرشته گفت: همانا من فرستاده خداوند به سوی تو هستم که بگویم: خداوند به جهت آنکه او را دوست داری تو را دوست دارد. پس شارع، سفر که انتقال از قریه‌ای به قریه دیگر باشد را زیارت نامیده است. بنابراین لفظ زیارت با سفر و غیر آن مناسب است، و حصر لفظ (زیارت) بر یکی از آن دو نوع که زیارت بدون سفر باشد زورگویی در مورد نص و مخالفت با شرع است و خداوند داناتر می‌باشد.

مورد حدیث «لاتشدّ الرحال»

ابوسلیمان خطابی در کتاب «معالم السنن» می‌نویسد:

هذا- أی حدیث لا تشدّ الرحال ...- فی النذر، ینذر الإنسان أن یصلّی فی بعض المساجد، فإن شاء وفّی به و إن شاء صلّی فی غیره، إلّا أن یکون نذر الصلاهٔ فی واحد من هذه المساجد، فانّ الوفاء یلزمه بما نذره فیها. و انّما خصّ هذه المساجد بذلک لأنّها مساجد الأنبیاء صلوات الله علیهم اجمعین، و قد امرنا بالإقتداء بهم. (۱)

و این- یعنی حدیث (لاتشدّ الرحال) ...- در مورد نذر است، به این نحو که انسان نذر می‌کند که در برخی مساجد نماز گزارد، اگر خواست به آن وفا می‌کند وگرنه در غیر آن نماز می‌خواند، مگر اینکه نذر کرده که نمازی را در یکی از آن سه مسجد بخواند، که وفای به نذرش لازم است. و جهت اختصاصی این مساجد آن است که آنها مساجد انبیای الهی هستند- درود خداوند بر تمام آنها باد- و ما مأمور به پیروی از آنان هستیم.

حکم نهی در حدیث «لا تشدّ الرحال»

۱- معالم السنن، ج ۲، ص ۴۴۳.

ص ۱۴۰

نووی در شرح «صحیح مسلم» می‌نویسد:

والصحیح عند أصحابنا و هو الذی اختاره إمام الحرمین و المحققون: انّه لایحرم ولا یکره. قالوا: و المراد انّ الفضیلهٔ التامهٔ انّما هی فی شدّ الرحال إلی هذه الثلاثهٔ خاصهٔ والله اعلم.(۱)

و صحیح نزد اصحاب ما که مختار امام الحرمین و محققان است اینکه حرام و مکروه نمی‌باشد. گفته‌اند: مراد این است که فضیلت تامه همانا در بار سفر بستن تنها به جهت این سه مسجد است. و خداوند داناتر است.

ابومحمد ابن قدامه مقدسی حنبلی می‌گوید:

فان سافر لزیارهٔ القبور و المشاهد، فقال ابن عقیل: لا یباح له الترخص؛ لأنّه منهی عن السفر إلیها. قال النبی (ص): (لاتشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد). متفق علیه، و الصحیح اباحته و جواز القصر فیه؛ لانّ النبی (ص) کان یأتی قباء راکباً و ماشیاً، و کان یزور القبور و قال: (زوروها تذکرکم الآخرهٔ). و أما قوله (ع): (لاتشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد)، فیحمل علی نفی التفضیل، لا علی التحریم، و لیست الفضیلهٔ شرطاً فی اباحهٔ القصر، فلایضرّ انتفاؤها. (۲)

اگر به جهت زیارت قبور و مشاهد مسافرت کند ابن عقیل گفته: ترخص بر او مباح نیست؛ زیرا از سفر به جهت زیارت قبور نهی شده است. پیامبر (ص) فرمود: (بار سفر به جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود). این

۱- المجموع، ج ۹، ص ۱۰۶.

۲- المغنی، ج ۲، صص ۱۰۳- ۱۰۴

ص ۱۴۱

حدیث مورد اتفاق است. ولی صحیح مباح بودن آن و جواز قصر نماز در آن است؛ زیرا پیامبر (ص) همیشه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌آمد و قبرها را زیارت می‌نمود و فرمود: (قبور را زیارت کنید چرا که شما را به یاد آخرت می‌اندازد). اما سخن پیامبر (ص): (بار سفر به جز بر سه مسجد نبندید) حمل بر نفی تفضیل می‌شود نه بر تحریم، و فضیلت شرط در اباحه سفر نیست. لذا انتفای آن مضر نمی‌باشد.

این مطلب را ابوالفرج بن قدامه نیز در «الشرح الکبیر» آورده است.(۱)

شاهد بر این مطلب اینکه به سند صحیح که رجالش رجال «مسلم» است از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

انّ خیر ما رُکبت إلیه الرواحل مسجدی هذا و البیت العتیق. (۲)

بهترین جایی که بارهای سفر به سوی آن بسته می‌شد مسجد من و مسجد عتیق است.

از این حدیث استفاده می‌شود که بستن بار به دیگر مساجد و بقعه‌ها جایز است گرچه بهتر به این دو مسجد می‌باشد.

فقیه لغوی مجد الدین فیروز آبادی در کتاب «الصلات و البشر» می گوید:

أمّا حدیث (لا تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثهٔ مساجد) فلا دلالهٔ فیه علی النهی عن الزیارهٔ، بل هو حجهٔ فی ذلک، و من جعله دلیلا علی حرمهٔ الزیارهٔ فقد أعظم الجرأهٔ علی الله و رسوله. و فیه برهان قاطع علی غباوهٔ قائله و قصوره عن نیل درجهٔ کیفیهٔ الإستنباط و الإستدلال. (۳)

۱- الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۹۳.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۵۰

۳- الصلات و البشر، ص ۱۲۷.

ص ۱۴۲

اما حدیث (لاتشدّ الرحال الّا الی ثلاثهٔ مساجد) دلالتی بر نهی از زیارت ندارد، بلکه حجت و دلیلی است بر جواز زیارت، و کسی که آن را دلیلی بر حرمت زیارت دانسته جرأت بزرگی بر خدا و رسولش داشته است، و در آن برهان قاطعی است بر گمراهی گوینده آن و قصورش از رسیدن به درجه کیفیت استنباط و استدلال.

نقد شبهات شدّ رحال

شبهه اول: مغالطه‌ای از ابن‌تیمیه

اشاره

ابن تیمیه در اینجا مغالطه‌ای واضح دارد؛ زیرا او با آنکه مستثنا منه در این حدیث را «مسجد» گرفته، ولی در عین حال به این حدیث بر منع وحرمت شدّ رحال به جهت زیارت قبور انبیا واولیا وصالحان از راه قیاس اولویت استدلال کرده است. او می گوید:

فإذا کان السفر إلی بیوت الله غیر الثلاثهٔ لیس بمشروع باتفاق الأئمّهٔ الأربعهٔ بل قد نهی عنه الرسول (ص) فکیف بالسفر إلی بیوت المخلوقین الّذین تتّخذ قبورهم مساجد وأوثاناً وأعیاداً ... (۱)

اگر سفر به خانه‌های خدا غیر از این سه خانه، به اتفاق امامان چهارگانه مشروع نیست، بلکه پیامبر (ص) از آن نهی کرده است، پس چگونه است سفر به خانه‌های مخلوقین که قبورشان مساجد وبت‌ها وعیدها قرار گرفته است ...

پاسخ

۱- الفتاوی، ابن تیمیه.

ص۱۴۳

اوّلًا: بـه چه دلیـل سـفر برای زیـارت خانه‌هـای خـدا غیر از این سه خـانه مشـروع نیست. قبلًا اشـاره شـد که نهی در روایت، تنزیهی وارشادی است نه مولوی.

ثانیاً: ایشان نسبت تحریم را به رؤسای مذاهب اربعه داده، در حالی که ما نصّی بر حرمت از آنان نیافته‌ایم.

ثالثـاً: عـدم جواز سـفر به غیر از مساجـد سه گـانه- بر فرض تسـلیم- دلیـل نمی‌شود بر اینکه سـفر به خانه‌هایی که أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُـذْکَرَ فِیهَا اسْـمُهُ است به طریق اولی حرام باشد، واین قیاس مع الفارق است؛ زیرا گرچه خانه‌های خدا غیر از این سه مسـجد همگی در تأثیر گـذاری یکسـان است ولی در زیـارت قبور پیـامبر (ص) واولیـای الهی اثر دیگری دارد که یکی از آنها توسل به آن بزرگان واستغاثه به ارواح آنان می‌باشد که در جای خود رجحان ومشروعیت آن ثابت شده است.

رابعـاً: ابن تیمیه می گویـد: «مسـلمانان قبـور انبیـای خـود را بت قرار داده‌انـد». چه کسـی چنین نیـتی را کرده است؟ این تهمـتی بیش نیست؛ همان گونه که در بحث استغاثه به ارواح اولیای الهی به آن اشاره کردیم.

شبهه دوم: استدلال به اولویت

اشاره

ابن تیمیه می گوید:

والتقدیر فی أحد أمرین: أمّا ان یقال: لاتشدّ الرحال إلی مسجد إلّا إلی المساجد الثلاثهٔ، فیکون نهیاً عنها باللفظ، و نهیاً عن سائر البقاع التی یعتقد فضیلتها بالتنبیه و الفحوی و طریق الأولی ... فإذا

ص۱۴۴

كان السفر إلى البقاع الفاضلة قد نهى عنه فالسفر إلى المفضولة أولى و أحرى .... (۱)

و تقدیر در یکی از دو امر است: یا این است که گفته می‌شود: بار سفر به هیچ مسجدی جز آن سه مسجد بسته نمی‌شود، که در این صورت با لفظ از مساجد دیگر نهی شده و از دیگر بقعه‌ها که اعتقاد بر فضیلت آنها است با تنبیه و فحوی و اولویت نهی می‌شود ... و اگر سفر به بقعه‌های فضیلت داده شده نهی شده پس از سفر به جهت بقعه‌هایی که در رتبه بعد از آنهاست به طریق اولی نهی شده است ...

پاسخ

ما این فحوی و اولویت را قبول نداریم؛ زیرا در مورد مساجدی که خانه‌های خدا هستند فرقی بین آنها نیست مگر در سه مسجد؛ مسجدالحرام، مسجد الاقصی، و مسجد النبی (ص)، ولی بقعه مبارک اولیا خصوصاً بقعه‌ای که جسد پیامبر (ص) در آن جای داده شده از این جهت فرق می‌کند؛ زیرا رفتن کنار آن موجب جذب برکات شده و انسان را در رسیدن به خداوند متعال یاری می‌دهد.

محمود سعید ممدوح از محدثان معاصر اهل سنت می‌گوید:

... إنّ السفر لهذه البقعة الشريفة أولى من السفر للمساجد الثلاثة؛ لانّ البقعة التى ضمّت جسده الشريف افضل من المساجد الثلاثة، ولا يقارن مسلم عاقل بين الجصّ و الحجارة، و بين بقعة ضمّت جسد النبى (ص). (۲)

۱- مجموعة الفتاوى، ج ۲۷، ص ۱۲.

۲- رفع المنارة، ص ۱۰۲.

ص۱۴۵

... همانا سفر به جهت این بقعه شریف سزاوارتر از سفر به مساجد سه‌گانه است؛ زیرا بقعه‌ای که متضمّن جسد شریف آن حضرت است از آن سه مسجد برتر می‌باشد، و هرگز مسلمان عاقلی بین گچ و سنگ و بین بقعه‌ای که متضمن جسد پیامبر (ص) است مقایسه نمی‌کند.

تقسیم زیارت به شرعی وبدعی

اشاره

شیخ بن باز از مفتیان وهابی زیارت را به شرعی و بدعی تقسیم نموده و می‌گوید:

... فصارت فی الحقیقهٔ ثلاثهٔ أنواع:

النوع الأوّل: مشروع، وهو أن یزورها للدعآء لأهلها أو لتذکّر الآخرهٔ.

الثانی: أن تزار للقرائهٔ عندها أو للصلاهٔ عندها أو للذبح عندها فهذه بدعهٔ ومن وسائل الشرک.

الثالث: أن یزورها للذبح للمیّت والتقرب إلیه بذلک، أو لدعآء المیّت من دون الله أو لطلب المدد منه أو الغوث أو النصر، فهذا شرک أکبر نسأل الله العافیهٔ، فیجب الحذر من هذه الزیارات المبتدعهٔ. ولافرق بین کون المدعو نبیّاً أو صالحاً أو غیرهما. ویدخل فی ذلک مایفعله بعض الجهّال عند قبر النبی (ص) من دعائه والاستغاثهٔ به أو عند قبر الحسین أو البدوی أو شیخ عبدالقادر الجیلانی أو غیرهم (۱)....

در حقیقت زیارت بر سه نوع است:

۱- مجموع فتاوی ومقالات متنوعهٔ، بن باز، ج ۴، ص ۳۴۴.

ص ۱۴۶

نوع اوّل: که مشروع است، آنکه انسان به زیارت شخصی به جهت دعا بر اهلش برود یا رفتن او به جهت یادآوری آخرت باشد.

نوع دوم: آنکه به جهت قرائت قرآن نزد آن قبر یـا خوانـدن نمـاز یـا قربانی نزد آن قبر برود. که این عمل بـدعت واز وسایل شـرک است.

نوع سوم: آن است که به زیارت قبر به جهت ذبـح برای میت وتقرّب از این راه برود، یا او را صدا زده وغیر از خدا از او مدد ویاری ونصـرت بخواهـد. که این شـرک اکـبر است. از خـدا می‌خـواهیم که مـا را از این عمـل عـافیت دهـد. پس واجب است که از انـواع زیارت‌هایی که بدعت است بر حذر شد. وفرقی در این جهت

نیست بین اینکه کسـی را که انسان صـدا می‌زند پیامبر باشد یا فرد صالح یا غیر از این دو. ودر این‌گونه عمل داخل می‌شود آنچه را که برخی از جاهلاـن کنـار قبر پیامبر (ص) انجام می‌دهنـد؛ از قبیل صـدا زدن واسـتغاثه به او یا در کنار قبر حسـین یا بـدوی یا شـیخ عبدالقادر گیلانی یا دیگران ...

نقد

اوّلًا: در بحث قرائت قرآن ودعا ونماز در کنار قبور اولیای الهی به طور مبسوط جواز بلکه رجحان این عمل را به اثبات رساندیم.

ثانیاً: هرگز یکی از مسـلمانان برای میت به جهت تقرّب به او قربانی نمی‌کنـد، بلکه برای خداوند قربانی می‌نماید وثواب آن را برای روح میت می‌فرستد وبا این عمل خود به او متوسّل شده تا در نهایت امر به خداوند سبحان متقرّب گردد.

ص ۱۴۷

ثالثاً: در بحث استغاثه به ارواح اولیا به طور مبسوط ذکر کردیم که این گونه عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید، در صورتی که با دید استقلالی نباشد.

شیخ محمّد زاهد کوثری از علمای ازهر مصر می گوید:

انّ سعی ابن تیمیه فی منع الناس من زیارة النبی (ص) یدل علی ضغینة کامنة فیه نحو النبی (ص)، و کیف یتصور الإشراک بسبب الزیارة و التوسل فی المسلمین الذین یعتقدون فی حقه انه عبده و رسوله و ینطقون بذلک فی صلاتهم نحو عشرین مرّة فی کل یوم علی اقلّ تقدیر، ادامة لذکری ذلک، ولم یزل اهل العلم ینهون العوام من البدع فی کل شؤونهم، و یرشدونهم إلی السنة فی الزیارة و غیرها إذا حدث منهم بدعة فی شیء، ولم یعدونهم فی یوم من الأیام مشرکین بسبب الزیارة أو التوسل. و اول من رماهم بالإشراک بتلک الوسیلة هو ابن تیمیه، و جری خلفه من استباحة أموال المسلمین و دمائهم لحاجة فی النفس. (۱)

همانا سعی ابن تیمیه در منع مردم از زیارت قبر پیامبر (ص) دلالت بر خصومت وکینه‌ای دارد که در درون او نسبت به پیامبر (ص) نهفته است، چگونه تصوّر شرک به سبب زیارت وتوسل به پیامبر (ص) درباره مسلمانان می‌رود؟ کسانی که در حق او معتقدند که او بنده ورسول خدا است، واین مطلب را در ادامه یادآوری ویادبود او هر روز حدّاقل بیست بار در نماز تکرار می کنند. همیشه اهل علم، عوام را از بدعت‌ها در تمام شئونات بازمی‌دارند وآنان را به سنّت‌ها در زیارت وغیر

۱- تکملة السیف الصقیل، ص ۱۵۶.

ص ۱۴۸

زیارت ارشاد می‌نمایند، هر گاه که بدعتی از آنان در چیزی رخ دهد. ولی در هیچ یک از این ایام آنان را به سبب زیارت یا توسّل، مشرکنامیدند. آری، اول کسی که مردم را به این وسیله به شرک نسبت داد ابن تیمیه بود، وکسانی که به دنبال او رفته واموال وخون مسلمین را به جهت احتیاجی که در خود می‌بیند حلال کرده است.

برکات زیارت قبور انبیا و اولیای الهی

زیارت قبور انبیا و اولیای الهی؛ خصوصاً پیامبر اسلام (ص) وامامان معصوم: آثار وبرکاتی دارد که می‌تواند ملاک حسن ورجحان آن باشد. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بزرگان دین واولیای الهی در حقیقت الگوهایی هستند که با اقتدای به آنان به کمال وسعادتِ دنیا وآخرت خواهیم رسید. این مسئله تنها اختصاص به جوامع دینی ندارد، بلکه همه جوامع بشری درصدد بزرگ جلوه دادن الگوهایی هستند که مردم با اقتدای به آنان در طریق سعادت وکمال قرار گیرند. این الگوها اگرچه زنده نیستند، ولی با دعوت مردم به زیارت قبرشان، مردم را به یاد خود انداخته و آنها را به کمالات سوق خواهند داد؛ مثلًا در بسیاری از کشورها میدان و مجسمه‌ای را به نام سرباز گمنام قرار می‌دهند، که رمز فداکاری خالص در راه وطن است تا مردم از این طریق همیشه به این فکر باشند که هرگاه کشور مورد هجوم اجانب قرار گرفت، از خود فداکاری نشان دهند.

بنابراین حضور یافتن بر سر قبر بزرگان واسوه‌ها، از حیث روانی آثار وبرکات خاصّی دارد که روانشناسان از آن غافل نبوده‌اند.

ص ۱۴۹

عباس محمود عقاد می گوید:

خـواست روزگـار واتفاقـات این بـوده که قـافله حسـین بعـد از آنکه از هر طرف جلو آن گرفته شـد به سوی کربلاـ سوق داده شود، کربلایی که تاریخش تا امروز با تاریخ اسلام گره خورده وحقّش آن است که به تاریخ بنی‌نوع انسان گره بخورد.

کربلا امروز حرمی است که مسلمانان به جهت عبرت و درس‌آموزی، او را زیارت کرده وغیر مسلمانان نیز به جهت سیر وسیاحت به زیـارت او می‌رونـد. ولی کربلاـ اگر قرار باشـد که حقّش ادا شود سـزاوار است که مزار هر انسانی باشـد که برای نوع خود قداسـت وفضـیلتی قائـل است؛ زیرا به یـاد نـداریم بقعه‌ای از بقعه‌هـای زمین که اسـمش بـا جمله‌ای از فضایـل ومنـاقب انسـانی مقرون باشـد، بزرگ‌تر از زمین کربلا بعد از شهادت امام حسین (ع) ...(۱)

۲. زیـارت از مظـاهر حبّ است. شـکی نیست که اهـل بیت: محبتشـان از جهـات مختلف بر مـا لازم وواجب است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أحبّوا أهل بیتی لحبّی» (۲)؛ «اهل‌بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید».

لـذا همـان‌گونه که محبت پیـامبر (ص) واجب است، محبت اهـل بیتش هم لازم است. از طرفی دیگر می‌دانیم که حبّ، ظهور وبروز دارد، وتنها در اطاعت ودوستی قلبی خلاصه نمی‌شود. یکی از این موارد ظهور آن، زیارت قبر آنان است.

۳. زیارت قبور اولیای الهی از اهل بیت پیامبر (ص) پرداخت اجر ومزد رسالت است. خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی (شوری: ۲۳)

۱- ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، ص ۱۲۹

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص ۱۵۰

بگو: من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم، جز اینکه مودت مرا در حقّ خویشاوندانم منظور بدارید.

یکی از مصادیق مودت ذوی القربی، زیارت قبور آنان است.

۴. زیارت قبور اولیای الهی تعبیری از عمق ارتباط انسان با خط اولیای خداوند متعال است.

۵. زیارت اولیای الهی در حقیقت تجدید عهدی با آنها است. می‌دانیم که هر یک از امامان بر ما ولایت دارند وما هم باید ولایت آنان را پذیرفته وبا آنان بیعت نماییم. این بیعت تنها با گفتن نیست، بلکه باید بیعت قلبی خود را ابراز نماییم، که در حال حاضر با زیارت قبور آنها وحضور در کنار مرقد شریفشان صورت می گیرد.

لذا در روایتی از امام رضا (ع) آمده: «همانا برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا وشیعیانشان است که وفای به آن عهد وحسن ادای آن، زیارت قبور آنان است». (۱)

۶. حضور در کنار قبر اولیای الهی انسان را از جنبه روحی ومعنوی زنده کرده وروح تازه معنوی به انسان افاضه می کند.

۷. با این عمل، اولیای الهی نیز ما را دوست می‌دارند که خود سبب نزول برکات بر ما می گردد.

۸. زیارت‌کردن وقرار گرفتن در کنار قبور اولیای الهی، ما را به یاد فداکاری‌های آنان انداخته، لذا با خدای خود پیمان می‌بندیم که مانند آنان باشیم.

۹. زیارت قبور اولیای الهی در حقیقت اعلان عملی به ادامه دادن راه آن بزرگان وانزجار وتبرّی از دشمنان آنان است.

کتابنامه

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۷۸ و ۷۹

ص ۱۵۱

* قرآن کریم.

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، تهران.

۲. البدعهٔ، عبدالملک سعدی.

۳. رفع المنارهٔ، محمود سعید ممدوح، چاپ دوم، دار الامام ترمذی، ۱۴۱۸.

۴. الزیارهٔ النبویهٔ، محمد بن علوی مالکی، ۱۴۲۰.

۵. سعادهٔ الدارین فی الردّ علی الفرقتین، ابراهیم سمنودی، چاپ اول، موریتانیا، مکتبهٔ الإمام مالک، ۱۴۲۶.

۶. السلفیهٔ مرحلهٔ زمینهٔ، محمد سعید رمضان بوطی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸.

۷. شرح الشفا، ملا علی قاری حنفی، چاپ اول، بیروت، الکتب العلمیهٔ، ۱۴۲۱.

۸.شرح کرمانی بر صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱.

۹.شواهد الحق، یوسف نهبانی، مصر، المکتبهٔ التوفیقیهٔ.

۱۰.صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ چهارم، بیروت، دار الإمام الرواس، ۱۴۲۸.

ص ۱۵۲

۱۱.فتاوی ابن عثیمین، مکتبهٔ نور الهدی.

۱۲.فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، قاهره، مرکز فجر للطباعهٔ، ۱۴۲۴.

۱۳.فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفهٔ.

۱۴.فقه السیرهٔ النبویهٔ، محمد سعید رمضان بوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳.

۱۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.

۱۶.کلمهٔ هادئهٔ فی الزیارهٔ و شدّ الحال، عمر عبدالله کامل، چاپ اول، دار المصطفی، ۱۴۲۶.

۱۷.مجموع فتاوی بن باز، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶.

۱۸.مرآهٔ الجنان، اسعد بن علی بن سلیمان یافعی شافعی، حیدرآباد دکن، دائرهٔ المعارف النظامیهٔ، ۱۳۳۹.

۱۹.مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.

۲۰. مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، دبی، دائرهٔ الأوقاف والشئون الإسلامیهٔ، ۱۴۱۵.

۲۱.المواهب اللدنیهٔ، شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی، چاپ دوم، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۲۵.

۲۲.نسیم الریاض، شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی حنبلی مصری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۲۱.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹